راه حل علمی-عملی

بحران قومی و ساختاری افغانستان



غیرمتمرکزسازی کشور در چارچوب ولایات موجود
بر بنیاد عدالت شهروندی و توازن اجتماعی

پروفیسور دکتور لعل زاد

لندن، ۱۴۰۴

بنام خداوند جان و خرد...

اهدا به

نسل جوان کشور

که در جستجوی عدالت، آگاهی و همزیستی‌اند!

اظهار سپاسگزاری

از همه دوستانی که در ویرایش، نقد و بهبود محتوای این طرح سهم گرفتند، از برگزارکنندگان کنفرانس فرانکفورت و از همه عزیزانی که با ارایه دیدگاه‌ها، پرسش‌ها و پیشنهادهای سازنده‌شان زمینه‌ساز بازنگری و ارتقای این طرح شدند – به‌ویژه جناب فضل‌الرحمن فاضل و جناب عبدالحی خراسانی – صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کنم.

لعل زاد

لندن، ۲۳ جولای ۲۰۲۵

پیشگفتار چاپ نخست

یکی از کاستی‌های بنیادین در وضعیت کنونی افغانستان، نبود یک «روایت فراگیر و فراقومی (ملی) بر پایه حقوق شهروندی و عدالت اجتماعی» و نیز فقدان «مبانی علمی-تیوریک برای ایجاد یک جامعه دموکراتیک/مردم‌سالار» است؛ روایتی که بتواند همچون یک نقشه راه علمی، عملی و واقع‌گرایانه پیش‌روی همگان قرار گیرد و یک چشم‌انداز روشن برای برونرفت از بحران‌های قومی و ساختاری کشور ترسیم کند.

نسخه اول این رساله، با توجه به همین نیاز، در قالب لکچرنوت و فارمت پاورپاینت (جداول و تصاویری که شاید به تشریح بیشتری نیاز داشته باشند)، با عنوان «**راه حل بحران قومی و مشکلات اساسی کشور**» که حدود ۱۰۰ برگه بود، در کنفرانس فرانکفورت در ۱۱ می ۲۰۲۵، به میزبانی «جنبش صلح و آزادی» ارائه شد. متن کامل[1] آن پس از کنفرانس در تارنماها نشر شد و ویدیوی کنفرانس[2] نیز در یوتیوب در دسترس است.

نقدها، پرسش‌ها و پیشنهادهای سازنده که از سوی دوستان و علاقمندان پس از آن مطرح شد، زمینه‌ساز بازنگری و گسترش این طرح گردید. در نسخه حاضر، مطالب تحلیلی و تطبیقی تازه‌ی افزوده شده است (به‌ویژه در مقایسه با ساختارهای سیاسی شماری از کشورهای نسبتاً دموکراتیک و نیز دیدگاه‌های برخی از اندیشمندان). تمرکز اصلی این بازنگری، پاسخ به این پرسش کلیدی است: اگر ساختارهای متمرکز و فدرال یا تجزیه‌طلبانه برای مردم و کشور ما مناسب نیستند، چه گزینه‌ی بدیل می‌تواند هم عملی و هم عادلانه باشد؟ و این طرح پیشنهادی تا چه اندازه با معیارهای علمی و مقتضیات بومی کشور سازگار است؟

با توجه به این بازبینی و افزودی، عنوان رساله به «**راه حل علمی-عملی بحران قومی و ساختاری افغانستان**» تغییر یافته است؛ طرحی که «**غیرمتمرکزسازی کشور در چارچوب ولایات موجود، بر پایه عدالت شهروندی و توازن اجتماعی**» را پیشنهاد می‌کند. این رساله کوچک، با امید به گسترش گفتمان ملی (فراقومی)، به‌ویژه برای نسل جوان کشور تقدیم می‌شود. امید است، این طرح مورد نقد، بررسی و بازنگری بیشتر قرار گیرد و به عنوان یک روایت علمی، عملی و واقعبینانه برای برون‌رفت از بحران‌های پیچیده کنونی کشور پذیرفته شود!

1 https://archive.org/details/20250512_20250512_0554

2 https://www.youtube.com/watch?v=ChwB2DrVBfo&t=16s

* حدود ۱۴۰ سال پیش، در جغرافیای متنوع قومی، زبانی و فرهنگی کشور کنونی ما، یک نظام متمرکز، تکقومی و استبدادی شکل گرفت که در عمل با انحصار قدرت، تبعیض قومی، زبانی و فرهنگی، نابرابری‌های جنسیتی و مذهبی و سرکوب‌های جمعی همراه بود. پیامدهای این ساختار با فقر و عقب‌ماندگی گسترده، تنش‌های سیاسی مداوم، سقوطهای پی در پی حکومت‌ها و فروپاشی نظام‌ها مواجه بوده است. تجارب تلخ گذشته و بحران ژرف سیاسی-قومی کنونی، نیاز به بازاندیشی در ساختار سیاسی و شیوه حکومتداری را به یک ضرورت فوری تبدیل کرده است!

* طرح حاضر، کوششی است علمی و عملی برای پاسخ به این ضرورت. از یکسو، ریشه‌های تاریخی بی‌عدالتی، محرومیت و بحران هویت از منظر عدالت شهروندی و توازن اجتماعی تحلیل و بررسی شده است و از سوی دیگر با تکیه بر اصول پذیرفته‌شده در نظریه‌های علوم سیاسی و تجربه کشورهای چندقومی موفق (چون سویس، هند، اندونیزیا، جاپان، سنگاپور وغیره)، مدلی برای گذار مسالمت‌آمیز به یک ساختار **غیرمتمرکز، پاسخگو و مشارکت‌محور** پیشنهاد می‌کند!

* ماهیت «**علمی**» این طرح، در استناد آن به مفاهیم بنیادین علوم سیاسی، نظریه‌های عدالت، تجربه‌های تطبیقی و تحلیل ساختارهای نهادی است. در حالی‌که بُعد «**عملی**» آن، به ارایه چارچوب ساختاری و نهادی برای توزیع قدرت، اصلاح نظام اداری، تقویت خودگردانی محلی و مهار منازعات قومی-جنسیتی در چارچوبی قابل اجرا باز می‌گردد. طرح با شناختی عمیق از ساختار چندپاره و نیازهای بومی، راه حلی «**نو و برخاسته از دل جامعه**» برای بازسازی مشروعیت و تحقق عدالت پیشنهاد می‌کند!

* این طرح، برخلاف نظام‌های متمرکز، فدرالی یا مدل‌های تجزیه‌طلبانه، بر ایجاد و **تقویت وحدت ملی از مسیر عدالت، شایسته‌سالاری و مشارکت سازمان‌یافته ولایات موجود در ساختار حکومتداری** استوار است. پنج اصل دموکراتیک (شهروندی، قوانین عادلانه، حاکمیت قانون، پاسخگویی و ساختار غیرمتمرکز) پایه‌های مفهومی این طرح را می‌سازند؛ ستون‌های که بنای قانون اساسی آینده و جامعه عادلانه را بر بنیادهای استوار، بالا خواهند برد!

* امید می‌رود این چارچوب علمی-ساختاری بتواند سهمی هرچند کوچک در بازسازی مشروعیت، تامین صلح پایدار و تقویت همزیستی عادلانه در آینده کشور ایفا نماید!

دلایل علمی‌بودن طرح:

* استفاده از ارزش‌ها و اصول بنیادین انسانی و مفاهیم سیاسی (مانند غیرمتمرکزسازی، فدرالیزم، دموکراسی، عدالت شهروندی، توازن اجتماعی، شایسته‌سالاری، کرامت انسانی، برابری اقوام/مذاهب/جنسیت‌ها)؛

* تحلیل تطبیقی با مدل‌های بین المللی (مانند ناروی، سویدن، جرمنی، سویس، جاپان، اندونیزیا، جاپان، سنگاپور، هسپانیه، هند، پاکستان وغیره)؛

* ارجاع به منابع معتبر علمی یا نظریه‌های کلاسیک/معاصر (مانند لاک/روسو/راولز وغیره، حکومتداری خوب، تجربه کشورهای پسااستبدادی)؛

* ارایه نوعی جهت‌گیری اخلاقی و هنجاری نسبت به آینده مطلوب کشور؛

* پاسخی به پرسش‌های مانند «قدرت چیست؟ تبعیض چگونه پایان می‌یابد؟ ثبات چگونه حاصل می‌شود؟» وغیره؛

* پرهیز از شعار یا ارزش‌داوری خام و تلاش برای مدل‌سازی ساختاری و عملی.

دلایل عملی(منطقه‌ی)بودن طرح:

* ارایه طرح واضح از ساختار توزیع قدرت سیاسی و اداری (مانند دولت مرکزی، حکومت‌های ولایتی، سازوکار توازن و نظارت، حدود صلاحیت‌ها، نهادهای داوری و تطبیق وغیره)؛

* ارایه چارچوب نهادی و حقوقی (مانند والیان انتخابی، شوراهای ولایتی، دادگاه قانون اساسی، نهاد توازن اجتماعی وغیره).

این طرح به‌عنوان یک «**سند علمی-عملی**» **بر پایه** «**تحلیل تجربی-ساختاری**» از وضعیت و مقایسه «**کشورها و مدل‌های مشابه**» در جهان استوار است**!**

این طرح نه تنها به چیستی عدالت، قدرت، توازن و هویت سیاسی پاسخ می‌دهد، بلکه پیشنهاد می‌کند این ارزش‌ها چگونه باید در ساختار حقوقی-سیاسی کشور نهادینه شوند**!**

دلایل نوبودن و بومی‌بودن طرح

* برخلاف نظریات متفکران غربی که بیشتر در چارچوب کشورهای با ثبات و نهادهای نیرومند شکل گرفته‌اند، طرح پیشنهادی با تمرکز هم‌زمان بر عدالت شهروندی، توازن اجتماعی و ساختار غیرمتمرکز (در چوکات ولایات موجود)، پاسخ خلاقانه و نو به نیازهای یک جامعه‌ی چندپارچه، شکننده و پسااستبدادی مانند افغانستان ارایه می‌دهد. این تلفیق مفهومی و ساختاری نه در نظریات راولز، گاتمن، کملیکا و نه در نهادهای تثبیت‌شده غربی دیده می‌شود؛

* در حالی که بسیاری از نظریات و مدل‌ها در بسترهای نهادینه و با ثبات نتیجه داده‌اند، طرح پیشنهادی از دل بحران‌ها و تجربه‌های شکست‌خورده در کشور بیرون آمده و یک چارچوب عملی، تدریجی و با سازوکارهای قابل اجرا برای مدیریت تنوع، بازسازی مشروعیت، پاسخگویی نهادی و مشارکت متوازن در سطح مرکز و ولایات ارایه می‌دهد. این ویژگی، آن را به یک طرح کاربردی و عملی برای جوامع در حال گذار مبدل می‌سازد؛

* طرح پیشنهادی با استفاده از نظریات علمی و تجارب کشورهای دموکراتیک و درک عمیق از واقعیت بومی، تاریخ سیاسی و ساختار قدرت در کشور، نظریه‌ی جدیدی از «عدالت ساختاری چندلایه» را پیشنهاد کرده است که می‌تواند الگوی تازه برای سایر کشورها با وضعیت مشابه باشد. این نوآوری، نشان‌دهنده استقلال فکری و ظرفیت نظری نوینی است که تاکنون در جهان سیاست‌گذاری به این شکل مطرح نشده است؛

* بنابراین، این طرح نه تنها یک تلفیق علمی از عدالت، ساختار و بومی‌سازی است، بلکه یک گام نو و قابل تعمیم برای مدیریت بحران در جوامع چندپارچه به شمار می‌رود!

<u>چکیده طرح پیشنهادی</u>

غیرمترکزسازی کشور در چوکات ۳۴ ولایت موجود

* **طرح حاضر**، یک **نوع**، **مدل بومی و متعادل** در **میان** نظام‌های متمرکز و فدرالی برای گذار به نظام دموکراتیک و دستیابی به وحدت ملی در کشور است. این مدل با تکیه بر ساختار غیرمتمرکز اداری (در چارچوب ۳۴ ولایت موجود)، توزیع عادلانه قدرت و منابع (انتقال واقعی صلاحیت‌ها به ولایات در چوکات قانون اساسی واحد/عادلانه)، نهادینه‌سازی اصول شهروندی، پاسخگویی و توازن قومی/جنسیتی (مشارکت معنادار اقوام و زنان) در تصمیم‌گیری‌های ملی و محلی استوار است.

* **هدف اصلی** آن، کاهش تمرکز قدرت، افزایش شفافیت، مشارکت و رفع نابرابری‌های تاریخی، جنسیتی، قومی و سیاسی است که در طی ۱۴۰ سال حاکمیت متمرکز و تکقومی موجب تضعیف مشروعیت، انسجام ملی و فروپاشی‌ها شده است. این مدل می‌تواند بدیلی کارآمد و باثبات در مقایسه با نظام‌های **متمرکز** (<u>تکقومی/استبدادی</u>) و **فدرالی** (<u>ایالت‌سازی/تنش‌زا</u>) در کشور باشد.

* **در نتیجه**، این طرح زمینه‌ي استقرار نظام سیاسی فراگیر، عادلانه و باثبات را برای حل بحران قومی (قوم‌بازی، قوم‌سازی و رویارویی قومی) و مشکلات اساسی کشور (دولت-ملت‌سازی فراقومی، تحقق صلح پایدار، عدالت اجتماعی و همبستگی ملی) در درازمدت فراهم می‌سازد.

مقایسه نظام‌های متمرکز، غیرمتمرکز و فدرالی در کشور

مدل	ویژگی	موقعیت
نظام متمرکز (تجربه ۱۴۰ ساله)	قدرت و تصمیم‌گیری در مرکز/پایتخت (تکقومی/استبدادی)	سطح پایین/صفر توزیع قدرت
نظام غیرمتمرکز (ولایات موجود)	انتقال صلاحیت‌ها به ولایات/محلات (قانون اساسی واحد)	سطح میانی/متعادل توزیع قدرت
نظام فدرالی (ایالت‌سازی تنش‌زا)	توزیع قدرت بین مرکز و ایالات (قانونگذاری جداگانه ایالات)	سطح بالای توزیع قدرت

نظام غیرمتمرکز بر مبنای ولایات موجود (در مقایسه با متمرکز و فدرالی)، از **نگاه ماهیت** در موقعیت میانی قرار دارد؛ زیرا با حفظ ساختار بدون جنجال کنونی، توازن (توزیع افقی/عمودی) قدرت را به گونه‌ی متعادل و قانونی در مرکز و ولایات ممکن می‌سازد؛ در حالی‌که

نظام متمرکز تجربه‌ی ۱۴۰ سال حاکمیت فردی/قومی در پایتخت کشور را تکرار می کند و

نظام فدرالی با طرح/مرزبندی ایالات جدید (و قانونگذاری جداگانه/متقابل ایالات)، خطر تنش و رویارویی قومی را افزایش می‌دهد!

مقایسه سویس و افغانستان

ویژگی	سویس	افغانستان
جغرافیای قومی	نسبتا جدا و مشخص (کانتون/ولایت‌ها)	اقوام مخلوط و درهم‌تنیده (زور/سرکوب)
تقسیم زبانی-قومی	۴ زبان در مناطق جدا (بدون دولت قوی مرکزی!)	چندین گویش/زبان در بیشتر ولایت
تاریخ تقسیم قدرت	سنت دیرینه مشارکت جمعی (بدون زور/سرکوب)	۱۴۰ سال سلطه تکقومی و انکار دیگران
اعتماد قومی	بالا (نبود هیچگونه تنش قومی از ۱۸۴۸ بدینسو)	پایین (قتل/غارت/تبعید/غصب/سرکوب)

مقایسه طرح پیشنهادی با چند کشور نسبتا دموکراتیک در جهان

شاخص مقایسه	جرمنی (فدرال)	هسپانیه	افریقای جنوبی	اندونیزیا	طرح پیشنهادی (افغانستان)
نوع نظام	فدرال با ایالات قدرتمند	خودمختاری نامتقارن	حکومت وحدتگرا با ساختار سه سطحی	غیرمتمرکز اجرایی	غیرمتمرکز اداری/اجرایی
قانونگذاری محلی	دارد (در همه ایالات) ✅	محدود (در مناطق خاص) ✅	دارد (۹ ایالت، محدود/هماهنگ) ✅	ندارد ❌	ندارد ❌
ساختار قانون اساسی	قانون اساسی فدرال + ایالتی	قانون اساسی واحد + برخی مناطق	قانون اساسی واحد با ضمانت اجرا	قانون اساسی واحد	قانون اساسی واحد با انتقال اختیارت
سطح اجرایی ولایات	بسیار بالا - ایالتی	بالا – در برخی مناطق	بالا – مسئولیت خدمات عمومی	بالا – اجرای قانون ملی	بالا – اجرای مستقل قوانین ملی
بازپسگیری صلاحیت	ندارد ❌	در وقت تنش ممکن است ⚠️	ندارد ❌	دارد ✅	ندارد ❌
اهداف کلیدی	هماهنگی ایالات در سیاست ملی	شناسایی تفاوت فرهنگی	برابری نژادی، انسجام ملی	پاسخگویی محلی، بهبود خدمات	عدالت شهروندی، توازن قومی/جنسیتی
تهدیدهای احتمالی	تفاوت قوانین ایالتی	تجزیه‌طلبی (کاتالونیا)	ناکارآمدی و درزهای اقتصادی-اجتماعی	فساد محلی، نابرابری منطقه‌ی	ضعف هماهنگی، ظرفیت ولایات

طرح پیشنهادی (میانی/متعادل):

* **از نگاه رسمی** (حقوقی و قانون اساسی)، مشابه اندونیزیا، افریقای جنوبی و سایر **کشورهای یونیتار** (متمرکز!) است (چون قانون اساسی واحد دارد)؛

* **از نگاه عملی** (ساختار غیرمتمرکز اجرایی و بالا)، مشابه جرمنی و سایر **کشورهای فدرالی** است (چون انتقال اختیارات به ولایات، غیرقابل بازپسگیری است)؛

* **از نگاه اهداف** (عدالت قومی و برابری شهروندی)، مشابهت زیادی به افریقای جنوبی دارد، اما به عوض رفع تبعیض نژادی، در پی رفع **تبعیض قومی/جنسیتی** است!

مقایسه طرح پیشنهادی با برخی نظریات متفکران برجسته معاصر

متفکر/نظریه‌پرداز	عناصر کلیدی نظریه	همخوانی با طرح پیشنهادی
جان راولز (John Rawls)	عدالت به‌مثابه انصاف؛ اصل تفاوت؛ فرصت برابر منصفانه	تاکید بر عدالت شهروندی به‌مثابه پایه مشترک؛ توازن اجتماعی برای گروههای محروم؛ عدالت نهادی منصفانه
امی گاتمن (Amy Gutmann)	دموکراسی چندفرهنگی؛ آموزش مدنی فراگیر؛ مشارکت سیاسی برابر	تاکید بر شهروند فعال در جامعه چندپارچه؛ پذیرش تفاوت‌ها در چارچوب حقوق برابر
ویل کملیکا (Will Kymlicka)	شهروندی چندفرهنگی؛ حقوق گروهی؛ خودگردانی لیبرال	توازن اجتماعی و قومی بر پایه عدالت مدنی؛ دفاع از غیرمتمرکزسازی در چارچوب وحدت ملی

طرح پیشنهادی از نگاه **ساختاری** (نهادسازی غیرمتمرکز، مشارکتی و پاسخگو) و **محتوایی** (توازن اجتماعی، تبعیض مثبت و شایسته‌سالاری در گروهها) با نظریات برخی از این دانشمندان کاملا همآهنگ است**!**

ضرورت عدالت اجتماعی و توازن اجتماعی در کشور

ویژگی	عدالت اجتماعی	توازن اجتماعی
محور تمرکز	فرد و حقوق فردی/گروهی	ساختار و روابط میان گروهها
هدف	رفع تبعیض و نابرابری	حفظ ثبات و جلوگیری از سلطه یک گروه
ابعاد	اخلاقی، انسانی، اجتماعی	سیاسی، ساختاری، اجتماعی
نمونه	آموزش رایگان برای اقشار محروم	تقسیم مناصب سیاسی میان گروههای مختلف

چنان‌که برای کاهش تبعیض، فقر و نابرابری در کشور به **عدالت اجتماعی** (**از راه تامین عدالت شهروندی**) نیاز است، برای مدیریت تنش‌های گروهی (قومی، جنسیتی، مذهبی و منطقه‌ی) و حفظ ثبات سیاسی یا جلوگیری از انحصار قدرت/منابع در دست یک گروه نیز، به **توازن اجتماعی** (از راه **نهادسازی**) نیاز است!

اما بنیاد توازن اجتماعی نیز باید عدالت شهروندی یا اصل شایستگی فردی (در درون همان گروه‌ها) باشد (نه زورسالاری یا چاپلوس‌بازاری)!

ضرورت قانون اساسی عادلانه به مثابه ستون فقرات طرح پیشنهادی

* **مشروعیت‌بخشی به ساختار غیرمتمرکز** در چوکات ۳۴ ولایت موجود؛

* **تامین عدالت شهروندی** صرفنظر از قوم، زبان، منطقه، مذهب وغیره (تساوی فرصت‌ها، مشارکت و دسترسی به منابع)؛

* **تضمین توازن قومی/جنسیتی در ساختار قدرت** براساس سازوکارهای مشخص در نهادهای حکومتی و ساختارهای ولایتی؛

* **تعریف اختیارات و مسئولیت‌ها** میان حکومت مرکزی و واحدهای محلی (ولایات)؛

* **پایه‌گذاری مشارکت[۱] و حاکمیت قانون** با افزایش قدرت ولایات و تقویه مشارکت محلی و فراهم‌آوری ابزارهای برای تضمین انتخابات آزاد محلی، پاسخگویی مقامات و نظارت عمومی؛

۱. مشارکت بدون قانونی اساسی نهادینه‌شده، به رقابت‌های ناسالم، فساد یا حتی خودکامگی منجر می‌شود!

نیاز حیاتی به قانون اساسی عادلانه برای عملی‌سازی طرح پیشنهادی:

* هر تغییری در ساختار نظام سیاسی به یک چارچوب حقوقی نیاز دارد؛

* مشروعیت داشته باشد؛

* در برابر بحران‌های سیاسی یا تعارضات قومی مقاوم باشد؛

ضرورت گذار از گفتمان قومی به گفتمان شهروندی (عدالت خواهی)

گفتمان	پیامد سیاسی	پیامد اجتماعی	پیامد فکری/هویتی
قومی	قومی‌سازی قدرت، بی‌ثباتی سیاسی، مشروعیت‌زدایی متقابل	تنش قومی، بی‌اعتمادی، نفرت جمعی	قربانی‌سازی، مظلوم‌نمایی، انسداد فکری
عدالت‌خواهی	اصلاح ساختار، ثبات تدریجی، امکان توافق/اجماع،	بازسازی اعتماد، همبستگی اجتماعی	گذار از هویت قومی به هویت شهروندی و حقوق‌محور

ضرورت هویت سازی در کشور

مفاهیم	تعریف کوتاه	ویژگی‌ها/پیامدها	مناسب با طرح پیشنهادی
امت‌سازی (دینی/مذهبی)	تلاش برای ایجاد هویت جمعی براساس باورهای مشترک دینی فراتر از قوم و مرز (مانند امت اسلامی)	نادیده‌گرفتن تفاوت‌های قومی، زبانی؛ اغلب با حکومت دینی همراه است	ناکارآمد در جامعه متکثر کشور ❌
ملت‌سازی (ایدیولوژی/قومی)	ایجاد هویت ملی یکپارچه براساس زبان، تاریخ و سرزمین مشترک (مانند ملت شوروی، ملت افغان)	نادیده‌گرفتن تنوع و یکسان‌سازی قومی، زبانی و فرهنگی کشور	نیازمند بازنگری انتقادی ⚠️
قوم‌سازی (جدید)	برجسته‌سازی هویت قومی به‌عنوان پایه سیاسی و اجتماعی؛ غالبا برای کسب قدرت یا مقابله با حذف فرهنگی/سیاسی	تقویت شکاف‌های قومی، رقابت منفی، یا مطالبات سیاسی/قومی	تشدیدکننده بحران قومی ❌
شهروندسازی (جدید)	ایجاد هویت حقوق‌محور براساس برابری سیاسی، قانونی و اجتماعی همه افراد (بدون درنظرداشت قوم، زبان و مذهب)	بر محور عدالت، مشارکت و دولت قانون‌مند (تقویت وحدت در کثرت)	مطلوب‌ترین گزینه برای کشور ✅

از میان الگوهای فوق، تنها «شهروندسازی» می‌تواند مبنای پایدار و عادلانه برای بازسازی نظم سیاسی کشور باشد؛ زیرا با فلسفه عدالت‌محور، تنوع قومی و ساختار غیرمتمرکز پیشنهادی سازگار است. سایر الگوها یا شکست خورده‌اند یا منجر به انحصار، حذف و یا خشونت ساختاری و بحران قومی شده‌اند.

ضرورت آشتی‌سازی و اعتمادسازی قومی در کشور

چالش‌های قومی - تاریخی	پیامدهای آن‌ها	راه‌ها و شیوه‌های آشتی/اعتمادسازی قومی
کوچ اجباری، غصب زمین و بی‌عدالتی	بی‌اعتمادی عمیق، حس محرومیت، نفرت تاریخی	تشکیل کمیسیون حقیقت‌یاب، ثبت و بررسی اسناد ملکیت، جبران مدنی و نمادین
کشتارهای قومی و حذف فزیکی	زخم‌های جمعی، انکار گذشته، گسترش انتقام‌خواهی	گفتگوی حقیقت‌محور ملی، اسنادسازی، یادبود قربانیان با رویکرد صلح‌محور
انحصار سیاسی، حذف زبانی و تبعیض ساختاری	مشارکت‌گریزی، گسست ملی، نزاع قدرت	بازسازی ساختار سیاسی با الگوی غیرمتمرکز، رسمیت‌بخشی به تنوع زبانی و فرهنگی
بی‌عدالتی تاریخی در آموزش، توسعه و خدمات	نابرابری فرصت‌ها، مهاجرت اجباری، خشم نسلی	توسعه متوازن منطقه‌ی، آموزش چندزبانه، بازنگری سیاست‌های تبعیض‌آمیز
روایت‌های تحریف‌شده تاریخی و رسانه‌ی	سوئ تفاهم قومی، کلیشه‌های منفی، خصومت رسانه‌ي	بازنویسی تاریخ ملی با رویکرد چندروایتی، تقویت رسانه‌های مستقل و چندقومی

گفتن حقیقت، اگر با خرد و مهربانی همراه باشد، نه‌تنها ویران نمی‌کند، بلکه بنیان صلح و همدلی را می سازد؛

ما نمی خواهیم گذشته را تکرار کنیم، بلکه می‌خواهیم با درک درست آن، آینده عادلانه بنا کنیم!

آشتی واقعی زمانی ممکن است که گذشته شنیده شود، عدالت دیده شود و آینده به همه تعلق داشته باشد!

ضرورت بیان حقایق و واقعیت‌های تاریخی در کشور

نگرانی رایج	پاسخ (روش مدیریت)	فایده و ارزش آشکارسازی حقیقت
ممکن است باعث تحریک احساسات قومی و تشدید نفاق شود	اگر با زبانی عدالت، همدلی و روش علمی مطرح شود، به آگاهی و درک متقابل می‌انجامد	شفاف‌سازی گذشته، زمینه‌سازی برای آشتی پایدار و پیشگیری از تکرار فجایع
شرایط کنونی پذیرای گفتگوهای تاریخی نیست	هیچ شرایط «کامل» وجود ندارد؛ سکوت طولانی‌تر، فقط رنج را مزمن می‌سازد	توانمندسازی نسل جوان برای درک ریشه‌ها و یافتن راه حل‌های آینده‌نگر
ممکن است به بی‌ثباتی بیشتر اجتماعی بینجامد	اگر مدیریت‌شده، صادقانه و مشارکتی باشد، به گفتگو و اعتماد منجر می‌شود	ایجاد حافظه مشترک، روایت چندقومی و تقویت بنیادهای فراگیر/ملی
برخی گروه‌ها آن را انکار یا تحریف خواهند کرد	مستندبودن، گفتگوی باز و مشارکت قربانیان می‌تواند مشروعیت را افزایش دهد	پایان دادن به انکار، تایید رنج قربانیان و آغاز مسیر ترمیم یا درمان جمعی

طرح حقایق تاریخی (حتی اگر تلخ باشد)، نه‌تنها یک ضرورت اخلاقی و علمی، بلکه پیش‌شرط اساسی برای آشتی، عدالت و ساختن آینده سالم است!

شاید منتقدان بگویند، بیان حقایق تاریخی در شرایط کنونی منجر به نفاق و تفرقه بیشتر می‌شود، اما در واقعیت، نادیده گرفتن آن‌ها، عمق زخم‌ها را بیشتر و ناسورتر می‌کند!

سکوت در باره حقیقت، زخم را پنهان می‌کند، اما درمان نمی‌کند؛

بیان حقیقت اگر با عدالت و همدلی همراه باشد، نه بذر نفاق، بلکه ریشه همزیستی و صلح خواهد بود!

ضرورت طرح‌ریزی برای آینده کشور

پرسش/انتقاد	پاسخ/توجیه منطقی و تحلیلی
حالا زمان مناسبی برای طرح‌های آینده‌نگرانه نیست؛ طالبان هنوز در قدرت اند	مقاومت فکری و طرح‌ریزی آینده، بخشی از مبارزه ملی است. آینده را کسانی می‌سازند که از امروز برای آن می‌اندیشند.
اول باید طالبان را سقوط داد و بعد به فکر نظام آینده بود	بدون طرح بدیل، سقوط طالبان به هرج و مرج و بحران جدید منتهی می‌شود؛ تجربه سقوطهای قبلی در کشور این را ثابت کرده است.
تمرکز بر طرح‌های سیاسی موجب انحراف از هدف اصلی (مقاومت) می‌شود	طرح سیاسی مکمل طرح مقاومت است، نه رقیب آن. طرح بدیل به مقاومت جهت، امید و هدف مشخص می‌دهد.
طرح غیرمتمرکز یا نظام عادلانه فعلا غیرعملی است	ممکن است امروز عملی نباشد، اما اگر امروز تدوین نشود، فردا دیر خواهد بود؛ فرصت‌ها همیشه ناگهانی و غیرمنتظره می‌آیند.
جامعه هنوز به اجماع در باره نوع نظام آینده نرسیده است	همین طرح‌ها ابزار آغاز گفتگو و اجماع‌سازی اند؛ بدون طرح، هیچ اجماعی شکل نمی‌گیرد.
تجربه نشان داده که طرح‌های روشن سیاسی پس از بحران تهیه می‌شوند	این باور نادرست است؛ موفق‌ترین تحولات (مانند افریقای جنوبی یا اروپای شرقی) نتیجه‌ی برنامه‌ریزی پیش از تغییر بوده اند.

اگر فردای بدون طالبان را می‌خواهیم، باید امروز برای آن فکر کنیم.

سقوط بدون بدیل طالبان، ما را دوباره به گرداب بحران می‌کشاند!

ضرورت بی‌طرف‌سازی کشور

شرط	توضیح
ساختار سیاسی باثبات	بدون ثبات داخلی، بی‌طرفی نمی‌تواند عملی شود
حمایت منطقه‌ی و جهانی	کشورهای مانند سویس یا اتریش حمایت بلاک‌های رقیب را جلب کردند
نداشتن ظرفیت نظامی برای رقابت	کشورهای کوچک یا ضعیف، به‌جای ورود به بازی قدرت‌ها، بی‌طرفی را انتخاب می‌کنند

بی‌طرف‌سازی کشور:

* افغانستان در میان قدرت‌های بزرگ اتمی محصور است؛

*همواره درگیر بازی‌های جیوپولیتیک و نیابتی منطقه بوده است؛

* عملا فاقد توان دفاعی و اقتصادی برای رقابت یا حتی مقاومت در برابر تهاجم خارجی یا مداخلات نیابتی است؛

+ + +

بنابرآن، بی‌طرف‌سازی افغانستان نه فقط یک انتخاب سیاسی، بلکه یک نیاز راهبردی برای بقا است!

این اثر پژوهشی

محصول و ادامه‌ی ۸ مقاله، ۷ برگردان و ۸ کنفرانس[1] علمی (در مورد مسایل سیاسی - نظام‌سازی) (سرچشمه‌ها دیده شود) [در کنار ده‌ها تالیف و برگردان (مقالات و کتاب‌ها)، کنفرانس‌ها و بحث‌های رادیویی-تلویزیونی در مورد مسایل سیاسی-تاریخی کشور]، از سال ۲۰۰۶ بدین‌سو است:

۲۰۰۶ – ۳ مقاله («دو پیشنهاد ساده و عملی برای کاهش بحرانات داخلی و مداخلات خارجی در کشور»؛ «بحثی پیرامون راههای ایجاد وحدت ملی در کشور» و «هویت، ملت و ناسیونالیزم در عصر حاضر»)

۲۰۰۹ – ۱ کنفرانس لندن

۲۰۱۱ – ۲ برگردان (بارفیلد و رورابکر/گوهمیرت: **غیرمتمرکزسازی = فدرال دموکراتیک**)

۲۰۱۲ – ۱ مقاله

۲۰۱۳ – ۴ برگردان (۱ رورابکر، ۳ شهرانی)، ۱ کنفرانس مونیخ

۲۰۱۴ – ۱ برگردان شهرانی، ۱ کنفرانس لندن

۲۰۱۶ – ۱ مقاله (**معیارهای دموکراتیک بودن نظام‌های سیاسی**)

۲۰۱۷ – ۱ مقاله، ۱ کنفرانس لندن

۲۰۱۸ – ۱ مقاله

۲۰۱۹ – ۱ کنفرانس لندن

۲۰۲۲ – ۲ کنفرانس (لندن و ویانا)

۲۰۲۳ – ۱ مقاله، ۱ کنفرانس لندن

---

۱. آن مقاله‌ها، برگردان‌ها و کنفرانس‌های که متن آن‌ها در تارنماها به نشر رسیده و فعلا وجود دارند (لینک/پیوند آن‌ها در سرچشمه‌ها داده شده است).

عناوین

پیشگفتار

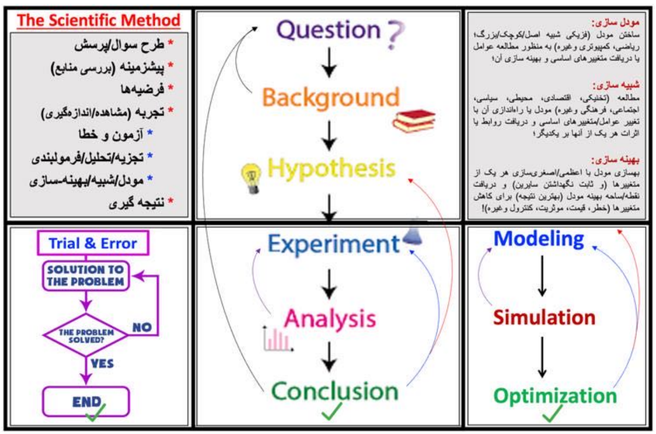
دوست دارد یار ، این آشفتگی	کوشش بیهوده، به از خفتگی

روش‌های پژوهش (در دنیای علمی امروزی)

تقریبا برای همه چیز «رهنما، معیار، طرح، نقشه و نمونه»ها وجود دارد؛

ضرور نیست «چرخ» را از نو اختراع کرد: چه دوچرخه، هواپیما یا نظام سیاسی باشد؛

بلکه باید آن‌ها را مطالعه و به‌روز کرد، یا ارتقا داد و بهینه‌سازی کرد!



There are Blueprints/Manuals, almost for everything;

There is no need to reinvent the “wheel”: whether it’s a bicycle, an airplane, or a political system;

just study/update/upgrade & optimize them!

نمونه‌ی تقسیم‌بندی پژوهش، انواع و اهداف آن

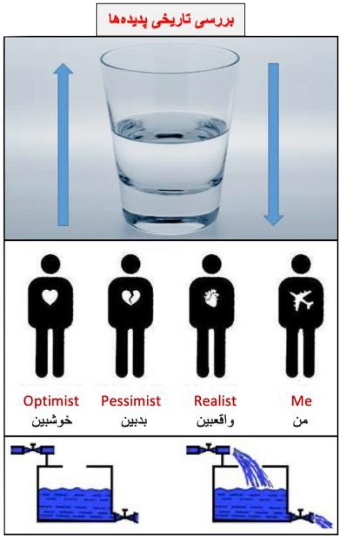
تقسیم‌بندی پژوهش براساس	انواع پژوهش	هدف اصلی
نتایج اهداف	بنیادی (نظری) (Basic/Fundamental)	گسترش مرزهای دانش نظری (بدون توجه به کاربرد فوری)
	کاربردی (Applied)	حل مسایل واقعی/عملی با بهره‌گیری از دانش موجود
	توسعه‌ی (Developmental)	طراحی، تولید و بهبود ابزار، فناوری یا فرایند جدید
	توصیفی (Descriptive)	توصیف وضعیت موجود (بدون بررسی علل)
	تحلیلی (Analytical)	بررسی روابط میان متغییرها و شناسایی علل آن‌ها
	تجربی (Experimental)	آزمون فرضیه‌ها در شرایط کنترول‌شده
	تاریخی (Historical)	تحلیل و تفسیر وقایع گذشته برای درک حال و پیشبینی آینده
	اکتشافی (Exploratory)	کشف و شناسایی پدیده‌های جدید یا ناشناخته
روش‌های گردآوری داده‌ها/ارقام	کتابخانه‌ی (Library)	استفاده از منابع مکتوب و دیجیتال برای گردآوری اطلاعات
	میدانی (Field)	گردآوری داده‌ها از محیط واقعی و طبیعی
	آزمایشگاهی (Laboratory)	اجرای آزمایش‌ها در محیط کنترول‌شده
	مشاهده‌ی (Observational)	گردآوری اطلاعات با دیدن رفتارها/رویدادها/پدیده‌ها
	گفتگویی/پیمایشی (Interview/Survey)	استفاده از گفتگو و ابزارهای پیمایشی برای جمع‌آوری داده‌ها
ماهیت داده‌ها/ارقام	کمی (Quantitative)	استفاده از داده‌های عددی برای تحلیل
	کیفی (Qualitative)	بررسی ژرف معنا، تجربه و درک از پدیده‌ها
	ترکیبی (Mixed)	ترکیب روش‌های کمی و کیفی برای جامع‌نگری

هدف اساسی هر پژوهشی باید کشف، تولید و گسترش یا کاربرد دانش برای درک بهتر واقعیت‌ها و حل مشکلات انسانی، اجتماعی، علمی یا فنی باشد
(یعنی رسیدن به ژرفای حقیقت/واقعیت و به‌کارگیری آن در جهت بهبود زندگی مردم و رفاه جامعه)!

نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود　　　مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

روش حاضر: بررسی تاریخی/کرونولوژیک پدیده‌ها و مراحل آن

برای شناخت درست، کامل و همه‌جانبه هر پدیده، نخست باید به «بررسی منابع» (“Literature Review”) در مورد **گذشته/پیشینه** آن پرداخت؛ سپس **وضعیت کنونی** آن را از جهات مختلف علمی (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، محیطی/فرهنگی، تخنیکی/عملی وغیره) مورد تجزیه و تحلیل قرار داد (و متغییرهای مهم/موثر آن را پیدا کرد) و در آخر (با ارایه پیشنهادات، تغییرات و اصلاحات لازم برای بهبود آن)، به پیش‌بینی **وضعیت آن در آینده** (از نگاه کمی/کیفی) پرداخت!



بنابرآن، بررسی **تاریخی**/کرونولوژیک، یکی از مهم ترین روش‌های پژوهشی برای تحلیل و شناخت پدیده‌ها، پروسه‌ها یا ساختارها بر اساس توالی زمانی و روند **تحولات تدریجی در گذر زمان** است.

این روش **کیفی** بر **زمان** و **تحول تاریخی** پدیده‌ها تمرکز دارد.

هدف آن **شناخت منشا، سیر تحول و پیامدهای تاریخی پدیده ها** (بر بنیاد اسناد، شواهد و منابع) به‌گونه **بنیادی** و **همه‌جانبه** بوده و شامل مراحل زیر است (به عبارت دیگر، هر پدیده سه حالت دارد):

* **گذشته/دیروز:** کی (چه وقت)، در کجا و چگونه بوجود آمده و چه مراحلی را گذشتانده است؟

* **حال/امروز:** اکنون در چه حالتی قرار دارد (تحلیل وضعیت کنونی و نیازمندی آن به تغییرات/اصلاحات)؟

* **آینده/فردا:** با آوردن تغییرات و اصلاحات لازم (**به‌روز/ارتقا/بهینه‌سازی**) چگونه خواهد شد، چه حالتی خواهد داشت و به کجا خواهد رسید؟

امروز ما محصول (کارکرد) دیروز ما و فردای ما محصول (کارکرد) امروز ما است!

دریافت مشکل اساسی در کشور (تشخیص مرض)

* کمتر کشوری در جهان وجود دارد که در آن تنوع قومی، زبانی، مذهبی و سایر شکاف‌های اجتماعی و فکری موجود نباشد؛

* تعدد و تراکم این درزها و **ناتوانی نخبگان/رهبران سیاسی** (به دلیل جهالت، فساد، خودخواهی، تعصب و یا نداشتن شهامت، مهارت، تجربه، تعهد وغیره) در حل **مشکلات دولت-ملت‌سازی** همواره تهدید جدی برای حیات سیاسی و **فروپاشی** این کشورها است؛

* افزود برآن و در بسا موارد، خود دولت‌ها یا حاکمان سیاسی، عامل اصلی رشد تنش‌های قومی و گروهی در کشورهای خود اند.

+ + +

بنابرآن،

* ریشه اصلی ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌ها در کشور را باید در **روند ناعادلانه دولت-ملت‌سازی** (بر پایه **ساختار متمرکز** و **حاکمیت تکقومی**) و تداوم آن جستجو کرد (چون همه جنجال‌ها در کشور بر سر **قدرت/دولت** بوده و گام نخست پس از گرفتن **قدرت** توسط هر کسی نیز، **روند دولت-ملت‌سازی** است؛ چنانچه گفته اند: "گرفتن قدرت آسان است، اما نگهداری آن مشکل است")!

* تا وقتی **مشکل دولت-ملت‌سازی** (یعنی ایجاد یک **نظام/رژیم سیاسی دموکراتیک/مردم‌سالار**) در کشور حل نشود، سایر مشکلات (مانند امنیت، توسعه، عدالت، حقوق زنان و همزیستی اقوام) حل نشده و باید شاهد وجود و ظهور بی‌ثباتی‌ها، تنش‌ها و جنگ‌ها باشیم (جدا از اینکه برخی‌ها «**مشکل اساسی**» کشور را «**ستم قومی**»[۱]، برخی‌ها «**ستم طبقاتی**»، برخی‌ها «**تقسیم غلط اقتدار سیاسی میان اقوام افغانستان**» و برخی‌ها «**مداخلات خارجی**» وغیره می‌دانند)!!!

تشخیص یک مرض (مشکل) برابر است با نیم تداوی (راه حل) آن!

---

۱. در ادبیات چند دهه پیش، آن را «ستم ملی» می‌گفتند (به همین دلیل، شهید بدخشی و یارانش را بنام «ستمی‌ها» نامیدند)!

دولت-ملت (دولت ملی) چیست

و

چگونه ساخته می‌شود؟

هویت

هویت: مجموعه‌ی از **ویژگی‌ها** و **مفاهیم ذهنی** (حس باور/تعلق) است که
یک فرد/گروه، خود را با آن‌ها تعریف می‌کند و براساس آن‌ها (از دیگران یا توسط دیگران) متمایز می‌شود!

هویت می‌تواند اصلی، جعلی، طبیعی، اکتسابی، انتخابی یا تحمیلی باشد؛
گاهی برخی از عناصر هویت، برای شماری از افراد، چنان بااهمیت و ارزشمند می‌گردد که حتی جان خود را در راه آن فدا می‌کنند!

واژه‌های قبیله، طایفه، قوم، ملت، دولت و امت در «عربی/قرآن»:

در قرآن واژه «**قبیله**» دو بار به معنای جماعتی از یک جد مشترک، واژه «**طایفه**» حدود ۲۰ بار به معنای گروه کوچک (بخشی از قوم)، واژه «**قوم**» حدود ۴۰۰ بار به معنای گروه بزرگ (قوم موسی/کافر/ظالم؛ ۴/۱۴: وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُول إلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ)، واژه «**ملت**» بیش از ۱۰ بار به معنای آیین (ملت ابراهیم) [۱۲/۳۷: إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ]، واژه «**دولت**» یکبار به معنای اموال/ثروت (غنایم) و واژه «**امت**» بیش از ۵۰ بار به معنای گروه آمده است (۱۰ / ۴۷: وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ)!

در پارسی واژه‌های «قوم، ملت و دولت» به مفهوم عربی آن و «تبار و نژاد» به مفهوم اصل و نسب (اجداد) و گوهر ذاتی (بیولوژیک) افراد به کار رفته اند:

قوم	ملت	تبار	نژاد	دولت
ای قوم به حج رفته کجایید کجایید معشوق همین جاست بیاید بیاید مولوی (۱۲۷۳)	امیرعالم عادل محمد محمود جلال دولت و ملک و جمال ملت و دین فرخی (۱۰۳۸)	چو اندر تبارش بزرگی نبود نیارست نام بزرگان شنود فردوسی (۱۰۲۰)	تو تا باشی ای خسرو پاکزاد مرنجان کسی را که دارد نژاد فردوسی	پیر و فرتوت گشته بودم سخت دولت تو مرا بکرد جوان رودکی (۹۴۱)
بر ما همه عیب‌ها بگفتند یا قوم الی متی و حتام سعدی (۱۲۹۲)	و آنانکه مفسدان جهانند و مرتدان از ملت محمد و توحید کردگار منوچهری (۱۰۴۰)	امروز خلق را همه فخر از تبار اوست وین روزگار خوش همه از روزگار اوست منوچهری	دست تو بر نژاد زبردست چون رسید بد گوهر از گوهر والا چه خواستی خاقانی (۱۱۹۰)	دوست مشمار آنکه در دولت زند لاف یاری و برادرخواندگی سعدی
قومی به جد و جهد نهادند وصل دوست قومی دگر حواله به تقدیر می‌کنند حافظ (۱۳۹۰)	از روزگار و خلق ملولم کنون از آنک پشتم به کردگار و رسول است و ملتش ناصر خسرو (۱۰۸۸)	من شرف و فخر آل خویش و تبارم گر دگری را شرف به آل و تبار است ناصر خسرو	غالب آمد شاه دادش دختری از نژاد صالحی خوش جوهری مولوی	دولت آن است که بی خون دل آید به کنار ورنه با سعی و عمل کار جهان این همه نیست حافظ

شکل و نام دولت‌ها (از نگاه تاریخی)

* ملوک‌الطوایفی/قبیله‌سالاری، امپراتوری/شاهنشاهی/فدرالی، خلافت/امارت، شاهی، جمهوری و غیره؛

ساختار و ماهیت دولت‌ها (از نگاه تاریخی)

* **غیرمتمرکز (توزیع/تقسیم قدرت):** ولایات در اداره امور داخلی خود تا اندازه‌ی زیادی آزاد/خودمختار(اند) بودند [باج/خراج می‌پرداختند]؛

* همه دولت‌های کهن اینگونه بوده‌اند: اما غیرعادلانه/غیردموکراتیک[1] (**اقتدارگرا/استبدادی:** Authoritarian)؛

* **متمرکز (تمرکز/انحصار قدرت):** ولایات در اداره امور داخلی خود آزاد/خودمختار نیستند (از مرکز/پایتخت کنترول می‌شوند)؛

* پیشینه حدود یکنیم سد ساله دارد: غیرعادلانه‌ترین/غیردموکراتیک‌ترین (**تمامیت‌خواه/ابراستبدادی:** Totalitarian)؛

+ + +

چون هنوز مبادی دموکراسی[1]، حقوق بشر/شهروندی در این ساختارها شکل نگرفته (یا عملی نشده) بود (به استثنای دموکراسی قبیله‌ی)!

دولت در جامعه، نقش سر در بدن را دارد؛ وقتی سر کار نکند، بدن نیز فلج می شود!

زیرا دولت راننده، گرداننده و چرخاننده «چرخ جامعه» است!

---

۱. واژه "**دموکراسی/دموکراتیک**" در این رساله، به مفهوم "**ارزش‌های انسانی/عادلانه/مردم‌سالاری/شهروندی**" با "**پنج معیار**" استفاده شده است (نظام/رژیم‌های سیاسی عادلانه/دموکراتیک دیده شود)!

توزیع/تقسیم قدرت یا توازن/تعادل قدرت؟

همانگونه که تمرکز قدرت باعث دیکتاتوری می‌شود، توزیع نامتوازن یا آشوب قدرت باعث انارشی می‌شود!

داستان شکار شیر، گرگ و روباه و تقسیم گاو، گوسفند و ماکیان

تقسیم گرگ: گاو کلان حق سلطان، گوسفند لاغر حق چاکر، ماکیان چاق حق روباه چالاک
تقسیم روباه: بهر شامت گاو حاضر، گوسفندت در پسین / صبح اینک ماکیان، والله خیرالرازقین



آنچه باعث تعادل/عدالت/دموکراسی در جامعه می‌شود، توازن قدرت یا توزیع متوازن قدرت (در بین نهادها، نه افراد) است!

توازن قدرت و نقش آن در شکل‌گیری قاعده، قانون و اخلاقیات

اگر تفنگی در دست شما و تفنگی در دست من باشد، می‌توانیم در باره **قانون** گفتگو کنیم؛

اگر کاردی در دست شما و کاردی در دست من باشد، می‌توانیم در باره **قاعده** گفتگو کنیم؛

اگر دست شما و دست من خالی باشند، می‌توانیم در باره **دلیل/استدلال** گفتگو کنیم؛

اما...

اگر تفنگی در دست شما و کاردی در دست من باشد، **حقیقت** در دست شما قرار دارد؛

اگر تفنگی در دست شما و چیزی در دست من نباشد، **زندگی** من در دست شما قرار دارد؛

\+ + +

مفاهیم قاعده، قانون و اخلاقیات زمانی معنا پیدا می‌کنند که توازن قدرت موجود باشد!

پیشینه تاریخی دولت-ملت‌سازی (دولت ملی)

* ۱۶۴۸: پیمان وستفالی – ختم جنگ‌های ۳۰ ساله در اروپا و شناسایی/حق تساوی دولت‌ها؛

* ۱۶۴۹: ایجاد کامنولت انگلیس/ویلز – شکل‌گیری دولت ملی؛

* ۱۷۶۰: انقلاب صنعتی انگلیس (تمرکز قدرت، حاکمیت قانون، مشارکت پارلمان، اتحاد سیاسی و تحولات اجتماعی)؛

* ۱۷۷۶: استقلال امریکا (ایجاد ایالات متحده از ۱۳ ایالت مستقل مبتنی بر حاکمیت مردم/قانون، آزادی‌های فردی و تفکیک قوا؛ نقشه ۱۷۹۴ دیده شود)؛

* ۱۷۸۹: انقلاب فرانسه – ایجاد دولت ملی (با تاکید بر زبان، فرهنگ و قوانین مشترک)؛

* سده ۱۹: ظهور جنبش‌های آزادی‌خواهی/ملی (ضد استعماری)؛

* سده ۲۰: «اعلامیه حق تعیین سرنوشت ملل، ۱۹۴۵» و «اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸» توسط سازمان ملل و ایجاد کشورهای مستقل/ملی؛



تفکیک قوا (مقننه، مجریه و قضاییه)

* ۱۶۸۸: آغاز/شکل‌گیری عملی در انگلستان؛ (شاهی مشروطه؛ حکومت پارلمانی، ۱۷۲۱)

* ۱۷۴۸: تدوین علمی در فرانسه (مونتسکیو)؛

* ۱۷۸۷: اجرای کامل/رسمی در قانون اساسی ایالات متحده؛

تا وقتی مشکل دولت-ملت‌سازی در یک کشور حل نشود، بحران قومی و سایر مشکلات حل نمی‌شود!

پیشینه تاریخی شهروند/شهروندی

مفهوم حقوق برابر شهروندان در سده‌های ۱۷ و ۱۸ توسط جان لاک، روسو و سایر متفکران عصر روشنگری مطرح شد، در اولین اسناد رسمی یعنی اعلامیه استقلال امریکا (۱۷۷۶) و اعلامیه حقوق بشر و شهروندی فرانسه (۱۷۸۹) به رسمیت شناخته شد و در سده‌های ۱۹ و ۲۰ با لغو برده‌داری، جنبش‌های حقوق مدنی و تصویب قوانین حقوق بشر تقویه شد:

* **جان لاک در کتاب «دو رساله در باره حکومت» (۱۶۸۹)** استدلال کرد که «همه انسان‌ها برابر و دارای حقوق طبیعی (زندگی، آزادی و مالکیت) اند»؛ این نظریه پایه گذار لیبرالیزم مدرن شد و بر اعلامیه استقلال امریکا (۱۷۷۶) تاثیر گذاشت؛

* **روسو در کتاب «قرارداد اجتماعی» (۱۷۶۲)** استدلال نمود که «حاکمیت از آن مردم است، نه شاهان» و برابری شهروندان را یک اصل دموکراسی دانست؛

* **اعلامیه استقلال امریکا (۱۷۷۶)** که اعلام کرد، «همه انسان‌ها برابر آفریده شده اند و دارای حقوق غیرقابل سلبی مانند زندگی، آزادی و جستجوی خوشبختی اند» که برابری حقوقی شهروندان را یک اصل اساسی دولت معرفی کرد؛

* **اعلامیه حقوق بشر و شهروندی فرانسه (۱۷۸۹)** که در جریان انقلاب تدوین و اعلام کرد، «همه شهروندان در برابر قانون برابراند و بدون تبعیض از حقوق سیاسی و اجتماعی برخورداراند» که تاثیر عمیقی بر قانون اساسی بسیاری از کشورها گذاشت؛

* **اصلاحیه چهاردهم قانون اساسی امریکا (۱۸۶۸)** که پس از جنگ داخلی تصویب و اعلام کرد، «همه افرادی که در امریکا تولد شده اند، شهروند محسوب می‌شوند و از حمایت برابر قانون برخورداراند» که برابری نژادی را تضمین کرد؛

حقوق بشر = حقوق اساسی = حقوق شهروندی

آموزش شهروندی، خاستگاه، اهداف و چگونگی اجرای آن

آموزش شهروندی

* مجموعه آموزش‌های که هدف آن پرورش انسان‌های آگاه، مسئول، مشارکت‌جو و متعهد به ارزش‌های دموکراتیک و حقوق بشر در یک جامعه است.
*آموزش شهروندی شهروندان را با حقوق، وظایف، مسئولیت‌ها، نقش‌ها و اصول زندگی در یک جامعه مدنی، دموکراتیک و قانون‌محور آشنا و آنها را برای مشارکت فعال در امور عمومی آماده می‌سازد.

منشا و خاستگاه

* **۵۰۰ پ م (یونان باستان):** آموزش مدنی در آتن (با آموزش فلسفه، اخلاق و مشارکت در دموکراسی) برای پرورش شهروند آگاه/مسئول در آتن؛
* **۲۰۰ پ م (روم باستان):** آموزش به عنوان ابزار آماده سازی افراد برای خدمت به جمهوری و قانون (با تاکید بر قانون و وظایف مدنی)؛
* **سده های میانه:** غلبه آموزش مذهبی و رکود آموزش شهروندی؛
* **سده های ۱۸-۱۶ (رنسانس/روشنگری):** شکل‌گیری ایده‌ها و مفاهیم حقوق بشر، حکومت قانون و آزادی فردی که مبنای آموزش مدنی نوین شد؛
* **سده ۱۸ (انقلاب‌ها):** ظهور مفهوم «شهروند» با انقلاب امریکا (با تاکید بر حقوق طبیعی و دموکراسی) و انقلاب فرانسه (با تثبیت مفهوم ملت، شهروند و حقوق بشر) و شکل‌گیری آموزش شهروندی؛
* **سده ۱۹ (توسعه ملیگرایی):** آموزش شهروندی در خدمت تربیت شهروندان وفادار به دولت‌های ملی؛
* **سده ۲۰ (پس از جنگ جهانی اول/دوم):** تبدیل آموزش شهروندی به بخشی از نظام آموزشی در کشورهای دموکراتیک (ضد تبعیض و برابری جنسیتی و فرهنگی).

اهداف

* **افزایش آگاهی شهروندی:** آشناسازی افراد با قانون اساسی، حقوق بشر، وظایف/حقوق شهروندی و اصول دموکراسی؛
* **تقویت مشارکت سیاسی و مدنی:** تشویق مردم به رای‌دهی، اعتراض مدنی، عضویت در انجمن‌ها و مشارکت در جامعه؛
* **پرورش حس مسئولیت اجتماعی:** ایجاد احساس تعلق، مسئولیت‌پذیری و همبستگی اجتماعی؛
* **تقویت توانایی گفتگو و مدارای مدنی:** آموزش مهارت‌های گفتگو، تفکر انتقادی و احترام به تفاوت‌ها؛
* **مبارزه با افراطگرایی و تبعیض:** کاهش زمینه‌های نفرت، خشونت، قوم‌گرایی و رفتارهای غیرمدنی.

حقوق شهروندی

مجموعه‌ی از حقوق، آزادی‌ها، فرصت‌ها و تعهدات که هر فرد/شهروند یک کشور از آن برخوردار بوده و دولت وظیفه دارد آن‌ها را رعایت و تضمین کند (مانند برابری قانونی، آزادی بیان/ادیان، حق آموزش/رای/مسکن، رعایت قانون، پرداخت مالیه و...)!
هدف: تامین برابری، کرامت انسانی، مشارکت در اداره جامعه و حمایت در برابر ظلم و تبعیض!

چگونگی اجرا (عملی‌سازی)

* نظام رسمی آموزش و پرورش (مضامینی چون تعلیمات مدنی، قانون اساسی و حقوق بشر)؛ * رسانه‌ها و کارزارها (برنامه‌های آگاهی‌دهی)؛ * سازمان های مدنی (کارگاه‌ها، نشست‌ها و فعالیت‌های آموزشی در محلات)؛ * خانواده و محیط (الگودهی رفتاری، آموزش مفاهیم ابتدایی قانون، عدالت، مشارکت و همدلی).

http://www.teachernet.gov.uk/teachingandlearning/subjects/citizenship/what/

نظریه عدالت راولز[1]

راولز (یکی از تاثیرگذارترین نظریه‌پردازان عدالت در سده ۲۰)، عدالت را نه فقط در معنای «برابری صرف»، بلکه به مفهوم انصاف در ساختارها و نهادها می‌بیند (تمرکز بر نهادهای عادلانه و توزیع منصفانه).

دو اصل بنیادین عدالت راولز:

* **اصل آزادی‌های برابر** (Equal Basic Liberties)**:** هر فرد باید از مجموعه‌ی از آزادی‌های اساسی بهره‌مند باشد (مانند آزادی عقیده، بیان، مذهب، مشارکت سیاسی، حقوق قانونی برابر)؛

* **اصل نابرابری عادلانه** (Difference Principle)**:** نابرابری‌های اجتماعی/اقتصادی تنها زمانی عادلانه اند که

  * به نفع تهی‌دستان جامعه باشد؛

  * با فرصت‌های برابر برای همگان همراه باشد؛

دو مفهوم کلیدی آن:

* **پرده نادانی** (Veil of Ignorance)**:** قوانین عادلانه زمانی شکل می‌گیرند که افراد نمی‌دانند در چه موقعیت اجتماعی، قومی، مذهبی یا اقتصادی قرار دارند. پس قوانین را طوری می‌نویسند که اگر خودشان در جای محرومان بودند، بازهم آن را عادلانه می‌دانستند؛

* **موقعیت اصلی** (Original Position)**:** شرایط فرضی برای طراحی قانون، بدون تبعیض و خودمحوری؛

1. John Rawls, A Theory of Justice (1979); Justice as Fairness: A Restatement (2001).

نظریه راولز پشتوانه فلسفی محکمی برای «عدالت شهروندی» و «توازن اجتماعی» فراهم می‌کند و نشان می‌دهد که

چگونه می‌توان با تبعیض مثبت و مشروط به شایسته‌سالاری، هم برابری حقوقی را حفظ کرد و هم نابرابری‌های تاریخی را جبران نمود!

معنای عملی نهادهای عادلانه (Just Institutions)

زمینه	نمونه‌های نهادهای عادلانه	معنای عملی عدالت در آن
قانون‌گذاری	پارلمان منتخب و نماینده همه اقوام و اقشار	وضع قوانین بدون تبعیض و مدافع همه
قضاوت و دادگاه	محاکم مستقل و بی‌طرف	برخورد برابر با شهروندان (صرفنظر از قوم، جنسیت، مذهب)
آموزش	نظام آموزش سراسری و رایگان	فرصت‌های برابر برای همه کودکان جهت رشد توانایی‌ها
اقتصاد	نهادهای تضمین‌کننده فرصت شغلی و دسترسی به منابع	اشتراک همگانی براساس استعداد و نجات از گرسنگی یا فقر
حکومتداری	ساختارهای پاسخگو شفاف	نظارت مردم بر قدرت و مسئول‌بودن مقامات

معنای عملی توزیع منصفانه (Fair Distribution)

مفهوم کلیدی راولز	توضیح عملی
اصل تفاوت (Difference Principle)	نابرابری‌ها فقط زمانی قابل قبول اند که به نفع ضعیف‌ترین اعضای جامعه باشند. یعنی اگر یکنفر درآمدی بیشتری دارد، زمانی عادلانه است که فقیرترین‌ها نیز ازآن نفع ببرند (مثلا از طریق مالیات و خدمات عمومی)
فرصت برابر منصفانه (Fair Equality of Opportunity)	همه افراد صرفنظر از قوم، جنسیت یا طبقه باید فرصت واقعی برای پیشرفت (مانند ورود به دانشگاه، شغل مناسب، مشارکت سیاسی) داشته باشند

نهادهای عادلانه: ساختارهای که فرصت‌های برابر، آزادی‌های پایه و دسترسی منصفانه برای همگان را فراهم می‌کنند و نقش تعیین‌کننده در شکل‌گیری عدالت یا بی‌عدالتی در جامعه دارند!

توزیع منصفانه: تقسیم منابع و فرصت‌ها چنانکه ضعیف‌ترین اقشار جامعه نیز به رشد و کرامت انسانی دست یابند!

دولت/ملت چیست؟

دولت: مجموعه **نهادها** برای تامین حقوق (نظم/امنیت/قانون)، عرضه خدمات (سیاسی/اقتصادی/اجتماعی/فرهنگی) و توسعه آنها؛

* نهادهای لازم که بتواند با ایجاد الگوها، روایات مشترک و فرصت‌های لازم برای همه گروهها، مبانی هویت (جدید) ملی را بر بنیاد ارزش‌های مشترک ایجاد و روایت‌های پیشین را منسوخ سازد (**دولت ملی**)؛

* **موانع/چالش‌ها:** نهادهای غیرلازم/غیرموثر، سیاستگذاری‌های نادرست، فساد، تنوع قومی/زبانی وغیره!

* دولت کارآ و عملگرا پیش شرط ایجاد ملت و هویت ملی است:

* ترویج حقوق بشر/شهروندی (رفع هرگونه امتیاز/تبعیض)!

ملت: مجموعه **شهروندان** (افراد برابرحقوق) یک کشور که با اراده داوطلبانه خویش (جدا از گذشته تاریخی‌شان)، سرنوشت امروز خود را (براساس رابطه شهروندی، اهداف و منافع مشترک) رقم می‌زنند و خواستار زندگی مشترک/یکجا باهم اند؛ ملت می‌تواند از:

* **یک قوم** (یعنی افرادی دارای **اشتراکات زبانی/فرهنگی و بعضا ریشه‌های مشترک**) باشد (**ملت قومی**: جرمنی) یا؛

* **افراد/اقوام مختلف** که با **خواست/رضایت خود** و **اشتراکات حقوقی/سیاسی** می‌خواهند باهم زندگی کنند (**ملت مدنی**: سویس)!

ارنست رنان (۱۸۸۲): ملت نه یک مفهوم دایمی، بلکه همه پرسی روزانه است!

یک قوم می‌تواند در چند کشور یا شهروندان چند کشور باشد، اما ملت بر شهروندان یک کشور اطلاق می‌شود!

دولت ملی: دولتی که بر اساس اراده آزاد شهروندان (افراد برابرحقوق) یک کشور بوجود آمده و عدالت اجتماعی (شرایط مساوی رشد و توسعه) برای همه شهروندان آن کشور را (جدا از تعلقات قومی، زبانی و فرهنگی آنها) فراهم سازد!

شکل‌گیری دولت و ملت

* **نمونه اروپایی (از پایین به بالا):** اول شکل‌گیری ملت و بعد دولت‌سازی (با ارزش‌های قومی/زبانی/فرهنگی: دولت/ملت قومی)؛

* **نمونه امریکایی (از بالا به پایین):** اول شکل‌گیری دولت و بعد ملت‌سازی [با توسعه نهادهای حکومتی و زیرساخت‌های اقتصادی (با ارزش‌های مشترک سیاسی/مدنی/شهروندی: آزادی/برابری/فرصت: دولت/ملت مدنی)].

هر «**قومی**» که به «**خودآگاهی سیاسی**» دست یابد، در مسیر «**خودمختاری/استقلال**» یا شکل‌گیری «**ملت/دولت**» گام برمی‌دارد (اگر دارای جغرافیای قومی باشد)!

دولت-ملت‌سازی (دولت ملی)

* **دولت‌سازی (نهادسازی):** ایجاد یک حکومت کارآ/پایدار (نهادهای لازم) برای توسعه سیاسی/اقتصای/اجتماعی/فرهنگی جامعه؛

* **ملت‌سازی (هویت‌سازی):** ایجاد یک هویت مشترک (جدید/ملی) یا احساس تعلق به آن (از طریق ارزش/نمادهای مشترک مانند دموکراسی، زبان، پول، سرود، پرچم وغیره) برای وحدت و یکپارچگی ملت و جلوگیری از شکست و فروپاشی دولت؛

ملت‌سازی نه با حذف تفاوت‌ها، بلکه با پذیرفتن و مدیریت تفاوت‌ها ممکن می‌شود!

ملت‌سازی می‌تواند به شیوه‌های **دیکتاتوری** (بر بنیاد زور/تحمیل و اراده/نیاز حاکمان: **رعیت‌سازی**)
یا
دموکراتیک (بر بنیاد عدالت/توافق و اراده/نیاز شهروندان: **شهروندسازی**) صورت گیرد!

شهروند – افراد برابرحقوق یک کشور/جامعه، صرفنظر از تعلقات قومی/زبانی/مذهبی آنها!

تفاوت دولت‌سازی و ملت‌سازی

ویژگی	دولت‌سازی	ملت‌سازی
تمرکز اصلی	ایجاد نهادها و ساختارها	ایجاد هویت ملی مشترک و وحدت اجتماعی
هدف	مدیریت کارآ و ارایه خدمات	تقویه احساس تعلق به یک ملت واحد
ماهیت	بیشتر فنی و اداری	بیشتر فرهنگی و اجتماعی
نمونه چالش‌ها	فساد، کمبود منابع و فشار خارجی	تنوع قومی/مذهبی و تعارض با هویت‌های محلی
نمونه اقدامات	ایجاد دولت مرکزی، سیستم مالیاتی/قضایی	ترویج زبان ملی، تدوین تاریخ مشترک و آموزش عمومی

منافع ملی

* **منافع ملی** به **اهداف، نیازها و اولویت‌های** یک کشور در عرصه‌های مختلف (منافع سیاسی، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی و اجتماعی برای **بقا**، **امنیت**، **رفاه**، **توسعه و جایگاه** خود در داخل و خارج کشور) اشاره می‌کند؛

* این منافع توسط **رهبران و سیاست‌گذاران** بر اساس نیازها و تحلیل شرایط داخلی و خارجی تعریف شده و در قوانین و سایر اسناد ملی (قانون اساسی، سیاست‌های کلان یا ستراتژی‌های امنیتی، اقتصادی وغیره) بازتاب می‌یابد و به عنوان یک معیار یا رهنما در تصمیم‌گیری‌ها به کار گرفته می‌شود؛

هویت ملی

هویت ملی یعنی هویت مشترکی که تمام اقوام و گروهها بتوانند خود را در آن شریک بدانند!

* **هویت ملی قومی:** افراد را براساس هویت قومی/زبانی/فرهنگی مشترک پیوند می‌دهد؛ احساسی و عاطفی است؛ هویت قومی هویت ملی شده و ملت بر اساس اشتراک قومی/زبانی/فرهنگی (همگون‌سازی) تعریف می‌شود (هویت قومی نمی‌تواند هویت ملی باشد، «مگر در کشورهای یک قومی» یا «تحمیل هویت یک قوم بر سایر اقوام در کشورهای چندقومی») (**بنیاد قومی-فرهنگی دارد**)؛

ملیگرایی قومی (قومگرایی) در کشورهای چندقومی، ملیگرایی قومی (قومگرایی) تولید می‌کند؛
تنها ملیگرایی فراقومی می‌تواند ملیگرایی ملی/مدنی تولید کند!

* **هویت ملی فراقومی/مدنی:** افراد را براساس حقوق/وظایف/امتیازات برابر (وفاداری و تعهد به نهادهای سیاسی و قانون اساسی و تمرکز بر اصول و ارزش‌های انسانی) پیوند می‌دهد؛ قراردادی و عقلانی بوده و ملت را براساس اهداف و باورهای مشترک (دموکراسی، برابری، آزادی، برابری، حقوق بشر و شهروندی) تعریف می‌کند (**بنیاد حقوقی-سیاسی دارد**)؛

* **احساس/سرنوشت/وابستگی مشترک** یا **اهداف و منافع مشترک** که باید جایگزین اختلافات قومی/زبانی/گروهی شود؛

* هویت ملی باید مجموعه‌ی از **هویت مردمان/شهروندان** آن در **نام/نمادهای کشوری** باشد تا تصویری از پیوند/اتحاد با همه افراد و احساس تعلق/وابستگی با آن ملت داشته باشند!

* **هویت شهروندی** شکل تکامل‌یافته **هویت ملی** است!

تا وقتی رابطه **شهروندی** در یک کشور بوجود نیاید،

ملت یا احساس ملی یا احساس تعلق/وابستگی یا وحدت ملی در آن کشور بوجود نمی آید!

وحدت ملی

* **اتحاد و همکاری داوطلبانه** میان شهروندان، گروه‌ها و اقشار مختلف یک کشور بر اساس **احترام به تنوع** قومی/زبانی/مذهبی/فرهنگی و **تمرکز بر اهداف و ارزش‌های مشترک** برای حفظ استقلال، تمامیت ارضی و پیشرفت کشور؛

* یکی از ارکان اصلی پایداری و توسعه در هر کشور بوده و می‌تواند عامل قدرت و استحکام در برابر تهدیدات داخلی و خارجی باشد؛

* هر قدر افراد یک کشور بیشتر احساس کنند که باوجود تنوع، در تصمیم‌گیری‌ها، منافع و آینده کشور سهیم اند، وحدت ملی به همان اندازه قوی‌تر و مستحکم‌تر خواهد بود؛

چالش‌ها (در برابر وحدت ملی)

* تعصبات قومی، مذهبی یا زبانی؛

* نابرابری‌های اقتصادی و منطقه‌ی؛

* سیاست‌های تبعیض‌آمیز یا تمرکزگرایانه؛

* نفوذ قدرت‌های خارجی برای تضعیف وحدت داخلی؛

* افراد، رسانه‌ها و فضای مجازی که ممکن است به اختلافات دامن بزنند؛

فرصت‌ها برای تامین وحدت ملی (جامعه شهروندی)

فقط یک **دولت ملی** (واقعی) می‌تواند چنین شرایطی را برای تامین وحدت ملی (جامعه شهروندی) فراهم سازد:

* **ایجاد عدالت اجتماعی (رفع نابرابری‌ها):** کاهش تبعیض و نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی؛ فراهم کردن فرصت‌های برابر برای همه شهروندان؛ توسعه متوازن و توانمندسازی اقلیت‌ها؛ ایجاد شغل، کاهش بیکاری و افزایش رفاه؛ توزیع عادلانه منابع و خدمات در سراسر کشور؛

* **احترام به تنوع قومی/زبانی/فرهنگی:** احترام به همه اقوام، ادیان، زبان‌ها، فرهنگ‌ها و سنت‌های موجود در کشور؛ تضمین آزادی‌های مذهبی و احترام به عقاید دیگران؛ جلوگیری از تحمیل یک زبان یا فرهنگ خاص بر دیگران؛ تقویه ارزش‌های مشترک در عین احترام به تفاوت‌ها؛

* **آموزش شهروندی:** ترویج فرهنگ گفتگو و تفاهم میان اقوام و گروه‌های مختلف؛ آموزش ارزش‌های ملی و اهمیت وحدت از طریق نظام آموزشی و رسانه‌ها؛ آگاهی‌دهی در باره فواید وحدت ملی و خطرات تفرقه و تعصب؛

* **تقویه حکومتداری فراگیر:** ایجاد ساختار سیاسی دربرگیرنده اقوام/گروهها با نمایندگی شهروندی (نه شرکت سهامی قومی)؛ شفافیت و پاسخ-گویی دولت برای جلب اعتماد مردم؛ جلوگیری از تمرکز قدرت در یک منطقه/گروه خاص؛ برگزاری رویدادهای ملی مانند جشن‌ها، مسابقات وغیره؛

* **تقویه احساس هویت ملی:** ایجاد نمادها و ارزش‌های مشترک ملی (مانند پرچم، سرود، پول وغیره)؛ استفاده از رسانه‌ها برای تقویه هویت و همبستگی ملی؛ ترویج احساس مسئولیت شهروندی و تعلق به کشور؛ تشویق فعالیت‌های داوطلبانه برای کمک به یکدیگر و تقویه حس همبستگی؛

* **مدیریت مسالمت‌آمیز اختلافات:** ایجاد شوراها و نهادها برای حل اختلافات قومی، مذهبی یا فرهنگی از طریق گفتگو (مدیریت واقعی زمانی آغاز می‌شود که قوانین به بن‌بست و اختلافات به اوج خود برسند)؛ جلوگیری از دامن زدن به تعصبات قومی/مذهبی؛ مقابله با هرگونه رفتار تفرقه‌افگنانه؛

* **امنیت و قانون:** تامین امنیت و تضمین حقوق برابر همه افراد/شهروندان؛ برخورد قاطع با گروه‌های تفرقه‌افگن/افراطی؛ اجرای قانون به صورت عادلانه و بدون تبعیض و امتیاز؛

وحدت ملی = دولت ملی + جامعه شهروندی + اراده داوطلبانه

مقدمه شکل‌گیری دولت-ملت (دولت ملی)

* **اصول دموکراسی/مردم‌سالاری:** آزادی بیان، ادیان، احزاب، اجتماعات، انتخابات وغیره بر پایه اعلامیه جهانی حقوق بشر/شهروندی؛

* **قانون اساسی عادلانه:** مجموعه قواعد/مقررات در باره ساختار نظام، حقوق شهروندان و اختیارات حاکمان (بر بنیاد دموکراسی یا عدالت) که رعایت آن برای همه الزامی است!

چهار مرحله (همزمان) دولت-ملت سازی (دولت-ملی)

* **تشکیل دولت (نهادسازی):** برای متحدسازی قلمرو و استحکام آن با ابزارهای اقتصادی و نظامی؛

* **ملت سازی (هویت‌سازی):** برای ایجاد احساس، سرنوشت، روایت، نمادهای مشترک و وفاداری به نظام (وحدت در تنوع)؛

* **دموکراسی (غیرمتمرکزسازی):** برای ایجاد توازن قدرت، خودگردانی، مشارکت، احزاب سیاسی، انتخابات، پارلمان وغیره؛

* **خدمات رفاهی (اعتمادسازی):** برای حمایت از کودکان، سالخوردگان، بیماران، ناتوانان، بیکاران، درماندگان وغیره.

وقتی دولت نتواند وظایف خود در عرصه‌های مختلف (تامین حقوق، عرضه خدمات و توسعه آنها) را انجام دهد، مردم به **اجتماعات قومی** خود روی می‌آورند و **هویت قومی** (حس وفاداری به قوم) جای **هویت ملی** را می‌گیرد!

دولت-ملت‌سازی در کشور

افغانستان: شکل‌گیری جغرافیا (عبدالرحمن) و اعلان استقلال (امان الله)

* **آغاز تاریخ ـ ۱۸۰۰:** ملوک‌الطوایفی/قبیله‌سالاری و امپراتوری/شاهنشاهی (مرکز گاهی در خارج و گاهی در داخل)؛

* **۱۸۰۰ ـ ۱۸۸۰:** ملوک‌الطوایفی (کابل، پشاور، قندهار، هرات، قندز، بلخ، بامیان، غورات، کافرستان، درواز، واخان وغیره)؛

* **عبدالرحمن (۱۸۸۰ ـ ۱۹۰۱):** ایجاد نخستین «**دولت متمرکز**» (با مشت آهنین و سرکوب خونین) و مرزبندی جغرافیای امروزی توسط برتانیه/روسیه (ایجاد یک "**کشور جدید**" از "**حوزه نفوذ یا منطقه/دولت حایل**" در بین دو قدرت استعماری برتانیه/روسیه)؛

* **محمود طرزی (۱۹۱۳):** ورود اندیشه «**پان-افغانیزم**» (با تقلید از پان-ایرانیزم، پان-ترکیزم و پان-عربیزم/اسلامیزم در منطقه) با نشر مقاله محمود طرزی در سراج الاخبار زیر نام "**زبان افغانی اجداد زبان‌ها و قوم افغان اجداد اقوام آریایی است**"!

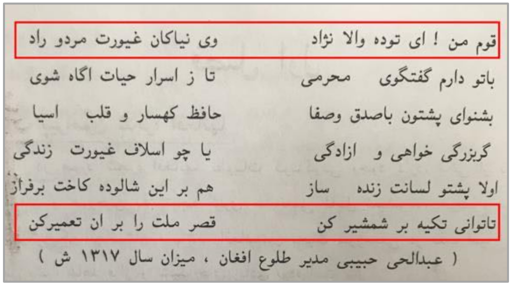
* **امان الله (۱۹۱۹ ـ ۱۹۲۹):** اعلان استقلال و گام‌های اولیه در جهت «**ملت‌سازی**» در محور«**نام/نمادهای قوم افغان**»:

* **کشور:** «**افغانستان**»؛ **ملت:** «**افغان**»؛ **پول:** «**افغانی**»!

* **فرمان امان الله در قندهار، ۱۹۲۹:** وجدان، شرافت و **افغانیت** ما قبول نمی‌کند که به مثل بچه سقاو یک شخصی که... دارای **نسب افغانی** نباشد و حال به جای اولی‌الامر بنشیند، قبول کنیم... یقین دارم که شرافت و **افغانیت** شما مردم نیز قبولدار این مساله نخواهد شد...

پیش از عبدالرحمن/امان الله، کشوری به این شکل در جغرافیا و به این نام در تاریخ جهان وجود ندارد!

۱۹۳۰ تا امروز: برنامه کامل **دولت-ملت‌سازی** در **محور نام/نمادهای قوم افغان/پشتون** (زبان، پرچم، محلات، قهرمانان، سرود، شناسنامه، گذرنامه وغیره)؛ **سیاست پاکسازی قومی** یا **حذف هویت قومی/زبانی/فرهنگی سایر اقوام** (تاجیک، هزاره و اوزبک) و **پشتو/پشتون/افغان‌سازی** با **زور شمشیر** (مطابق نسخه حبیبی؛ طلوع افغان، ۱۹۳۸) و **اکثریت سازی پشتون‌ها** (که گویا بیش از ٪۶۰ نفوس کشور را تشکیل می‌دهند)!!!



قوم من ! ای توده والا نژاد — وی نیاکان غیورت مردو راد
باتو دارم گفتگوی محرمی — تا ز اسرار حیات اگاه شوی
بشنوای پشتون باصدق وصفا — حافظ کهسار و قلب اسیا
گریزگی خواهی و ازادگی — یا چو اسلاف غیورت زندگی
اولا پشتو لسانت زنده ساز — هم بر این شالوده کاخت برفراز
تاتوانی تکیه بر شمشیر کن — قصر ملت را بر ان تعمیرکن
(عبدالحی حبیبی مدیر طلوع افغان ، میزان سال ۱۳۱۷ ش)

۱۹۴۹ تا امروز: **لغو معاهدات**، **عدم شناسایی مرز دیورند** و **ادعای ارضی بر نیم خاک پاکستان** (که باعث مداخلات پاکستان و **دو فروپاشی رژیم کابل** شد)؛

* برای یک لحظه تصور کنید که اگر افغانستان "ارتش ۵۰۰ هزار نفری و قدرت اتمی" داشت و پاکستان "فقیر/ضعیف" بود، بر سر پاکستان چه می‌آورد؟



* مردم را **گرسنه** نگه دار تا **اطاعت** کنند!
جاهل نگه دار تا **بیعت** کنند!
(تمیون)

کنترول ذهنیت مردم: گرسنگی، جهل و ترس

* مردم را **بترسان** تا فرمانبردار باشند!
* **دشمن‌تراشی** دینی/مذهبی/میهنی!
* تقویه «**نشنلیزم مبتذل/آشکار**» افغانی!

نشنلیزم مبتذل (Banal Nationalism)[1]: یعنی اشکال پنهان، عادی، نرم و روزمره نشنلیزم برای بازتولید حس تعلق (ملی/هویتی) به‌گونه پیوسته و پایدار؛ برخلاف «**نشنلیزم آشکار**» (ایدیولوژیک یا افراطی) که با شعارها، تجمعات، دشمن‌سازی و تاکید علنی بر «هویت قوم برتر» مطرح می‌شود (نشنلیزم آشکار معمولا در زمان بحران‌ها، جنگ‌ها یا رقابت‌های قومی ظاهر می‌شود).

نشنلیزم (ملیگرایی) مبتذل حتی در شرایط عادی نیز فعال است و از راه تکرار نمادها، زبان و عادات روزمره، حس تعلق ملی را «طبیعی» جلوه می‌دهد؛ **نشنلیزم مبتذل قومی** در کشورهای چندقومی (مانند افغانستان)، خطرناکتر از نشنلیزم آشکار است، زیرا هویت‌زدایی نرم از اقوام دیگر را عادی و پذیرفتنی جلوه می‌دهد!

1. Michael Billig. Banal Nationalism (1995).

مقایسه نشنلیزم مبتذل و آشکار در کشور

ویژگی	نشنلیزم مبتذل (پنهان/نرم)	نشنلیزم آشکار (افراطی/ایدیولوژیک)
شیوه بروز	پنهان، روزمره، نرم	آشکار، تهاجمی، همراه با شعار
نمونه زبانی	«ما افغان‌ها»، «فرهنگ افغانی»	«افغانستان سرزمین افغان‌ها»، «قوم برتر»
ابزارها	زبان رسمی، رسانه‌ها، نقشه‌ها، نمادها	تجمعات سیاسی، شبکه‌های اجتماعی، تبلیغات گروهی
بازتولید در آموزش	تاریخ رسمی، نقش نابرابر در کتب درسی	نفی تاریخ و نقش اقوام دیگر
واکنش اقوام دیگر	احساس حذف، مقاومت نرم، مهاجرت فرهنگی	واکنش تند، جدال قومی، مطالبات فدرالی یا خودگردانی
نتیجه اجتماعی	حذف تدریجی تنوع، طبیعی‌سازی سلطه یک قوم	تنش و درگیری قومی آشکار، بی‌ثباتی سیاسی

نشنلیزم مبتذل، پدیده‌ی ظاهراً بی‌خطر اما **بسیار موثر در بازتولید حس تعلق ملی و مرزهای هویتی** است!
با فهم این پدیده می‌توان درک کرد که نشنلیزم حتی در کشورهای غربی نیز زنده و فعال است (با آنکه آشکار نیست)، اما در زمان لازم می‌تواند به نشنلیزم افراطی تبدیل شود!

۱۹۶۰: ورود اندیشه‌های چپ/کمونیزم و راست/اسلامیزم: با نسخه‌های اعمار جوامع دموکراتیک و عادلانه (غیراستبدادی):

* ”**جامعه بدون طبقات**“ (دوره خلقی/پرچمی‌ها: انترناسیونالیزم پرولتری «کارگران جهان»: ملت‌سازی طبقاتی)؛

* ”**اسلام ناب محمدی**“ (دوره مجاهدین/طالبان: اخوت اسلامی «امت واحد»: امت‌سازی دینی)؛

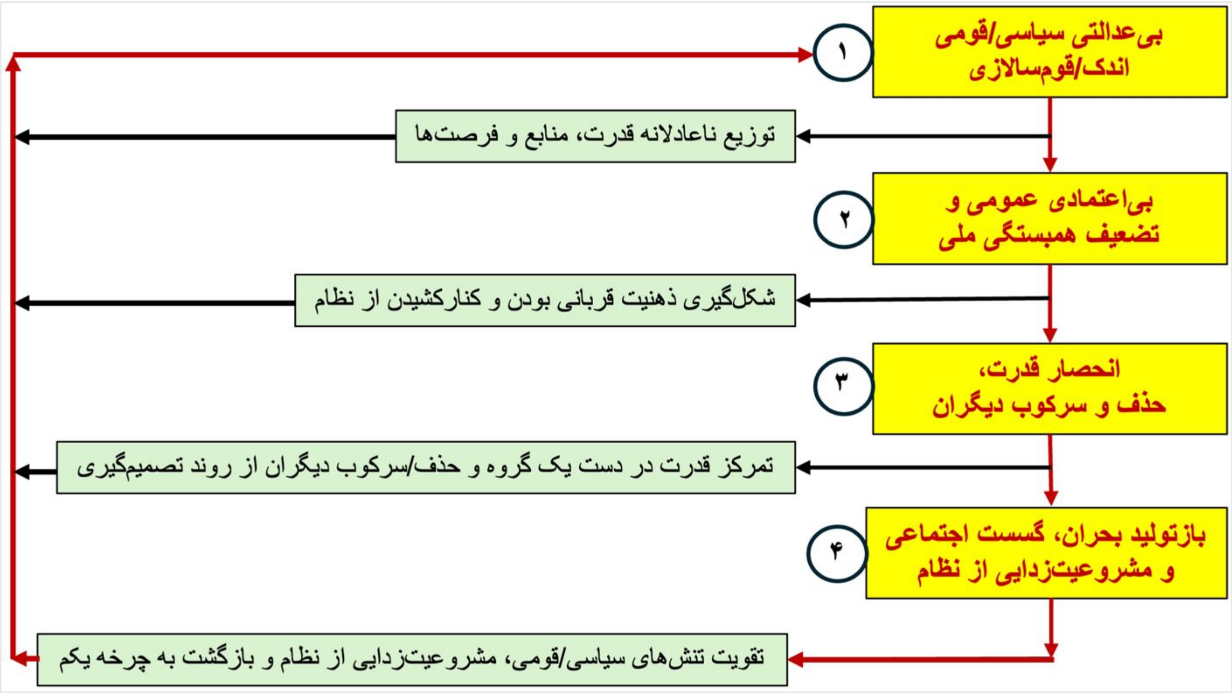
* دراین مدت، نظام‌های **شاهی** (مطلقه/مشروطه)، **جمهوری**/دموکراتیک و **اسلامی**/امارت تجربه شده که تنها نام آنها تغییر کرده است؛
* اما هیچ یک «دولت ملی» نبوده و همه ماهیت غیردموکراتیک (استبدادی/اقتدارگرا/تمامیت‌خواه) داشته اند؛
* حکومت‌ها تکقومی و در محور نام/نمادهای یک قوم (پشتو/پشتون/افغان) بودند!



با تغییر نام اشیا و پدیده‌ها، ماهیت آن‌ها تغییر نمی‌کند! آنچه مهم است، ماهیت اشیا و پدیده‌ها است، نه نام آن‌ها!

چرخه شوم/باطل (Vicious Circle)

تغییر نظام‌های سیاسی در کشور



انکسالاری (الیگارشی):ساختاری که در آن قدرت، ثروت یا تصمیم‌گیری در دست یک اقلیت کوچک یا گروههای نخبه، ویژه یا موروثی قرار دارد!

چرخه شوم یعنی فرایندی که در آن یک مشکل ساختاری، خود را از طریق پیامدهای منفی‌اش تقویت یا بدتر می‌کند!

چرخه باطل یا شوم، وضعیت همه تغییر نظام‌های سیاسی در کشور بوده که بر بی‌عدالتی، تبعیض و انحصار قومی استوار بوده است!

مرز دیورند و حقوق بین‌الملل

عدم شناسایی مرز دیورند و ادعای ارضی بر نیم خاک پاکستان (**بر مبنای حاکمیت نیاکان خود**) در کشور ما، یک «**گفتمان قومی**» حاکمان افغان/پشتون (برای **ادامه حاکمیت تکقومی** و **انحراف توجه مردم از مشکلات داخلی**) بوده است، نه یک «**گفتمان ملی**»؛ زیرا حقوق بین‌الملل بر ۳ اصل استوار است:

* تمامیت ارضی کشورها؛

* عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر؛

* اصل ثبات مرزها پس از استعمار.

* بررسی سه اصل بنیادین حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که ادعاهای حاکمان افغانستان در باره مرز دیورند فاقد مشروعیت حقوقی در نظام بین‌الملل است!

* این ادعاها نه‌تنها با اصول منشور ملل متحد و قطعنامه‌های سازمان ملل در تضاد اند، بلکه می‌توانند به عنوان تهدیدی برای صلح و ثبات در منطقه تلقی شوند!

درغیرآن، بیشترین جغرافیای امروزی جهان، محصول استعمار یا دو جنگ جهانی است و هر کشوری می‌تواند چنین ادعاها بر اقلیت‌های قومی در کشورهای همسایه خود داشته باشد (اگر چنین حقی برای افغان/پشتون‌ها قایل شویم، چرا برای تاجیک‌ها، بلوچ‌ها، اوزبک‌ها، مغول‌ها، ایرانی‌ها وغیره قایل نشویم؟)!

سه اصل حقوق بین‌الملل

اصل حقوقی	مبنا/منبع بین المللی	تاثیر در مورد افغانستان و دیورند
تمامیت ارضی	ماده ۲، بند ۴ منشور ملل متحد	افغانستان نمی‌تواند بر بخشی از خاک پاکستان ادعا کند
عدم مداخله	قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی ملل متحد (۱۹۷۰) و بیانیه‌ها و عرف‌های ایجاد کشورها پس از استعمار (آسیا/افریقا/امریکا)	حمایت از پشتون‌های پاکستان مداخله محسوب می‌شود
ثبات مرزها پس از استعمار	رای دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) (۱۹۸۶) و عرف بین‌الملل	مرز دیورند به عنوان مرز رسمی باید پذیرفته شود

راه حل: عبور از گفتمان قومی و تمرکز بر وحدت ملی و همکاری منطقه‌ی



شهروندسازی یا قوم‌سازی؟

شایسته‌سالاری یا قلدرسالاری؟

۲۰ سال مسابقه قوم‌سازی!

آگاهی شهروندی و شهروندسازی وجود نداشت!

در ۲۰ سال **دوره (دموکراسی!) کرزی – احمدزی**، گام‌های بلندی در مسیر **قوم‌بازی** (قوم‌سازی) و **قلدربازی** (قلدرسالاری) برداشته شد:

*** قوم‌سازی به جای شهروندسازی:** اکثریت سازی یک قوم (یکجاسازی قبایل مختلف افغان زیر نام "پشتون") و اقلیت‌سازی سایر اقوام (به‌ویژه تاجیک‌ها)؛ نه قوم‌سازی و قوم‌بازاری (ایجاد **شرکت سهامی قومی**: **سهمیه‌بندی قومی**، امتیاز/تبعیض قومی و حتی تبدیل وزارتخانه‌های دولتی به وزارتخانه‌های قومی! چون برخی‌ها «مشکل افغانستان را در توزیع ناعادلانه قدرت میان اقوام افغانستان» یا "نبود عدالت قومی" می‌دانند!)، بلکه عملی‌سازی "**اصل شهروندی و شهروندسالاری**"! زیرا

یک جامعه دموکراتیک/عادلانه بر بنیاد شهروند ساخته می‌شود، نه بر بنیاد قوم!

جنرال عبدالرحیم وردک دستور داده است که روند استخدام افراد در این وزارت بر اساس قومیت صورت گیرد؛ 44 درصد از قوم پشتون ، 25 درصد از قوم تاجیک ، 10 درصد از قوم هزاره ، 8 درصد از قوم ازبک

*** قلدرسالاری به جای شایسته‌سالاری:** بالاکشیدن افراد قلدر و ارتقای اشخاص متملق/چاپلوس به جای افراد شایسته، مستحق و با دانش و تجربه؛ نه قلدرسالاری و چاپلوس‌بازاری، بلکه عملی‌سازی "**اصل استخدام و شایسته‌سالاری**"! زیرا

قوم‌سازی در دوره غنی احمدزی

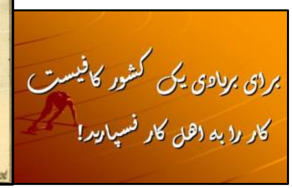
1: پشتون	25: جوگی	49 : قبچاق
2: تاجک	26: پامیری	50: دایمرک
3: هزاره	27: منجانی	51: میرسیده
4: اوزبیک	28: سنگلیچی	52: جمشیدیان
5:ترکمن	29: اشکاشمی	53: افشاریان
6:بلوچ	30: روشنایی	54: طاهریان
7:پشه ای	31: واخانی	55: سلجوقی
8:ایماق	32: شغنانی	56: تیموریان
9:نورستانی	33: ترک	57: برلاس- ارلات
10:عرب	34: قرلق	58:الخانی
11:قرغیز	35: تاتار	59: یفتلی
12:قزلباش	36: مغول	60: لغیان
13:گوجر	37: ساکایی	61: کاوی
14:براهوی	38: دولت خانی	62: قوزی
15:اهل هنود	39: تایمنی	63: ابکه
16:سیکان	40: ال بیگ	64: جغتایی
17:سادات	41: قزاق	65: گره یی
18:اومر	42: سجانی	66: کرم علی
19:پراچی	43: غزنویان	67 : شیخ علی
20:کرد	44: قوشخانیان	68: اورته بلاقی
21:شیخ محمدیان	45: بیات	69: اویغور
22:شاخیلان	46: تیماق	70: بابریان
23:خلیلی	47: نیکچی	71: فرملی
24:گوار	48: کهگداری	

فهرست قبایل افغان (که هر یک خود را «قوم» جدا می‌نامیدند)

1 ابد الیان	27 بنوخي	56 خټک	85 سهاک	114 غوریا خیل
2 ابراهیم خیل	28 بیټني	57 خد وزي	86 ستانکزي	115 کاسي
3 ابریدي (افریدي)	29 بابکر خیل	58 خد وزي و خرخین	87 ستانیزي	116 کاکړي
4 اتمانخیل	30 بختیار	59 خروټي	88 سبري	117 کاکړ
5 اتمانزي	31 ځمکني	60 خلیل	89 ستوریاني	118 قلند ر خیل
6 اتوال	32 فر ملي	61 خوریاني	90 سد وزي	119 قوال خیل
7 احمد زي	33 بړ یه	62 خوند ي	91 سرکاني	120 کرو خیل
8 اچکزي	34 پر انگیان	63 خیوري	92 سرواني یا شیرواني	121 کرلاني
9 اد ریمزي (عبد الرحیمزي)	35 پني	64 خیشکي	93 سربیال	122 کساني
10 اد وزي	36 پو پلزي	65 د لاد زي	94 سربني	123 کوټي
11 اد ین خیل	37 تر کاني (تر کلاني)	66 د لوي	95 سلطان خیل (غلجي)	124 کورم خیل
12 اسماعیل خیل	38 تره خیل	67 د رمان	96 سلطان خیل (نیازي)	125 گاري
13 اسحق زي	39 تر کي	68 د ري کوټي	97 سلیمان خیل	126 گبري
14 اکاخیل	40 ترین	69 د له زاک	98 سنیا	127 گگیاني
15 الیاس خیل	41 تني	70 د ستو خیل	99 سنگر خیل	128 گنده پور
16 امر خیل	42 توخي	71 د وتاني	100 سوري	129 گوربز
17 اوریا خیل	43 توري	72 د وړ	101 ساد ات یا سید ان	130 لالي یا لیلي وزیر
18 الکوزي	44 جبار خیل	73 د ولت خیل	102 شلماني	131 لواني
19 علي زئي	45 جد ون	74 د ولت زي	103 شطرزي	132 لودي
20 اند ړ	46 جلال زي	75 د ینار خیل	104 شینک	133 لودین
21 اورکزي	47 جلواني	76 رڼ زي	105 شیراني	134 ما کو
22 اورمړ	48 جمریاني	77 رکي	106 شینواري	135 ماموند
23 بابي	49 خاخي	78 زاخیل	107 طوطا خیل	
24 بابي (بابیاني)	50 خد ران	79 زموخت، زمیت، زویهشت	108 علي خیل	
25 بړ یځ	51 خولیزي	80 زیرک، ځیرک	109 عمر خیل	
26 بنگش	52 خیتزي	81 زیرماني	110 عیسی خیل	
	53 حسین خیل	82 زیراني	111 غلجي یا غلزي یا غرزي	
	54 خیني، بنځي، خوځي، خانبي خیل، بناځي خیل،	83 ساټي، سایي	112 غرغښت	
	55 خاکواني	84 سالار زي	113 غرشین	







شهروند یا قوم؟

آگاهی شهروندی
یا
آگاهی قومی؟

۲۰ سال مسابقه قوم‌سازی!
معیار قوم بود، نه شهروند!

عدالت (برابری) شهروندی یا عدالت (برابری) قومی؟

مشارکت شهروندی یا مشارکت قومی؟

* **عدالت شهروندی:** به این معنا است که «**همه شهروندان**» یک کشور (فارغ از قوم، مذهب، جنسیت وغیره) حق دارند از حقوق و فرصت‌های برابر برخوردار باشند [این اصل معمولا در چارچوب «**دموکراسی**» (**عدالت/برابری فردی**) مطرح می‌شود که بر فردیت و حقوق برابر شهروندان، حاکمان انتخابی/پاسخگو و حاکمیت قوانین عادلانه تاکید دارد و نابرابری‌های قومی را از طریق سیاست عدم تبعیض و امتیاز، برابری فرصت‌ها و حتی تبعیض مثبت به منظور تامین حقوق اقلیت‌ها برطرف می‌کند]؛

* **عدالت قومی:** به این معنا است که «**همه اقوام**» یک کشور حق دارند که زبان، فرهنگ و هویت خود را حفظ، تقویه و توسعه دهند [این اصل معمولا در چارچوب «**فدرالیزم قومی**» (**عدالت/برابری قومی**) مطرح می‌شود که بر خودمختاری‌های زبانی، فرهنگی و مذهبی اقوام در واحدهای سیاسی/قومی آنها تاکید دارد؛ بنابرآن، فدرال قومی، بهترین راه حل بحران قومی (در کشورهای چندقومی) دانسته می‌شود]؛

+ + +

آیا می‌توان در یک کشور چندقومی، حقوق برابر قومی را بدون تبعیض معکوس یا برتری یک قوم بر دیگری تامین کرد؟

بنابرآن، باید مبانی **دموکراسی** و **فدرالیزم** را بررسی کرد که در شرایط کنونی،

مردم ما و کشور ما به **عدالت شهروندی (شهروندسازی)** نیاز دارند و یا به **عدالت قومی (قوم‌سازی)**؟

فدرالیزم

از شعارهای سیاسی-تبلیغاتی تا

جنبه‌های عملی آن در کشور

رابطه فدرالیزم و دموکراسی

فدرالیزم و دموکراسی
(دموکراسی چیست؟)

فدرالیزم	دموکراسی
ساختار: برای ایجاد یک دولت قوی مرکزی یا جلوگیری از تجزیه/استقلال!	نظام/رژیم: برای مردم‌سالاری یا حاکمیت مردم!
ساختار اتحاد/تقسیم قدرت: اتحاد ایالات یا توزیع قدرت میان مرکز/محلات!	روش اداره حکومت: مشارکت مردم/انتخابات و تضمین حقوق و آزادی‌های فردی!

فدرالیزم و دموکراسی دو مقوله یا مفهوم جدا از هم اند و بسیاری‌ها آن‌ها را برای اهداف/تبلیغات سیاسی خود مخلوط می‌کنند!



نسبت بین فدرالیزم و دموکراسی (سرور دانش)[1]:

* دموکراسی (به عنوان اندیشه/فرهنگ و نظام سیاسی) کاملا یک مقوله جدا از فدرالیزم است. حوزه مفهومی/کارکردی هر دو مقوله از هم متمایز است؛ اما این هر دو هیچگاه نه در تضاد با هم اند و نه بی‌نیاز از هم؛ یک‌نوع رابطه دیالکتیکی متقابل دارند و هر کدام می‌توانند مکمل یکدیگر باشند؛

* در نظام [«ساختار»] فدرالی چون در سه لایه، مدیریت خاص سیاسی دارد (در لایه ملی، در سطح ایالتی و در سطح محلی)، بنابرآن

* فدرالیزم می‌تواند بستر مناسبی برای دموکراسی فراهم کند؛

فدرالیزم یا دموکراسی!؟

* از سوی دیگر، دموکراسی موفقیت نظام فدرالی را تضمین می‌کند؛ به گونه‌ی که

* اگر دموکراسی وجود نداشته باشد، فدرالیزم هرگز نه تنها رشد نمی‌کند و کارآیی ندارد، بلکه دچار فروپاشی هم خواهد شد؛

* اینکه شماری از کشورهای فدرالی (شوروی، یوگوسلاوی، سودان وغیره) از هم فروپاشیدند، نه بخاطر فدرال، بلکه به خاطر نوع نظام سیاسی یعنی حاکمیت استبداد، نظام‌های دیکتاتوری و رعایت نکردن حقوق برابر اقوام و فرهنگ‌های مختلف [یا نبود «دموکراسی/شهروندی»] در آنها بود؛

* اگر در افغانستان تنها نظام فدرالی داشته باشیم، پیش‌شرط اول موفقیت آن حاکمیت دموکراسی یا به تعبیر دیگر حاکمیت اراده مردم است؛ درغیرآن، نظام فدرالی به هر نام و عنوانی که باشد، هیچگاه موفقیت نخواهد داشت!

1. https://www.youtube.com/watch?v=ozSiMnl0d1Y

اگر جناب دانش بر سخنان خود باور دارد، پس چرا به عوض دموکراسی، بالای فدرالیزم تاکید و اصرار دارد؟ اول ببینیم **دموکراسی** چیست؟

دموکراسی چیست؟

* واژه «دموکراسی» بیش از صدها تعریف علمی، فلسفی، تاریخی و اجتماعی دارد (یعنی، مجموعه‌ی از ساختار/نهادها، ارزش‌ها، فرایندها و شیوه‌های مشارکت است)؛ با آنکه اجماع عمومی در باره تعریف آن وجود ندارد، تاکیدی بر غنای نظری این مفهوم و تعدد برداشت‌ها از آن در علوم مختلف است!

* دموکراسی به‌عنوان یک نظام سیاسی، از **نگاه تاریخی**، ریشه در تمدن یونان [«حکومت مردم» (واژه‌های یونانی دمو = مردم، کراتوس = حکومت)] و سنت‌های سیاسی غرب (مانند پارلمان، تفکیک قوا، انتخابات، احزاب سیاسی و جوامع مدنی) دارد؛ اما از **نگاه فلسفی** یک ارزش انسانی، روش زندگی، گفتمان اخلاقی و مشارکت اجتماعی است؛

* دموکراسی از **نگاه شکلی** بر حکومت اکثریت، رقابت حزبی، انتخابات آزاد و تفکیک قوا استوار است؛ یعنی روشی برای انتخاب رهبران از طریق رقابت انتخاباتی است؛

* اما از **نگاه ماهیت**، بر اصولی چون مشارکت واقعی (شورا/مشورت/اجماع)[۱] (نه‌تنها انتخابات)، پاسخگویی[۲]، برابری/عدالت[۳]، حاکمیت قانون[۴]، آزادی[۵] و کرامت انسانی[۶] (حقوق بشر) استوار است (اصولی که ماهیتی فراتر از جغرافیا داشته و در بسیاری از سنت‌ها و فرهنگ‌های شرقی نیز به اشکال گوناگون تجربه شده اند). از این رو، دموکراسی (یا «مردم‌سالاری» به مفهوم امروزی) را می‌توان یک مفهوم جهانی و ارزش انسانی دانست که ظرفیت بومی‌شدن در بسترهای دینی و فرهنگی گوناگون را دارا است (بی‌آنکه از اصول بنیادی خود تهی گردد: نظام/رژیم‌های سیاسی عادلانه/دموکراتیک دیده شود)!

* به عبارت ساده‌تر، در دموکراسی/مردم‌سالاری، مردم تصمیم می‌گیرند که چه کسی بر آن‌ها حکومت کند، چگونه قانون‌گذاری شود و چگونه کشور اداره شود؛ این کار معمولا از راه انتخابات، رای‌گیری و آزادی بیان انجام می‌شود!

* بنابرآن، دموکراسی، اکنون نه میراث انحصاری غرب و صرفا بازتاب ارزش‌های لیبرالی است، بلکه به زبان مشترک و خواست عمومی همه انسان‌های آزادی‌خواه و عدالت‌طلب در سراسر جهان تبدیل شده است!

۱. ۴۲ / ۳۸: وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ یا ۳ / ۱۵۹: وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ

۲. ۱۷ / ۳۶: إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا یا ۳۳ / ۷۲: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ... فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا... وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ... یا ۹۹ / ۷ و ۸: فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ یا ۲ / ۲۸۴: وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ

۳. ۱۶ / ۹۰: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ... یا ۵ / ۸: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلاَ يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلاَّ تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ یا ۴۹ / ۲۶: *يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنّا خَلَقناكُم مِن ذَكَرٍ وَأُنثىٰ وَجَعَلناكُم...*

۴. ۴ / ۵۸: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ یا ۴ / ۵۹: فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ یا ۴ / ۱۳۵: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ یا ۴۹ / ۱۱: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ...

۵. ۲ / ۲۵۶: لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ یا ۱۸ / ۲۹: وَقُلِ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَن شَاءَ فَلْيَكْفُرْ یا ۴ / ۷۵: وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ... يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا...

۶. ۱۷ / ۷۰: وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا یا ۲ / ۳۰: إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...

چالش‌های جدی در برابر دموکراسی

خطرناکترین چالش در برابر دموکراسی، نه کودتاهای نظامی و دشمنان خارجی، بلکه بی‌تفاوتی شهروندان، فرسایش اعتماد، سوئ استفاده قدرتمندان از سازوکارهای قانونی برای نابودی تدریجی آزادی‌ها، نداشتن پاسخ‌های متناسب به چالش‌ها و پافشاری بر ساختارهای فرسوده است. به عبارت ساده‌تر، وقتی مردم احساس کنند که رأی‌شان بی‌اثر است، نهادها فاسد یا بی‌اعتبار شده‌اند و عدالت و برابری، شعاری بیش نیست — آن‌گاه دموکراسی از درون تهی می‌شود:

* **کاهش اعتماد** به نهادها که موتور دموکراسی را خاموش می‌کند؛

* افت مشروعیت پارلمان، قوه قضاییه، احزاب و رسانه‌ها؛

* گسترش این باور که «همه فاسد اند و رای ما بی‌فایده است» (باعث خستگی و بی‌تفاوتی شهروندان/رای‌دهندگان می‌شود)؛

* **افزایش عوامگرایی/پوپولیزم** که دموکراسی را از درون نابود نموده و آن را به استبداد تبدیل می‌کند

* تحریک مردم با وعده‌های سطحی و شعارهای هیجانی بر ضد نهادها؛

* بهره‌گیری از احساسات، قومگرایی، دین‌گرایی یا نفرت‌پراگنی؛

* **نابرابری شدید اقتصادی** که ثروتمندان می‌توانند رسانه، انتخابات و سیاست‌گذاری را به نفع خود خریداری کنند

* تمرکز ثروت و قدرت در دست اقلیت که باعث احساس بی‌عدالتی اکثریت می‌شود (دموکراسی بدون برابری نسبی، پوسته‌ی از انتخابات بدون محتوا می‌شود)؛

* **ضعف در پاسخگویی به بحران‌های جهانی** (مانند واگیری کرونا، تغییرات اقلیمی، نابرابری اقتصادی، جنگ وغیره)؛

* **فقدان آموزش سیاسی و آگاهی عمومی** (به شمول نفوذ بیرونی، فناوری‌های انحرافی، جنگ سایبری، اطلاعات نادرست وغیره)

* دموکراسی بدون شهروندان آگاه و فعال مانند اعمار خانه‌ی در ریگزار است؛

* نبود درک درست شهروندان از حقوق خود، نهادها و وظایف‌شان که باعث می‌شود دموکراسی قربانی فریب و تبلیغات شود؛

* این چالش‌ها نشانه مرگ یا بن‌بست دموکراسی نیست، بلکه نشانه نیاز به **اصلاح**، **بازاندیشی** و **نوسازی/نوآوری نهادها** در پاسخ به چالش‌های دموکراسی کلاسیک و نمایندگی در شرایط کنونی جهان [**دموکراسی‌های نوین** (مشارکتی، گفتگومحور، شهروندمحور، دیجیتال، عدالت/اخلاق‌محور وغیره)، **شفافیت بیشتر** و **استفاده از فناوری برای تقویت نظارت عمومی** و **مقابله با نابرابری‌ها**] است که با فرسایش مشارکت، بی‌اعتمادی عمومی، فساد، فاصله میان مردم و حاکمان و گسترش نابرابری مواجه است. یعنی بحران در دموکراسی، نشانه زنگ خطری برای بازنگری در ساختارهای آن است؛ اما تا کنون بدیل دیگری در برابر آن ارایه نشده که

* حق مشارکت مردم را حفظ کند؛
* آزادی‌ها و کرامت انسانی را تضمین کند؛
* قدرت را محدود و پاسخگو نگه دارد؛
* صلح اجتماعی و مشروعیت سیاسی ایجاد کند!

* رشد رژیم‌های اقتدارگرایانه (چین، روسیه، ایران، عربستان وغیره) که شاید کارآمدی اقتصادی یا ثبات موقتی داشته باشند نیز این تصور را ایجاد کرده که دموکراسی ناکارآمد است؛ در حالیکه آن رژیم‌ها فاقد آزادی، شفافیت و عدالت واقعی بوده و معمولا سرکوبگر و فسادزا اند. با آنکه دموکراسی مانند هر نظام دیگری کامل نیست؛ اما هنوز بهترین چارچوب شناخته‌شده برای تضمین آزادی، عدالت و کرامت انسانی است.

دموکراسی‌های نوین و ویژگی آنها

از دهه ۱۹۷۰، مدل‌های نوین دموکراسی (افزود بر مشورتی، شورایی، شبکه‌ی، رادیکال، زیست‌محیطی، اقتصادی و غیره) توسط شمار زیادی از اندیشمندان در واکنش به دموکراسی **کلاسیک** [(یونان باستان) **مستقیم** (مشارکت همه)]، **مدرن** (سده ۱۸ و ۱۹) [**نمایندگی** (نمایندگی)، **لیبرال** (جان‌لاک، مونتسکیو، روسو: نمایندگی بر پایه حفاظت از آزادی‌های فردی و حقوق بشر) و **اجتماعی** (پس از ۱۹۴۵) (نمایندگی+ رفاه/عدالت)] و **چالش‌های دنیای امروز** (نابرابری، بی‌اعتمادی، فناوری، محیط زیست) شکل گرفته که بیشتر متحول و مبتنی بر تجربه اند:

دموکراسی‌های مهم نوین

نوع دموکراسی	زمان ظهور (اندیشمندان)	ویژگی اصلی
مشارکتی (Participatory)	دهه ۱۹۷۰ (C. Pateman, C. Macpherson)[1]	تاکید بر مشارکت مستقیم و فعال شهروندان در تصمیم‌گیری، بودجه‌ریزی و شوراها
گفتگومحور (Deliberative)	دهه ۱۹۸۰ (J. Habermas, J. Cohen)[2]	تاکید بر گفتگوی عقلانی، مشورت و تبادل نظر پیش از تصمیم‌گیری و دستیابی به تصمیمات خردمندانه، مشروع و مبتنی بر اجماع عقلانی
شهروندمحور (Citizen-Centred)	دهه ۲۰۰۰ (Archon Fung)[3]	تمرکز بر نیازها، حقوق و توانمندسازی شهروندان در اداره کشور و حل مسایل محلی، فراتر از رای‌دهی
دیجیتال (Digital)	دهه ۲۰۰۰ (S. Coleman, B. Noveck)[4]	تاکید بر استفاده از فناوری برای افزایش مشارکت، شفافیت و تعامل شهروندان با حکومت
عدالت/اخلاق‌محور (Ethical/Justice-Centred)	دهه ۲۰۰۰ (M. Sandel, A. Sen)[5]	تاکید بر محوریت ارزش‌های اخلاقی، عدالت و مسئولیت‌پذیری در سیاست؛ پاسخ به بحران بی‌اعتمادی، فساد، عوامگرایی و کاهش نابرابری‌ها

1. Participation and Democratic Theory (Pateman, 1970). The Life and Times of Liberal Democracy (Macpherson, 1977).
2. Between Facts and Norms: Contributions to a Discourse Theory of Law and Democracy (Habermas, 1996). Deliberation and Democracy (Cohen, 1989).
3. Empowered Participation: Reinventing Urban Democracy (Fung, 2004).
4. The Internet and Democratic Citizenship (Coleman, 2006). Wiki Government (Noveck, 2009).
5. Justice: What's the Right Things to Do (Sandel, 2009). The Ideas of Justice (Sen, 2009).

دموکراسی کلاسیک
مستقیم

دموکراسی مدرن
نمایندگی
لیبرال
اجتماعی

دموکراسی نوین
مشارکتی
گفتگومحور
شهروندمحور
دیجیتال
عدالت/اخلاق‌محور

این مدل‌های جدید می‌خواهند دموکراسی را دوباره زنده و معنادار کنند؛
دموکراسی به جای ساختارهای خشک و بی‌روح باید با فناوری، مردم، کرامت و اخلاق پیوند بخورد تا در سده ۲۱ کارآیی و مشروعیت خود را حفظ کند!

بنابرآن، دموکراسی نه در بن‌بست، بلکه در مرحله بازآفرینی و تطبیق با شرایط جدید جهانی قرار دارد و تا کنون بدیل پایدارتر و انسانی‌تری در برابر آن عرضه نشده است!

کاربرد دموکراسی‌های نوین

* در شرایط کنونی که دموکراسی‌های مدرن (به‌ویژه نوع لیبرال-نمایندگی) با چالش‌های چون **افزایش بی‌اعتمادی/پوپولیزم**، **مشارکت پایین**، **قطب‌گرایی سیاسی**، **نفوذ سرمایه**، **نابرابری اقتصادی** و **اطلاعات نادرست دیجیتالی** مواجه‌اند، برخی از دموکراسی‌های نوین کاربرد بیشتری یافته‌اند؛

* در جهان امروز، **دموکراسی مشارکتی** از لحاظ توانمندسازی شهروندان، **دموکراسی دیجیتال** از لحاظ ابزار و گستره، **دموکراسی گفتگومحور** از لحاظ کیفیت فرآیند، **دموکراسی شهروندمحور** از نظر عدالت اجتماعی و دموکراسی **عدالت/اخلاق‌محور** از لحاظ فضایل اخلاقی/انسانی، کاربرد بیشتری دارند. ترکیب این رویکردها می‌تواند پاسخی پایدار به بحران دموکراسی مدرن باشد (افزایش شفافیت، نظارت، مشارکت و پاسخگویی و کاهش نابرابری)!

مقایسه دموکراسی‌های نوین از نگاه ویژگی و کاربرد

نوع دموکراسی	ویژگی اصلی	مزیت کلیدی	کاربرد علمی	کاربرد عملی
مشارکتی	مشارکت مستقیم و فعال شهروندان	افزایش احساس مالکیت و مسئولیت نسبت به تصامیم	بسیار بالا	متوسط/بالا
گفتگومحور	مشورت و گفتگو میان شهروندان	تصمیم‌گیری آگاهانه، افزایش کیفیت قانونگذاری	بسیار بالا	متوسط/بالا
شهروندمحور	تمرکز بر نقش فعال شهروندان	تقویه حس مالکیت و برابری در مشارکت	بالا	بالا
دیجیتال	استفاده از فناوری برای مشارکت	مشارکت همگانی سریع و کم‌هزینه	بسیار بالا	بسیار بالا
عدالت/اخلاق‌محور	تصمیم‌گیری براساس اخلاق و عدالت	بازتعریف ارزش‌های دموکراتیک در شرایط بحرانی	بالا	متوسط

مدل‌های تازه دموکراسی که از ۲۰۲۰ بدینسو معرفی شده اند:
باز (Open)، **کثرت‌گرا** (Plurality)، **مردمی تمام‌فرایند** (Whole-Process People's Democracy)، **الگوریتمی** (Algorithmic) و **اقلیمی/زیست‌محیطی** (Ecological/Environmental)

با گذشت زمان، هر ساختاری فرسوده و هر پاسخی (راه حلی) کهنه (ناکارآمد) می‌شود!

هرگاه دموکراسی یا هر نظام سیاسی دیگری، در مواجهه با پرسش/چالش‌های نوین با پاسخ‌های نوین (خلاقانه، سازنده و کارآمد) واکنش نشان ندهد و بالای «ساختارهای فرسوده» و «پاسخ‌های کهنه» پافشاری کند، دچار انحطاط و فروپاشی می‌شود!

دموکراسی سوسیالیستی/چینی

* **دموکراسی مردمی تمام‌فرایند**[1] «مفهوم نوینی» که حزب کمونیست چین در دوران شی جین‌پینگ، در واکنش به انتقادها از دموکراسی غربی طراحی و معرفی کرده است. ویژگی‌های کلیدی آن «**رهبری متمرکز حزب کمونیست چین**، **مشارکت چندلایه مردم**، **کارایی بالا در حکمرانی** و **تلفیق دموکراسی و قانون‌مداری**» و هدف آن «**توسعه نیروهای مولده**، **بهبود زندگی مردم** و **تقویت جامعه مرفه** به‌گونه متوازن» با **اقتصاد ترکیبی** (بازار سوسیالیستی + برنامه‌ریزی دولتی) برای پیشرفت پایدار گفته شده است (مرحله کنونی/سوسیالیزم و گذار تدریجی به کمونیزم: **جامعه بی‌طبقه، بی‌دولت و مرفه**)!!!

* **نکات مثبت** این دموکراسی (**از دیدگاه حامیان آن**) عبارتند از

* **مشارکت گسترده و واقعی مردم** (از طریق کنگره ملی خلق و کنفرانس‌های مشورت سیاسی در فرایندهای تصمیم‌گیری)؛

* **کارایی و ثبات سیاسی** (کارآیی بالا در تصمیم‌گیری و اجرای سیاست‌ها که منجر به ثبات سیاسی و توسعه پایدار شده است)؛

* **عدالت اجتماعی و کاهش نابرابری** (توزیع عادلانه منابع/فرصت‌ها که باعث کاهش شکاف طبقاتی و افزایش رفاه عمومی شده است)؛

* **تمرکز بر توسعه پایدار وبلندمدت** (که باعث پیشرفت‌های چشمگیری در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فناوری شده است)؛

* **بهره‌گیری از ابزار دیجیتال و نظرسنجی برای سیاست‌سازی مردمی.**

* در حالیکه این مدل مزایای مانند **انسجام سرعت**، **سرعت اجرایی** و **تمرکز بر رفاه** دارد، اما **از نگاه معیارهای دموکراسی غربی**، به دلیل **نبود آزادی بیان**، **نبود رقابت سیاسی**، **کنترل رسانه‌ها** و **محدودیت آزادی‌های مدنی** زیر سوال رفته و دارای کمبودهای مهمی در زمینه **شفافیت**، **پاسخگویی و حقوق سیاسی شهروندان** است!

1. China: Whole-Process People’s Democracy (Z. Bijian, 2023). Chinese-Style Democracy: Whole-Process People’s Democracy (2023).

مدل‌های بدیل یا تکمیلی برای دموکراسی غربی نه‌تنها در چین، بلکه در کشورهای غربی، بلاک شرق سابق و جریان‌های چپ جهانی نیز شکل گرفته و اغلب به دنبال **افزایش مشارکت مردم**، **کاهش سلطه نخبگان**، **پاسخگویی اجتماعی-اقتصادی** و **تقویت عدالت در دموکراسی** اند!

فدرالیزم در جهان و چگونگی ایجاد آن

فدرالیزم در جهان

* فدرالیزم (مانند امپراتوری‌های کهن) در اصل یک **ساختار غیرمتمرکز** بوده و با وجود تفاوت‌ها از نگاه تاریخی (رابطه مرکز و ایالات)، عمدتا دو گونه ایجاد شده است:

* **فدرال جغرافیایی (انضمامی):** اتحاد داوطلبانه چند دولت/ایالت مستقل [**برای ایجاد یک دولت قوی مرکزی** (به استثنای **کنفدراسیون سویس و اروپا** که دولت قوی مرکزی ندارند)] به گونه‌ی که ایالات قوانین مستقل و بعضا متضاد خود را دارند. یعنی از اختیارات گسترده‌ی داخلی و برابر (متقارن) برخوردار اند (فدرال‌های کهن مانند امریکا اینگونه ایجاد شده و تا نیمه دوم سده ۲۰، غیردموکراتیک بودند؛ امارات متحده گونه آخری است)!

فدرال جغرافیایی = ایالت اقوام مخلوط

ایالات در فدرال‌های انضمامی/اتحادی، معمولا «قوانین جداگانه» خود را دارند که در بساموارد باعث رویارویی با مرکز یا میان ایالات شده است. بنابرآن، دولت مرکزی با گذشت زمان و قوی‌شدن، مجبور شده است که اختیارات دولت مرکزی را گسترش و برخی اختیارات قانونی ایالات را کاهش دهد تا از رویارویی با دولت مرکزی یا میان ایالات جلوگیری شود!

* **فدرال قومی (انقسامی):** اعطای برخی اختیارات از سوی دولت قوی مرکزی به ایالات/واحدهای قومی (**برای جلوگیری از تجزیه/استقلال**) که خواهان جدایی یا آزادی زبانی/فرهنگی برای خود اند [بیشتر فدرال‌های جدید این گونه ایجاد شده و در حالی که اندازه اختیارات در هر ایالت فرق دارد (نامتقارن)، غیردموکراتیک اند].

فدرال قومی = ایالت یک قوم

برای ایالات در فدرال‌های قومی/انقسامی، معمولا «حق قانونگذاری» داده می‌شود، اما قوانین آنها باید در محدوده توسعه ایالتی خودشان بوده و نمی‌تواند در مخالفت با قوانین دولت مرکزی باشد!

* برخی از این ایالات در کشورهای فدرالی (و حتی غیرفدرالی) با آنکه از اختیارات گسترده برخوردارند، بازهم به آن بسنده نکرده و خواهان جدایی یا استقلال کامل خودانند (مانند البرتا و کیبیک در کانادا و سکاتلند در برتانیه که کیبیک و سکاتلند در «**همه‌پرسی**» باختند)!

* کشورهای فدرالی تا زمانی پایداراند که ایالات خودمختار خواستار جدایی/تجزیه/استقلال نشوند [**اتحاد داوطلبانه** (مانند سویس) و یا **دولت قوی مرکزی** برای سرکوب (مانند روسیه، پاکستان، هند وغیره)]**!** درغیرآن، تجزیه/جدایی حتمی است (نمونه‌ها فراوان است)**!** زیرا

* کشورهای فدرالی از خطوط جدایی/تجزیه بوجود می‌آیند (**فدرال جغرافیایی**) و یا در خطوط جدایی/تجزیه گام می‌گذارند (**فدرال قومی**)؛ بنابرآن، گفته می‌شود:

* فدرالیزم و تجزیه پشت و روی یک سکه بوده و مرزهای فدرالیزم مرزهای تجزیه است.

* ایجاد جوامع عادلانه، مردم‌سالار و دموکراتیک در هر دو ساختار (جغرافیایی و قومی)، هرگز مطرح نبوده است:

به همین دلیل، برخی‌ها از اصطلاح «فدرال دموکراتیک» استفاده می‌کنند، چون می‌دانند که فدرالیزم محتوای دموکراتیک ندارد**!**

در حالیکه ساختار غیرمتمرکز (فدرالیزم) بر بنیاد درست، یکی از ۵ پایه اساسی دموکراسی/مردم‌سالاری است (نظام/رژیم‌های سیاسی عادلانه/دموکراتیک دیده شود)**!**

انواع فدرالیزم

نوع فدرالیزم	مبنای تقسیم قدرت	ویژگی کلیدی	نمونه کشورها
سرزمینی/جغرافیایی (Territorial)	جغرافیایی/اداری	ایالت‌ها براساس منطقه	امریکا، برازیل، ارجنتاین
قومی/هویتی (Ethnic/Identity)	تقسیم براساس قوم/زبان/دین	ایالات نماینده هویت‌های خود اند	عراق، حبشه، بوسنی
متقارن (Symmetrical)	اختیارات برابر ایالت‌ها	برابری قانونی ایالت‌ها	امریکا، جرمنی، استرالیا
نامتقارن (Asymmetrical)	اختیارات نابرابر ایالت‌ها	اختیارات ویژه برخی ایالت‌ها	کانادا، روسیه، هند
دوگانه (Dual)	تقسیم دقیق و جدا از هم وظایف (حوزه های مجزا و بدون دخالت)	عملکرد کاملا جداگانه مرکز و ایالات	امریکا (سده ۱۹)، سویس[۱]
تعاونی (Cooperative)	اشتراک در سیاست‌گذاری و اجرا	همکاری نزدیک مرکز و ایالات	سویس[۱]، جرمنی، اتریش

مفاهیمی چون فدرالیزم مالی (Fiscal) [توزیع منابع/درآمد]، فرهنگی (Cultural) [رعایت حقوق زبانی/دینی]، نهادی (Institutional) [توزیع نهادهای رسمی/غیررسمی]، اداری (Administrative) [مدیریت اجرای سیاست‌ها] وغیره نیز در برخی کشورهای فدرالی مطرح شده اند...

---

۱. فدرالیزم سویس از نگاه حقوقی و نهادی بیشتر به **دوگانه** نزدیک است، اما در عمل جنبه‌های **تعاونی** نیز دارد که نشاندهنده پیچیدگی نظام سویس است!

فهرست کشورهای فدرالی به ترتیب سال ایجاد آنها

فدراسیون امریکای مرکزی (۱۸۲۳ – ۳۸)

* کوستاریکا
* السلوادور
* هندوراس
* نیکاراگوا
* گواتیمالا

امریکا – ۱۷۷۶	مکسیکو – ۱۸۲۱	سویس – ۱۸۴۸	ارجنتاین – ۱۸۵۳
ونزویلا – ۱۸۶۳	کانادا (شاهی) – ۱۸۶۷	برازیل – ۱۸۸۹	استرالیا (شاهی) – ۱۹۰۱
روسیه – ۱۹۱۸	استریا/اتریش – ۱۹۲۰	هند – ۱۹۴۷	پاکستان – ۱۹۴۷
جرمنی – ۱۹۴۹ (۱۸۷۱)	سودان – ۱۹۵۶	نایجیریا – ۱۹۶۰	مالیزیا (شاهی) – ۱۹۶۳
امارات (شاهی) – ۱۹۷۱	جزیره کوموروس – ۱۹۷۵	جزایر میکرونیزیا – ۱۹۷۹	جزایرسینت/کیتس (شاهی) – ۱۹۸۳
بلجیم (شاهی) – ۱۹۹۳	بوسنیاهرزگوینا – ۱۹۹۵	حبشه – ۱۹۹۵	عراق – ۲۰۰۵
سودان جنوبی – ۲۰۱۱	سومالی – ۲۰۱۲	نیپال – ۲۰۱۵	

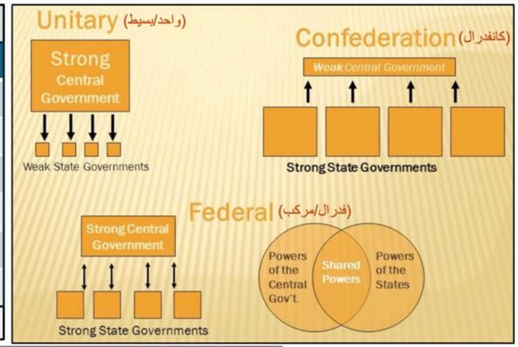
فدراسیون امریکای جنوبی (۱۸۱۹ – ۳۱)

* کولمبیا
* ونزویلا
* ایکوادور
* پاناما
* گواتیمالا

فهرست کشورهای فدرالی براساس قاره‌ها و سال ایجاد آنها

امریکا	اروپا	آسیا	افریقا	استرالیا
ایالات متحده – ۱۷۷۶	سویس – ۱۸۴۸	هند – ۱۹۴۷	سودان – ۱۹۵۶	استرالیا – ۱۹۰۱
مکزیک – ۱۸۲۱	جرمنی – ۱۹۴۹/۱۸۷۱	پاکستان – ۱۹۴۷	نایجیریا – ۱۹۶۰	
ارژنتین – ۱۸۵۳	روسیه – ۱۹۱۸	مالزی – ۱۹۶۳	حبشه – ۱۹۹۵	
ونزویلا – ۱۸۶۳	اتریش – ۱۹۲۰	امارات – ۱۹۷۱	سودان جنوبی – ۲۰۱۱	
کانادا – ۱۸۶۷	بلژیک – ۱۹۹۳	عراق – ۲۰۰۵	سومالی - ۲۰۱۲	
برازیل – ۱۸۸۹	بوسنیاهرزگوینا – ۱۹۹۵	نپال – ۲۰۱۵		

سه جزیره کوچک بنام‌های کوموروس (۱۹۷۵)، میکرونیزیا (۱۹۷۹) و سینتکیتس (۱۹۸۳) نیز فدرالی اند!

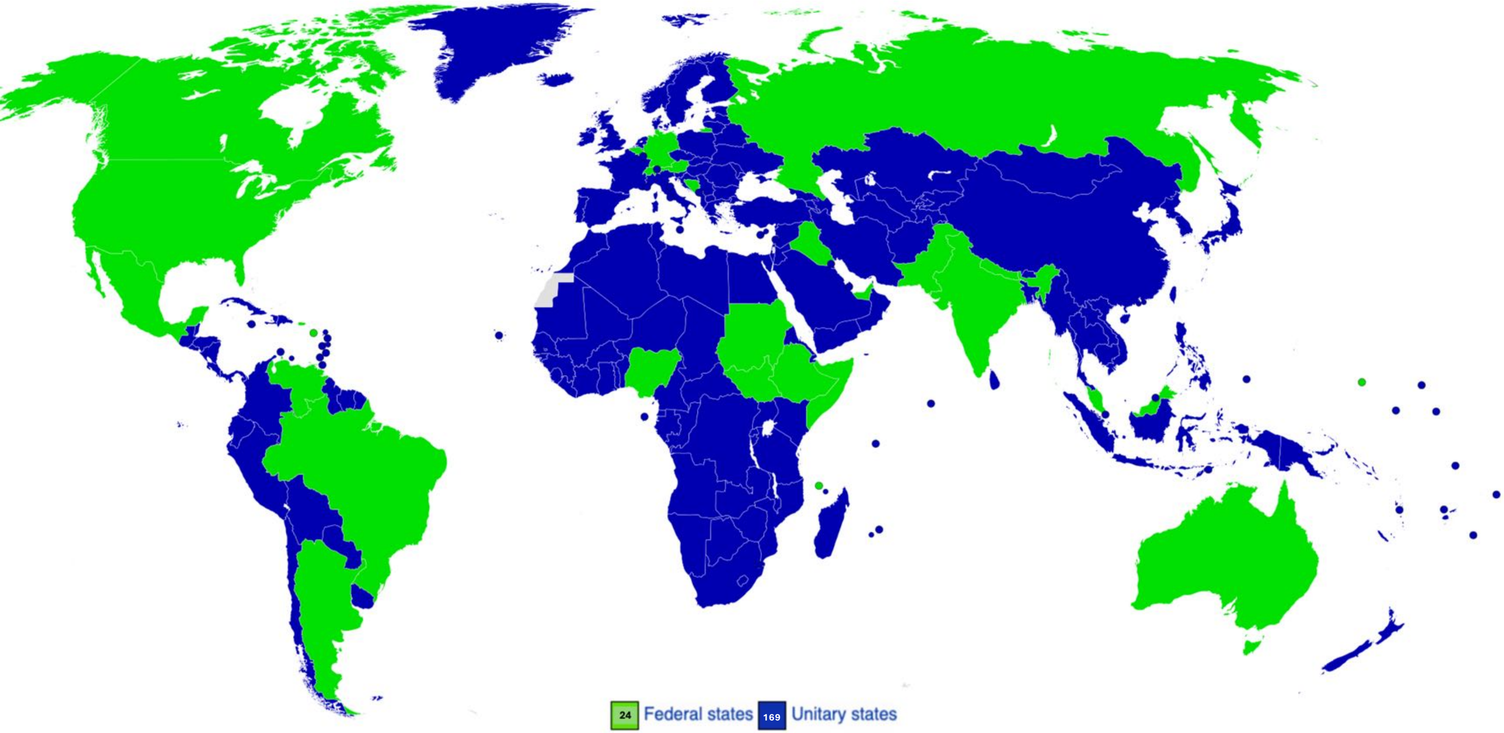


کشورهای فدرالی که واحد یا تجزیه شدند

(کولمبیا)، (اندونیزیا)، مالیزیا/سنگاپور، پاکستان، (کامرون)، سنیگال/گامبیا، شوروی، یوگوسلاویا، چکوسلواکیا، سودان وغیره

۸۶/۱۸۶۳ ۵۰/۱۹۴۹ ۱۹۶۵ ۱۹۷۱ ۷۲/۱۹۶۱ ۸۹/۱۹۸۲ ۱۹۹۱ ۱۹۹۱ ۱۹۹۳ ۲۰۱۱

کشورهای فدرالی و غیرفدرالی





* **۲۴** کشور فدرالی و **۱۶۹** کشور غیرفدرالی است (حدود ۱۳٪)؛

* حدود **دوسوم** آنها «غیردموکراتیک» و «فقیر»اند (فهرست دیده شود)؛

* شماری تجزیه شده و شماری ناکام یا در معرض تجزیه قرار دارند؛

* ادعا می‌شود، «بزرگترین و پیشرفته ترین کشورهای جهان فدرالی اند»: در حالیکه بررسی امپراتوری‌های گذشته و کشورهای کنونی نشان می‌دهد که پیشرفت آنها تابع فدرالی/غیرفدرالی یا بزرگی/کوچکی آنها نبوده، بلکه تابع سیاست حاکمان و ماهیت نهادهای سیاسی/اقتصادی آنها است (مانند برتانیه شاهی، فرانسه نیمه‌ریاستی، ایتالیای پارلمانی، چین کمونیستی، جاپان امپراتوری وغیره)**!**

* **فدرال قومی** در مقایسه با فدرال جغرافیایی را می‌توان به دلیل اعطای خودمختاری قومی (رفع **ستم قومی**) ترجیح داد (جدا از درجه یا اندازه خودمختاری/اختیارات و اینکه سایر مشکلات خود را چگونه حل می‌کند؛ اما در فدرال جغرافیایی، تنها اتحاد ایالات مطرح است)**!**

* تا پایان جنگ جهانی دوم، هیچیک از کشورهای جهان (فدرالی و غیرفدرالی) دموکراتیک نبوده اند:

* **بردگی رسمی:** در جهان غرب تا سده ۱۹ (امریکای فدرال - ۱۸۶۵ و سویس فدرال - ۱۸۵۶) و در جهان اسلام تا سده ۲۰ ادامه داشت؛

* **تبعیض نژادی:** در امریکای فدرال، کوچاجباری و قتل‌عام بومیان تا اواخر سده ۱۹ و سیاست سرکوب آنها تا اواسط سده ۲۰ ادامه داشت؛ در امریکای فدرال، تا حدود ۶۰ سال پیش (قوانین ۱۹۶۵/۱۹۶۴/۱۹۵۴)، حقوق سگ و سیاه تقریبا یکسان بود؛
(مدارس / نژاد / رای)

* **تبعیض جنسیتی:** در سویس فدرال تا ۱۹۷۱ (و در برخی کانتون‌ها تا ۱۹۹۰)، زنان حق رای نداشتند**!**

اناهیتا راتبـزاد و رقیه ابوبکر

در مورد **تبعیض جنسیتی/نژادی** از نگاه قانون، حتی افغانستان (ماده ۴۱ نظامنامه اساسی ۱۹۲۳) بر سویس/امریکای فدرال تقدم دارد (شهر کابل در ۱۹۶۵ دو وکیل زن داشت)!

این همه گسترش امواج دموکراسی، حقوق بشر/شهروندی، منع نژادپرستی و برابری جنسیتی، پیشینه‌ی بیشتر از ۶۰ سال ندارد!

شاهنشاهی آسیایی = امپراتوری اروپایی = فدرالیزم امریکایی

* **فدرالیزم اولیه** شباهت‌های ساختاری زیادی به **شاهنشاهی/امپراتوری‌ها** دارد؛ اما در مسیر تاریخ و دگرگونی‌های اجتماعی، فشارهای مردمی، تحولات جهانی و دموکراسی، برخی به‌شکل «**سویس دموکراتیک**» و برخی به‌شکل «**فاشیزم هتلری** و **امپریالیزم امریکایی**» تحول یافت و برخی «**تجزیه**» شد!

* اگر شاهنشاهی/امپراتوری‌ها (به‌جای تمرکز بر سلطه)، اصول دموکراتیک را می‌پذیرفتند، در عمل به‌سوی نوعی نظام فدرالی چندقومی و دموکراتیک حرکت می‌کردند، دقیقا همان مدلی که اکنون در برخی کشورها (مانند کانادا، جرمنی، سویس، هند و غیره) مشاهده می‌شود!

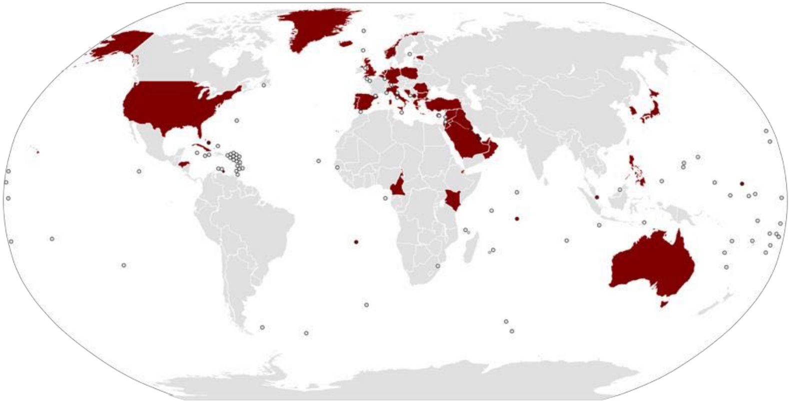
* در حقیقت، «**فدرالیزم دموکراتیک**» را می‌توان «**تحول تاریخی برخی کشورها در چارچوب قوانین/اصول دموکراسی**» دانست!

تحول تاریخی فدرالیزم (در برخی کشورها)

ویژگی / دوره	فدرالیزم اولیه (سده ۱۸-۱۹)	فدرالیزم در حال گذار (سده ۲۰)	فدرالیزم دموکراتیک (سده ۲۱)
مبنای مشروعیت	نخبگان محلی، مصالح قدرت‌طلبانه	قانون اساسی، محدود و نیمه‌مردمی	اراده مردم، انتخابات آزاد
مشارکت سیاسی	فقط نخبگان، مردان مالک سفیدپوست	گسترش تدریجی حق رای	مشارکت همگانی (شامل زنان/اقلیت‌ها)
حقوق اقلیت‌ها	نادیده یا سرکوب	حفاظت محدود، بسته به فشار اجتماعی	تضمین در قانون و دادگاههای عالی
توازن قوا	بیشتر توافقی، گاه ناپایدار (جنگ داخلی)	تثبیت‌شده، اما مرکزگرا	توازن شفاف/قانونی، نظارت قضایی فعال
تفکیک قوا/نهادها	ضعیف یا صوری	در حال نهادینه‌شدن	نهادینه‌شده، با استقلال نهادهای قضایی
پاسخگویی	اندک یا وابسته به وفاداری ایالات	در حال گسترش با فشار اجتماعی	پاسخگو به پارلمان/رسانه/جامعه مدنی
شکل‌گیری هویت ملی	پراکنده و بیشتر محلی/ایالتی	در حال شکل‌گیری	هویت ملی و ایالتی

امریکا: از فدرالیزم (۱۷۷۶) تا استعمار (داخلی/کلاسیک) و امپریالیزم (امروزی)

معیار	توضیح
استعمار داخلی	کشتن و کوچانیدن ملیون‌ها بومی و تسخیر سرزمین‌های شان
استعمار کلاسیک	فلیپین (۱۸۹۸ - ۱۹۴۶)، پورتوریکو، گوام، ساموا، ویرجین وغیره
استعمار نوین (امپریالیزم)	* دخالت‌ها، تحریم‌های اقتصادی، حمایت از کودتاها، دیکتاتورها وغیره * تغییر حکومت‌ها در پانامه، چیلی، ایران، افغانستان، عراق، لیبیا، ویتنام وغیره * داشتن بیش از ۷۵۰ پایگاه نظامی در بیش از ۸۰ کشور (نقشه زیر دیده شود) * سلطه اقتصادی از طریق سازمان‌های مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی وغیره



https://en.wikipedia.org/wiki/List_of_American_military_installations

جرمنی: از فدرالیزم (۱۸۷۱) تا فاشیزم هتلری (۱۹۳۳ - ۴۵) و دموکراسی (امروزی)

* تشکیل امپراتوری جرمنی (۱۸۷۱ - ۱۹۱۸): پس از پیروزی پروس در جنگ با فرانسه و شکل‌گیری امپراتوری فدرال زیر رهبری پادشاه پروس (سلطنت مشروطه با ایالت‌های مانند بایرن، ساکسونی و بادن که استقلال نسبی داشتند؛ اما تمرکزگرایی شدیدی در سیاست خارجی و نظامی وجود داشت)؛

* سقوط امپراتوری در جنگ جهانی اول (۱۹۱۸) و ایجاد جمهوری دموکراتیک وایمار (Weimar Republic) در ۱۹۱۹ (نام رسمی کشور «رایش جرمنی» بود)؛

* مواجه‌شدن جمهوری وایمار با بحران‌های اقتصادی و شورش‌های چپ و راست و صعود هتلر به عنوان نخست وزیر در ۱۹۳۳؛

* تمرکزگرایی نازی‌ها، قرارگرفتن همه قدرت در اختیار رایش سوم و هتلر و بی‌اثرشدن قانون اساسی وایمار؛

* شکست نازیزم در جنگ دوم جهانی، اشغال جرمنی در ۱۹۴۵ و تقسیم آن به ۴ منطقه اشغالی (برگه بعدی دیده شود)؛

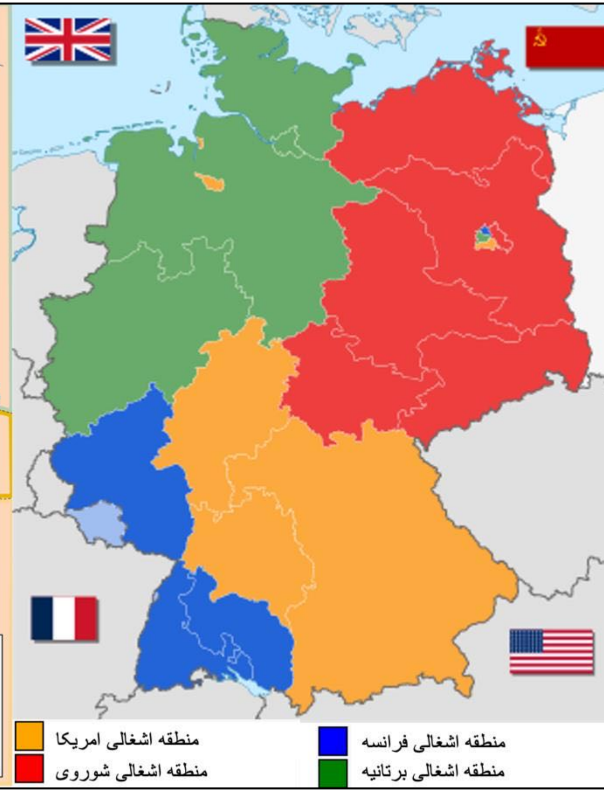
* ایجاد **جمهوری فدرال جرمنی** (غربی) در می ۱۹۴۹ بر مبنای اصول دموکراتیک، پارلمان و انتخابات آزاد [شوروی در پاسخ به اقدام غرب، منطقه شرقی را بنام **جمهوری دموکراتیک جرمنی** (شرقی) بر بنیاد اصول کمونیزم/تک‌حزبی در اکتوبر ۱۹۴۹ ایجاد کرد؛ سقوط دیوار برلین در ۱۹۹۰ و اتحاد هر دو جرمنی]؛

دوره	وضعیت فدرالیزم	وضعیت حکومت
۱۸۷۱ - ۱۹۱۸	فدرالیزم سلطنتی (پروس‌محور)	امپراتوری
۱۹۱۹ - ۱۹۳۳	فدرالیزم دموکراتیک	جمهوری وایمار
۱۹۳۳ - ۱۹۴۵	حذف فدرالیزم (فاشیزم هتلری)	دیکتاتوری نازی
۱۹۴۹ تا امروز	فدرالیزم دموکراتیک	دموکراتیک

جرمنی پیش و پس از جنگ جهانی دوم



https://fa.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D9%85%D9%BE%D8%B1%D8%A7%D8%AA%D9%88%D8%B1%DB%8C_%D8%A2%D9%84%D9%85%D8%A7%D9%86



https://en.wikipedia.org/wiki/Allied-occupied_Germany

چالش‌های عمده در برابر فدرالیزم

* **نابرابری وسعت/اختیارات/جمعیت/منابع:** اختلافات در بین ایالت‌های که از نظر وسعت، اختیارات، جمعیت یا منابع نابرابراند باعث تنش‌ها و نارضایتی‌ها در بین ایالت‌ها و دولت مرکزی می‌شود؛

* **تقابل قوانین و سیاست‌ها:** چون هر ایالت حق دارد **قوانین خاص** خود را تصویب یا **سیاست‌های کلان** خود را تعیین کند، این امر باعث تقابل و رویارویی در بین قوانین ایالتی و فدرالی و ایجاد تنش‌ها و نارضایتی‌ها در بین ایالت‌ها و دولت مرکزی می‌شود **(یک کشور و چند قانون/سیاست)!** بنابراین، شمار زیادی از کشورهای فدرالی مانند امریکا، استرالیا، روسیه، هند، پاکستان وغیره گام‌های زیادی در جهت افزایش قدرت دولت مرکزی (تمرکزگرایی) و کاهش اختیارات ایالتی برداشته اند؛

* **ضعف هماهنگی و تصمیم‌گیری:** دولت مرکزی در مواقع بحران مانند بلایای طبیعی یا تهدیدات با تاخیر، عدم همکاری یا چالش‌های بیشتری در هماهنگی و تصمیم‌گیری با ایالت‌ها روبرو می‌شود؛

* **تبعیض و بی‌عدالتی:** اتخاذ سیاست‌های تبعیض‌آمیز ایالت‌های ثروتمند نسبت به ایالت‌های فقیرتر یا توزیع نابرابر بودجه فدرال باعث افزایش نارضایتی ایالت‌های محروم می‌شود؛

* **چالش در اجرای سیاست‌ها:** دولت مرکزی در اجرای سیاست‌های سراسری مانند اصلاحات اقتصادی، آموزش یا بهداشت عمومی با مخالفت یا مقاومت ایالت‌ها مواجه می‌شود؛

* **تشدید قوم‌گرایی:** تنوع قومی/زبانی/مذهبی میان ایالت‌ها منجر به تشدید اختلافات قومی، تقویه قوم‌گرایی و حتی جدایی‌طلبی می‌شود؛

نمونه چالش‌ها در چند کشور فدرالی

* **ایالات متحده:** اختلاف میان قوانین ایالت‌ها بر سر موضوعاتی مانند **حقوق مهاجران**، **حمل سلاح**، **حقوق زنان**، **سقط جنین** وغیره [چنانچه ایالات زیادی اصلاحیه چهاردهم ۱۸۶۸ قانون اساسی امریکا در باره برابری حقوقی شهروندان را تا اعتراضات گسترده سیاهان به رهبری لوترکینگ و تصویب قوانین مدنی ۱۹۶۵/۱۹۶۴/۱۹۵۴ در باره لغو تبعیض نژادی (براساس قوانین ایالتی خود) نادیده گرفته و عملی نمی‌کردند]؛

* **کانادا:** نارضایتی ایالت‌ها بر سر توزیع منابع و اختیارات و **جدایی‌طلبی کبیبک** فرانسوی‌زبان و **آلبرتا**؛

* **هند:** تنش‌های قومی/زبانی/مذهبی، توزیع منابع، مهاجرت داخلی و اختلافات مرزی در بین ایالت‌ها (مثلا **کشمیر** و **پنجاب** که خواستار استقلال یا خودمختاری بیشتراند یا ایالت‌های ثروتمند ماهاراشترا و گجرات که از توزیع بودجه فدرال به ایالت‌های فقیرتر بیهار و اودیشا شکایت دارند و جنگ با **پاکستان** فدرالی)؛

* **بلژیک:** شکاف‌های زبانی و فرهنگی در بین مناطق فلاندری‌زبان (هالندی) در **شمال** و والونی‌زبان (فرانسوی) در **جنوب** در مورد زبان رسمی، توزیع بودجه و سیاست‌های اقتصادی به حدی شدید بود که حکومت مرکزی برای مدت طولانی نتوانست تشکیل شود (در سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۱ بیش از ۵۰۰ روز حکومت نداشتند)؛

* **پاکستان:** جدایی بنگلدیش، نارضایتی و جدایی‌طلبی **پشتون/بلوچ**، سلطه پنجابی‌ها، کودتاها، حکومت نظامی ها و توزیع ناعادلانه منابع و اختیارات؛



* **سودان:** جنگ دوامدار **داخلی**، جدایی **سودان جنوبی** در ۲۰۱۱ و ادامه درگیری‌ها بر سر منابع و مرزهای مشترک؛

* **نایجیریا:** تنش‌های قومی، کودتا و درگیری در بین ایالت‌های نفت‌خیز **جنوب** و ایالت‌های **شمال** که منابع کمتری دارند؛

* **عراق:** اختلاف در بین دولت مرکزی و اقلیم **کردستان** بر سر کنترل منابع نفتی و اختیارات حکومتی؛

https://www.freepressjournal.in/world/balochistan-activists-claim-independence-from-pakistan-request-india-for-embassy-in-delhi-ask-un-for-recognition

آن کشورهای فدرالی که دموکراتیک نیستند، در ماهیت، تفاوتی با امپراتوری‌های تاریخی/باستانی (استبدادی) ندارند!

مقایسه امپراتوری‌های تاریخی با فدرالیزم غیردموکراتیک (بدون دموکراسی)

موضوع	امپراتوری‌های تاریخی	فدرالیزم بدون دموکراسی (غیردموکراتیک)
منبع قدرت	نَسَب شاهی، فتح نظامی، دین	قدرت نخبگان، نیروهای نظامی، قوانین کنترل‌شده
مشارکت مردم	تقریبا صفر، فقط اطاعت	بسیار محدود، رای‌گیری صوری (بدون رقابت واقعی)
رابطه مرکز/محلات	اطاعت کامل محلات از مرکز، نبود حق تعیین سرنوشت	خودگردانی ظاهری (در عمل زیر سلطه مرکز)
حقوق فردی/اقلیتی	حقوق به‌گونه امتیاز موقت و قابل لغو	حقوق ظاهری (بدون تضمین و نظرات مردمی واقعی)
قانون و عدالت	قانون تابع اراده حاکم	تابعیت قانون از گروه حاکم یا منافع مرکز
آزادی رسانه/بیان	تقریبا هیچ	محدود یا کنترل‌شده (تبلیغات رسمی در فضای عمومی مسلط)
روش تغییر حکومت	از طریق شورش، کودتا، مرگ امپراتور	از طریق کودتا، فشار نخبگان (بحران داخلی)
هدف اصلی حکومت	حفظ سلطه، گسترش قلمرو	حفظ ساختار قدرت و کنترل منابع (گاهی با پوشش قانونی)
نمادها	دربار سلطنتی، سپاه امپراتوری، آیین‌های مذهبی	مجالس ظاهری، قوانین فرمایشی، پرچم‌ها و جشن‌های رسمی

امپراتوری‌های کهن بیشتر بر خشکی و درون قاره‌ی متمرکز بودند و بر مشروعیت دینی یا سلطنتی تکیه داشتند؛
اما امپراتوری‌های مدرن با استعمار و رقابت جهانی شکل گرفتند و بیشتر انگیزه اقتصادی، سیاسی و نظامی داشتند!

فدرالیزم غیردموکراتیک (بدون دموکراسی)،
در بهترین حالت، نوعی از «امپراتوری مدرن» است که به جای شمشیر، از ظواهر قانونی برای حفظ سلطه استفاده می‌کند!

مقایسه روسیه امپراتوری (تزار) با روسیه فدرالی (پوتین)

ویژگی	امپراتوری تزار (۱۷۲۱ ـ ۱۹۱۷)	فدراسیون روسیه [۱۹۹۱ تا امروز (دور پوتین)]
ساختار سیاسی	سلطنت مطلقه، قدرت کامل تزار	فدرال ظاهری (تمرکزگرایی قوی در دست رئیس جمهور)
توزیع قدرت	نبود خودمختاری واقعی ایالات/مناطق	حدود ۹۰ ایالت/واحد/منطقه خودمختار (اما استقلال واقعی محدود)
وضعیت دموکراسی	صفر، نه پارلمان موثر، نه انتخابات آزاد	انتخابات ظاهری قانونی/پارلمانی، کنترول شدید بر رسانه‌ها/احزاب
برخورد با اقوام/ملت‌ها	روسی‌سازی، سرکوب زبان/فرهنگ‌های محلی	احترام ظاهری به تنوع فرهنگی (سرکوب عملی گرایش استقلال‌خواهی)
کنترول اطلاعات	سانسور کامل رسانه‌ها، دستگاه‌های امنیتی قدرتمند	کنترول رسانه‌ها/انترنیت، استفاده از تبلیغات و سرکوب مخالفان
پایگاه مشروعیت	تقدس سلطنت (دین ارتدوکس + نژاد روسی)	ملیگرایی روسی، بازسازی غرور امپراتوری، نمایش قدرت نظامی
روش حکومتداری	سلسله‌مراتبی، وفاداری به تزار (مهمتر از قانون)	وفاداری به پوتین، شبکه‌ی از متحدین سیاسی/مالی/امنیتی

در زمان تزار، حاکمان محلی (گورنرها) تابع فرمان مرکز بودند؛
اما امروز، «والی‌های فدرال» در عمل زیر نظارت شدید مسکو قرار دارند و به‌گونه غیرمستقیم از سوی کرملین تعیین می‌شوند!

روسیه امروز (به‌ویژه زیر فرمان پوتین)، از نگاه رسمی/ظاهری، ساختار فدرال و قانون‌محور دارد!
اما در عمل (تمرکز قدرت) شباهت جدی به امپراتوری تزار دارد:
قدرت شخصی رهبر، نقش حیاتی ارتش و دستگاه‌های امنیتی، حساسیت شدید به جدایی‌طلبی و ملیگرایی روسی!

دلایل ناتوانی روسیه در ایجاد «فدرالیزم دموکراتیک!»

عامل	توضیح
میراث تاریخی سلطه و تمرکزگرایی	تمرکز قدرت در مسکو (نبود فرهنگ توزیع قدرت و حکومت‌های محلی قوی)
ترس از فروپاشی/تجزیه	فروپاشی شوروی و ترس از تجزیه (مخالفت شدید با هرگونه خودمختاری واقعی برای ایالات/مناطق)
نبود فرهنگ سیاسی دموکراتیک/پاسخگویی	نهادینه نشدن دموکراسی، وجود ظاهری انتخابات/احزاب و رسانه‌های مستقل (عادت به «رهبری قوی»)
ملیگرایی روس‌محور(نه فراقومی/شهروندی)	تسلط ملیگرایی روسی و ترویج برتری/فرهنگی روس‌ها (برخلاف زندگی مشترک چندقومی در سویس)
اقتصاد رانتی و تمرکز منابع	نگهداری منابع نفت/گاز در مرکز و تبدیل آن به ابزار کنترول سیاسی (مانع رشد استقلال مالی ایالت‌ها)
استفاده از خشونت برای کنترول مناطق	سرکوب نظامی به‌جای گفتگو/مصالحه با مناطق ناراض (مانند چیچین) و نابودی اعتماد
نبود نهادهای مستقل و احزاب دموکراتیک	وابستگی دادگاه‌ها و مجالس محلی به کرملین (برخلاف سویس/جرمنی که قدرت واقعی دارند)

فدرالیزم غیردموکراتیک (بدون دموکراسی) یعنی کالبد بدون روح!

یا ساختار آرام‌بخش (مُسَکِن) برای اقوام/مناطق حساس، عدالت‌خواه و استقلال‌طلب،

که در عمل، مانند یک امپراتوری متمرکز عمل می‌کند!

تا وقتی «**اصول (پنجگانه) دموکراسی/مردم‌سالاری**» در یک کشور/نظام/رژیم سیاسی عملی نشود، آن کشور/نظام/رژیم هرگز «**دموکراتیک**» نخواهد شد؛

مهم نیست «**ساختار**» آن چقدر «**غیرمتمرکز یا فدرالی**» باشد!

فدرالیزم/خودمختاری
در ایالت مرزی (NWFP) و
مناطق قبایلی فدرالی (FATA) پاکستان



FATA – Federally Administered Tribal Areas
NWFP – North-West Frontier Province
FCR – Frontier Crimes Regulations
KP – Khyber Pakhtunkhwa
FR – Frontier Regions
TA – Tribal Agencies

https://en.wikipedia.org/wiki/Military_history_of_the_North-West_Frontier
https://en.wikipedia.org/wiki/Federally_Administered_Tribal_Areas

فدرالیزم قبیله‌ی!

* برتانیه در ۱۹۰۱ بخشی از مناطق پنجاب را جدا کرد؛ نام آن را «ایالت مرزی یا صوبه سرحد» گذاشت، اما برای اداره «آژانس‌های قبایلی» (TA) و «مناطق مرزی» (FR) آن‌ها، «قواعد جرایم مرزی» (FCR) را وضع کرد. این قواعد اجباری، قبایل/مناطق را منزوی و برای آن‌ها خودمختاری داد؛ اما قدرت نظارت برتانیه را نگه داشت!

* پاکستان پس از استقلال، نام آژانس‌های قبایلی را (در ۱۹۴۹) به «مناطق قبایلی فدرالی» تبدیل کرد و یکجا با «مناطق مرزی» آن در زیر اداره مستقیم دولت مرکزی فدرال پاکستان قرار داد که قواعد جرایم مرزی در آنها برقرار بود [این مناطق با بخش‌های از صوبه سرحد بنام «یاغستان» نیز نامیده می‌شد؛ در پشاور آن را «علاقه غیر» می‌گفتند که توسط قبایل مستقل (با نظام پشتونوالی) اداره می‌شد، حکومت رسمی یا دولتی وجود نداشت و این ساختار تا ۲۰۱۸ دوام داشت]!

* صوبه سرحد در ۲۰۱۰ به «خیبر پختونخوا» (KP) تغییر نام داد؛ مناطق قبایلی فدرالی و مناطق مرزی آن‌ها در ۲۰۱۸ شامل ایالت خیبر پختونخوا شدند و قواعد جرایم مرزی لغو گردید!

انزوا/خودمختاری/فدرالی قبایل افغان باعث شد که آنها تا امروز در فقیرترین، پسمانده‌ترین و بدوی‌ترین حالت باقی مانده، از امکانات اولیه آموزش، بهداشت و اشتغال محروم گردیده و مناطق آنها به پایگاه‌های امن گروه‌های افراطی در سطح منطقه و جهان تبدیل شود!

کنفدراسیون سویس: موفق‌ترین فدرال (۱۸۴۸) یا دموکراتیک‌ترین کشور (۱۹۷۱ - ۹۰)؟

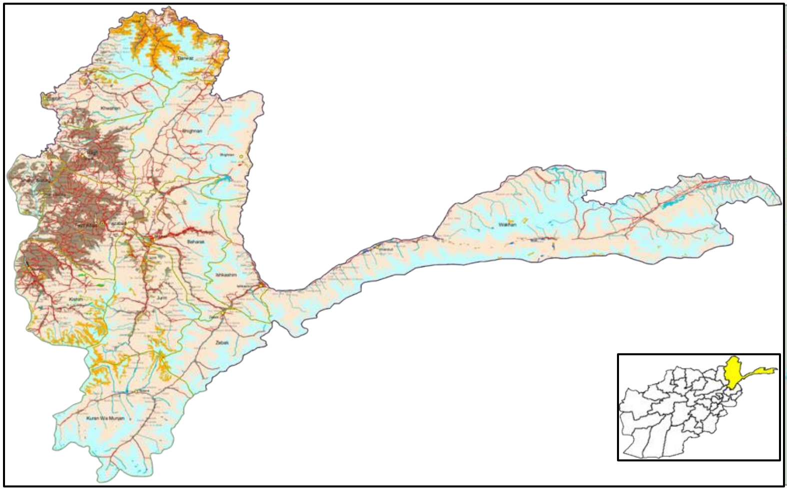
فدرالیزم سویسی!

تشابه

سویس: ۴۱ هزار کیلومتر مربع، ۲۶ کانتون/ایالت و بیش از ۲ هزار کمون/روستا (نفوس: ۹ ملیون)؛

بدخشان: ۴۷ هزار کیلومتر مربع، ۲۸ ولسوالی/شهرستان و بیش از ۱ هزار روستا (نفوس: بیش از ۱ ملیون)؛

زنان سویس: در سطح فدرال تا ۱۹۷۱ و در برخی کانتون‌ها (مانند اپینزیل اینرهودن) تا دهه ۱۹۹۰، حق رای نداشتند!



https://en.wikipedia.org/wiki/Badakhshan_Province



https://en.wikipedia.org/wiki/Switzerland#cite_note-fedcit-1

تاریخچه (سویس)

* ۱۲۹۱ – تشکیل کنفدراسیون اولیه به عنوان اتحادیه دفاعی متشکل از ۳ کانتون (ملوک الطوایفی!)؛
* ۱۶۴۸ – استقلال رسمی از امپراتوری روم در پیمان وستفالی؛
* ۱۸۱۵ – پس از تسخیر ناپلیون (۱۷۹۸) و شکست او در ۱۸۱۵، در کنگره وینا به عنوان کشور بیطرف (برای ۲۰۰ سال شامل هیچ جنگ نشده است)؛
* ۱۸۴۸ – تصویب قانون اساسی (توافق روی کنفدراسیون پس از درگیری کوتاه داخلی مذهبی/سیاسی ۱۸۴۷) و با اصلاحات بعدی قانون؛

ترکیب زبانی (قومی!) – سویسی‌های جرمنی‌زبان ۶۳٪، فرانسوی‌زبان ۲۳٪، ایتالوی‌زبان ۸٪ و رومانش‌زبان ۱٪ (۲۵٪ مهاجران خارجی)؛

ارتش حرفوی – ندارد (نیروی نظامی فعال – ۹ هزار، ذخیره – ۱۴۰ هزار؛ کل نیروی پولیس – ۲۰ هزار)؛

ساختار

* **قوه مقننه یا پارلمان فدرال** (Federal Assembly) – تصویب قوانین و نظارت بر دولت [دو مجلس: **شورای ملی** (National Council) (متشکل از ۲۰۰ نماینده با رای مستقیم مردم) و **شورای ایالات** (Council of States) (متشکل از ۴۶ نماینده از ۲۶ کانتون (۲۰ کانتون و ۶ نیمه کانتون)]؛

* **قوه اجراییه یا شورای فدرال** (Federal Council) - اجرای قوانین و اداره کشور [توسط قوه مقننه یا پارلمان فدرال (۲۴۶ عضو)، متشکل از ۷ وزیر یا عضو شورای فدرال برای ۴ سال (با رای سری بیش از ۵۰٪)، هر یک مسئول یک وزارتخانه، ریاست یکساله دورانی با نقش نمادین، تصمیم‌گیری به گونه جمعی]؛

* **قوه قضاییه یا دادگاه عالی فدرال** (Federal Supreme Court) – تفسیر و اجرای عدالت (و هم دادگاه کیفری، دادگاه اداری و دادگاه ثبت اختراعات)؛
تعیین قضات در سطح فدرال توسط پارلمان فدرال برای ۶ سال و در سطح کانتون‌ها از طریق انتخابات یا پارلمان کانتونی یا حکومت ایالتی؛

* **کانتون‌ها** – قانون اساسی، پارلمان، حکومت و دادگاه ویژه خود را دارند (یعنی خودمختاری گسترده و بدون دولت قوی مرکزی)؛

مشکلات – ایالات غنی/فقیر و اختلاف در منابع/خدمات؛ چالش در بحران‌ها و کندی در تصمیم‌گیری‌ها (به دلیل دستیابی به توافق ایالات)؛

رفاه/بهزیستی – شفافیت و حاکمیت قانون، نظام قضایی مستقل و اعتماد به نهادها، نقش مستقیم مردم در تصمیم‌گیری‌ها (همه‌پرسی)، بیطرفی سیاسی (عدم شمولیت در جنگ‌ها)، فساد بسیار پایین، حفظ امنیت و تمرکز بر توسعه، خدمات بهداشتی و آموزشی (با کیفیت) بالا وغیره (پس از دهه ۱۹۷۰)]؛

دلیل اصلی **رفاه/بهزیستی** ۸ (از ۲۴) کشور فدرالی (سویس، جرمنی وغیره)، تطبیق اصول **دموکراسی/مردم‌سالاری** است، نه فدرالی‌بودن آن‌ها!

فدرالیزم: ساختار، نظریه یا ایدیولوژی؟

* **ظهور** آن به عنوان یک "**ساختار غیرمتمرکز**" (در سده ۱۸): شیوه‌ی برای **اتحاد ایالات/واحدهای مستقل** و تقسیم قدرت میان مرکز و ایالات/واحدها (فدرال جغرافیایی) یا راهی برای **حفظ خودمختاری و داشتن یک دولت مشترک** (مانند امریکا و سویس) [واژه فدرال از ریشه لاتینی «foedus» گرفته شده و به معنای اتحاد، پیمان یا قرارداد می‌باشد (فدرال به معنای اولیه آن به چیزی اشاره دارد که براساس اتحاد و پیمان یا قرارداد میان طرف‌های مستقل شکل می‌گیرد)]؛

* **تبدیل** آن به یک "**نظریه سیاسی**" (در سده ۲۰): فدرالیزم از این نگاه تنها ساختار نیست، بلکه یک روش علمی برای **اداره جوامع چندقومی** (فدرال قومی) با اصول توزیع عمودی قدرت (بین مرکز و ایالات)، حفظ تنوع (زبانی/فرهنگی)، مشارکت چندلایه در حاکمیت، **حداکثرسازی خودگردانی (خودمختاری) و حداقل‌سازی تمرکزگرایی** مطرح می‌شود **(وحدت و کثرت)**؛

* **طرح** آن به عنوان یک "**ایدیولوژی**" (در سده ۲۱): در برخی گفتمان‌ها توسط گروههای به عنوان یک ایدیولوژی مطرح می‌شود که مخالف تمرکزگرایی یا یکپارچگی زبانی/فرهنگی اند و در برخی کشورها (مانند افغانستان، عراق و سوریه) توسط گروه‌های قومی-سیاسی به عنوان راهی برای **تامین حقوق قومی/منطقه‌ی** مطرح می‌شود. دراین حالت، فدرالیزم تنها ساختار نبوده، بلکه به یک "**ارزش**" و "**خواست سیاسی**" (برای خودگردانی و مقابله با تمرکز) تبدیل می‌شود (در حالیکه شاید با واقعیت‌های ساختاری جامعه در تضاد باشد)**!**

+ + +

* به این ترتیب، فدرالیزم موفق، ترکیبی از ساختار (غیرمتمرکز) و نظریه سیاسی (در صورت تطبیق اصول دموکراسی) است (اما فدرالیزم «**ایدیولوژیک**» و «**واکنشی**» کاملا بحران‌زا است)**!**

فدرالیزم در عمل: توافقی یا اجباری (تحمیلی/واکنشی)

فدرالیزم در **واقعیت** به معنای «**توافق/قرارداد**» برای «**زندگی مشترک/مسالمت‌آمیز**» با «**پذیرش تفاوت‌ها**» است

(دقیقا مانند «**زندگی زناشویی**» که اگر «**دموکراتیزه/عادلانه**» نشود، منجر به «**خشونت/طلاق**» می‌شود)**!**

اما این توافق/قراردادها در «**درازمدت**» به دلیل «**کاهش یا افزایش تفاوت‌ها**» (در قوانین ایالات) و نیاز به «**دموکراتیزه‌سازی**» (کشور)، منجر به «**تجانس یا طلاق**» شده‌اند (چون ایالات **خودمختاری‌های زیاد** و **خواست‌های متفاوت** با یکدیگر داشتند که درج قانون اساسی فدرال نبودند)**!**

بنابرآن، شماری از کشورهای فدرال (امریکا، سویس، هند وغیره) برای «**دموکراتیک‌سازی کشور**» یا «**مدیریت تفاوت‌ها**»، اختیار ایالات را کاهش دادند (**تجانس**)، شماری **مقاومت** کردند (مواد مخدر، حمل سلاح، سقط جنین وغیره در امریکا) و شماری هم **تجزیه** شدند (**طلاق**)**!**

+ + +

توافق نه نتیجه تمایل، بلکه محصول شرایط (اجتماعی/فرهنگی/روانی) است؛

شرایطی که همه احساس کنند: اگر توافق نکنیم، همه می‌بازیم (مثل جنگ، فروپاشی، تجزیه وغیره)**!**

فدرالیزمی که محصول «**توافق/اجماع عمومی**» نباشد،

در بهترین حالت ناکارآ و در بدترین حالت به خشونت، فروپاشی و یا تجزیه منجر می‌شود**!**

یعنی اگر "**فدرالیزمی**"، "**اجباری/تحمیلی**" بوده و اقوام، مناطق یا گروه‌ها با **رضایت** و **اعتمادمتقابل** وارد این ساختار نشوند،

یا نسخه‌ها "**بیرونی**" و یا "**واکنشی**" به یک بحران باشد، این ساختار میان‌تهی بوده و از درون می‌پاشد**!**

پیامدهای فدرالیزم اجباری (تحمیلی/واکنشی) و توافقی

پیامدهای فدرالیزم اجباری/تحمیلی

پیامد	توضیح
عدم مشروعیت	گروهها فدرالیزم را تحمیلی می‌دانند، نه ابزار مشارکت؛ در نتیجه از آن پیروی نمی‌کنند
افزایش تنش‌های قومی/منطقه‌ی	اختلافات به جای حل، تبدیل به بحران دایمی می‌شوند
بازی قدرت محلی	نخبگان محلی از ساختار فدرالی برای منافع خود سوی استفاده می‌کنند
تقویت گفتمان تجزیه‌طلبی	چون پایه همبستگی ملی سست است، برخی مناطق ممکن است خواستار جدایی شوند
فدرالیزم ظاهری	ساختار هست، اما دولت مرکزی یا مناطق، عملا به آن پابند نیستند

نمونه/پیامدهای فدرالیزم اجباری/واکنشی

کشور	مشکل	نتیجه
سودان	فدرالیزم به عنوان واکنش به تبعیض؛ بدون توافق ملی	جنگ داخلی، تجزیه جنوب
حبشه	فدرالیزم قومی بدون توافق درازمدت ملی	تنش‌های قومی، جنگ داخلی
عراق	فدرالیزم پس از جنگ و با فشار خارجی	شکاف شدید بین دولت مرکزی و کردها
روسیه/پاکستان	ساختار ظاهرا فدرال، اما قدرت در مرکز/ارتش	تمرکزگرایی، سرکوب حقوق اقوام/مناطق

نمونه/پیامدهای فدرالیزم توافقی

کشور	نوع توافق	نتیجه
سویس	قرارداد بین کانتون‌ها و نهادسازی تدریجی	ثبات، انسجام در عین تنوع
جرمنی/امریکا	توافق ایالت‌ها پس از جنگ	توازن بین ایالات و دولت مرکزی

عوامل موثر بر توافق/اجماع عمومی

* **اعتماد** (که بدون آن گفتگو به سوئ ظن و رقابت تبدیل می‌شود)؛

* **وجود نخبگان/رهبران مسئولیت‌پذیر** و آماده سازش/مصالحه؛

* **آزادی بیان و رسانه‌های سالم** (تا مردم صدای یکدیگر را بشنوند)؛

* **آموزش سیاسی و افزایش سواد عمومی** (تا فریب تبلیغات را نخورند)؛

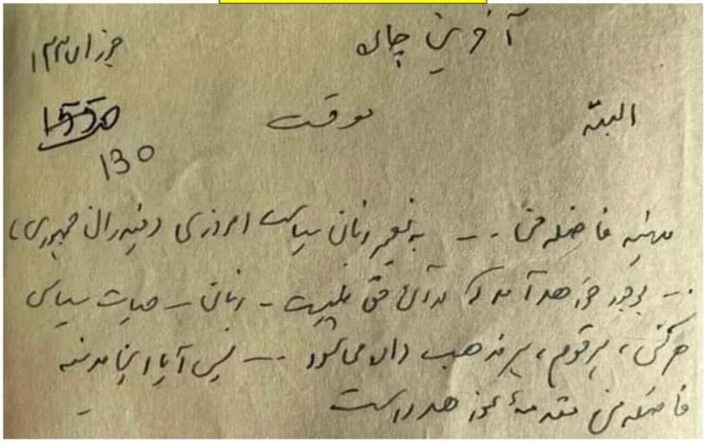
* **پشتیبانی قانونی و نهادهای تضمین‌کننده** (قانون اساسی، دادگاه‌ها و یا نهادهای نظارتی)؛

* **حضور تهدید مشترک یا ضرورت همگانی** (مانند جنگ، فروپاشی یا تجزیه)؛

طراحان و ادعاکنندگان فدرالیزم (برابری ملیت‌ها!) در کشور

فدرالیزم در کشور

بدخشی، ۱۹۵۸



سازا، ۱۹۸۸

نشریه میهن، شماره ۱، عقرب ۱۳۶۷: «در امر برابری کامل حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی همه ملیت‌های کشور، همبستگی و دوستی برادرانه میان آنان... معتقدیم که... یکی از شرایط ضروری تامین این برابری و برادری تشکیل دولت به‌گونه فدرالی می‌باشد».

فرهنگ، ۱۹۹۰

افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۸۵۵: «هنگام تسوید قانون دلایل کافی از نگاه تاریخ، جغرافیه و مردم‌شناسی افغانستان موجود بود تا نظام مرکزگرای موجود در کشور به نظام اتحادی یا فدرال تبدیل می‌شد و زمینه برای سهم‌گیری موجود در کشور و توسعه اقتصادی آن مهیا گردد. لیکن... از طرح و بررسی این موضوع خودداری کردند».

مزاری، ۱۹۹۳

گفتگوی مزاری (عقرب/قوس ۱۳۷۲): حکومت مرکزی فدرالی از توافق یا «اتحاد ولایات مستقل» ساخته می‌شود (دلایل آن را وجود ولایات مستقل در آن زمان می‌داند؛ اما می‌گوید، «فدرال جغرافیایی و قومی» هر دو در نظر گرفته شود و در نهایت، «نظام فدرالی» را «مدینه فاضله» تصور می‌کند».

https://www.facebook.com/alalzad/videos/5268133226530268 https://www.youtube.com/watch?v=-kD2CWmmxLM

عبدالله، ۲۰۰۲

راه نجات

شماره یازدهم / دور دوم نشراتی — ۱۳۸۱/۸/۸

داکتر عبدالله حکومت فدرالی پیشنهاد کرد



داکتر عبدالله وزیر خارجه دولت انتقالی اسلامی افغانستان طی مصاحبه‌ای با یکی از شبکه های تلویزیونی امریکا در سفری که به امریکا رفته بود بر سیستم فدرالی برای افغانستان تاکید نمود. وی در توضیح این مطلب گفت که مسئله اول تثبیت حکومت مرکزی در مرحله انتقالی در تمام نقاط افغانستان است. مردم افغانستان این سوال را دارند که یک دولت مرکزی در تمام کشور به مقامات محلی تا چه حد صلاحیت داده می شود؟ و رابطه مقامات محلی مناطق مختلف با حکومت مرکزی به چه ترتیب خواهد بود که مربوط می شود به قانون اساسی اینده افغانستان که باید در آن پیش بینی گردد. وی ادامه داد: شخصا نظر من اینست که اگر به مناطق مختلف افغانستان صلاحیت ها قسمی داده شود که در یک نظام فدرالی مد نظر گرفته میشود شاید این سبب ثبات و پیشرفت مناطق و

لعل زاد، ۲۰۱۷

National Congress کنگره ملی
25 July 2017

نقشه ی افغانستان فدرالی از دانشمند گرامی پروفیسور لعلزاد.

https://www.kabulpress.org/article240090.html
(نخستین نقشه فدرالی کشور)



فهرست پیشنهادی ایالات کشور

1. کابل
2. بدخشان، تخار و کندز
3. بغلان، سمنگان و بلخ
4. جوزجان، سرپل و فاریاب
5. بادغیس، غور، هرات و فراه
6. بامیان، دایکندی و بخش وردک، غزنی و ارزگان
7. نیمروز، هلمند، کندهار، زابل و بخش ارزگان و غزنی
8. لوگر، پکتیا، خوست، پکتیکا و بخش غزنی و وردک
9. ننگرهار، لغمان، کنر و نورستان
10. پروان، کاپیسا و پنجشیر

مرز های ایالات کاملا تخمینی و تقریبی است... (لعل زاد)

کوشانی، ۲۰۱۷ / ۲۰۱۹

«طرح مرام» پس از کودتای ۱۳۵۲:
ماده ۶: ملیت‌های کشور... حق دارند تا سرحد جدایی خود مبارزه کنند... راه آزادی مبارزه ملیت‌ها تا سرحد جدایی و وحدت آزادانه این ملیت‌ها در جمهوری دموکراتیک فدرال...
ماده ۱۵: در قسمت حل مسئله ملی... طرفدار ایجاد دولت دموکراتیک... به شکل جمهوری فدرال هستیم که در آن خلقهای ملیت‌های کشور مانند تاجیک، پشتون، هزاره، ترکمن و... در مرزهای ملی تاریخی خود، جمهوری‌های جزء خود را با استفاده از حق تعیین سرنوشت بوجود می‌آورند و نام خلق اکثریت به جمهوری جزء مذکور گذاشته... مثلا در جمهوری دموکراتیک ترکمن اقلیت عرب، در جمهوری دموکراتیک ازبک اقلیت پشتون، در جمهوری دموکراتیک پشتون اقلیت... و امثال آن...

https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=3871

حق خودمختاری و تعیین مرزهای ملی هر یک ملیت‌های کشور و اشتراک در حاکمیت ملی فدرالی... ما به وحدت پشتون‌های دو طرف خط دیورند و تشکیل ملیت واحد آنها در سرزمین ملی و تاریخی‌شان... در ایجاد جمهوری خودمختار هزاره‌ها در... چارچوب سیاسی کشور فدرال متحد... جمهوری خودمختار افغانستان شمالی و تنظیم روابط انسانی با دیگر هم‌ملیت‌های‌شان در شمال و غرب با حفظ سرحدات سیاسی فعلی کشور را خواهانیم («طرح مرام، تفاسیری بر کلیات مرام...» و «پرسش‌ها و پاسخ‌ها». ص ۳۹).

https://www.khorasanzameen.net/php/pdf/mkooshani05.pdf

شرعی جوزجانی، ۲۰۱۹

برگه فیسبوک، ۳ جنوری ۲۰۱۹:
مشاوران خواستند نظر رئیس دولت در این زمینه گرفته شود. من موضوع را به حفیظ الله امین انتقال دادم و نظرش را در این زمینه خواستار شدم. او بلادرنگ قلم به دست گرفت و تشکیل اداری دولت را به ترتیب ذیل نوشت و به من سپرد: جمهوری متحده دموکراتیک پشتونستان افغانی، جمهوری متحده دموکراتیک تاجیکستان افغانی، جمهوری متحده دموکراتیک اوزبیکستان افغانی، جمهوری متحده دموکراتیک غرجستان افغانی، جمهوری متحده دموکراتیک تورکمنستان افغانی».

https://www.facebook.com/farid.mazdak.96/posts/pfbid0iEtgB1J4g8HXJYkxzZP4By5C9GLPkaACw1rZDtbbYomNxmk3FrYfaB7EHi4kwTePl

https://www.facebook.com/alalzad/posts/pfbid02DYxxHwFgbzMPApyQvB6J6FRMuL8u86JRYJMCZtEeuhJn5MBgRiPngpg1atL5TTzwl

https://www.facebook.com/ungut.ungot/posts/pfbid02TRJEeasp3g9r8e44uBagn9VdhPw2txDE7mB5N8gZnj6aR2S6AatdfnThohT6zzpDl

پدرام، ۲۰۱۹

برگه فیسبوک، ۱ نومبر ۲۰۱۹:
«زنده یاد محمد طاهر بدخشی در باره‌ي ستم ملی سخن‌های گفته بود، اما هیچگاه در باره‌ی فدرالیسم، ساختار و عناصر و مولفه‌های ان چیزی نگفته بود. ان زمان‌ها ما روشنفکر داشتیم، اما متفکر نداشتیم».

https://www.facebook.com/alalzad/posts/pfbid027iFCkRd6SK4UdM5u877tsapWnibG2eDhoevcYVZ3gdtD3pbRQyNrWLxHxF7CSD7Pl?viewas=100000686899395

https://www.facebook.com/latif.pedramiii/posts/pfbid02ziCe1gcsKtMEQfGJDi6kJxk7BVVww7ZZPhomAToZbYBzCiYhZeEzyDbfPY9V1Fuul

کشتمند، ۲۰۲۱

مقاله زیر عنوان «فدرالیسم: پرسمان صلح در افغانستان» در کابل پریس:
«پیشینه پیکار سیاسی و اجتماعی با ویژگی اندیشه‌ی و نوشتاری برای فدرالی‌ساختن افغانستان در برابر نظام متمرکز ریاستی به دوران فرمان روایی محمد داود رئیس جمهور آن دوران، به سال ۱۳۵۲ خورشیدی بر می‌گردد... چنانچه حزب دموکراتیک خلق (پرچمی‌ها) پیش‌نویس یک قانون اساسی موازی دموکراتیک پارلمانی، با گزینش دولت فدرال را در برابر پیش‌نویس قانون اساسی متمرکز ریاستی به پیش کشید».

https://kabulpress.org/article240860

فدرال‌خواهان، ۲۰۲۲





میثاق، ۲۰۲۲

کتاب «خاطره‌ها»، ص ۴۹۸:
«امین کمیسیونی را برای تدوین قانون اساسی تعیین کرد... در قانون اساسی می‌خواست افغانستان به‌حیث یک جمهوری فدرالی نظم یابد... برای هر ملیت افغانستان یک جمهوری ایجاد شود. به‌طور مثال جمهوری پشتونستان، جمهوری تاجیکستان، جمهوری غرجستان، جمهوری ازبکستان، جمهوری ترکمنستان و همه این جمهوری‌ها تحت نام افغانستان متحد شوند».





آگاهی
شهروندی یا قومی؟

کاربرد مفاهیم شهروند و حقوق شهروندی[1] در کشور

واژه **شهروند** (Citizen) نخست در سال‌های ۱۹۶۰ وارد ادبیات پارسی شد. پیش از آن در متون پارسی از واژه های «تبعه» و «رعیت» یا «اهل یک شهر یا کشور» برای اشاره به افراد زیر حاکمیت استفاده می‌شد؛

این واژه در سال‌های ۱۹۹۰ وارد «**فرهنگ معاصر پارسی**» شد و به معنای «کسی که در شهر زندگی می‌کند» یا «اهل یک شهر یا کشور» تعریف گردید.

شهروند / šahrvand ، ـها؛ ـان /: اسم. کسی که اهل یک شهر یا کشور به‌شمار می‌آید و از حقوق متعلق به‌آن برخوردار می‌شود. به همین قیاس: شهروندی

واژه‌های **شهروند** و به‌ویژه «**حقوق شهروندی**» با گذر زمان و زیر تاثیر مفاهیمی چون حقوق بشر و دموکراسی در جوامع غربی، از معنای جغرافیایی خود در ادبیات پارسی فراتر رفتند و (**به‌ویژه، پس از سال‌های ۲۰۰۰**) با بار حقوقی و سیاسی امروزی‌شان – یعنی «افرادی با حقوق برابر در چارچوب یک دولت/کشور» – وارد گفتمان عمومی و رسانه‌های کشور شدند (اما در «بازار قومی کشور»، خریداری نداشت)!

بسیاری از بزرگان و نخبگان سیاسی افغانستان که پیش از سال‌های ۲۰۰۰، مقوله‌های چون «ستم طبقاتی»، «ستم ملی»، «حل عادلانه مسئله ملی» و «عدالت قومی» در کشور را (با الهام از اندیشه‌های مارکسیستی-لنینیستی و الگوهای شوروی-چین) مطرح و تحلیل می‌کردند، با مفاهیمی چون «شهروند»، «حقوق شهروندی»، «عدالت شهروندی» و پیامدهای «تبرتقسیم قومی» در آسیای مرکزی، کمتر آشنا بودند (چون در ادبیات مارکسیستی-لنینیستی، مفاهیم شهروندی و شهروندسازی، معمولا بخشی از ایدیولوژی کاپیتالیستی و ابزار امپریالیستی تلقی می‌شدند)!

1. https://qobadinasr.blogfa.com/post/11/%D9%85%D9%82%D8%A7%D9%84%D9%87-%D8%AD%D9%82%D9%88%D9%82-%D8%B4%D9%87%D8%B1%D9%88%D9%86%D8%AF%DB%8C?utm_source=chatgpt.com

فدرالیزم به عنوان یک شعار سیاسی-تبلیغاتی در کشور

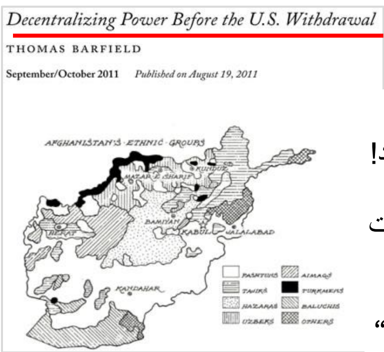
۱. نظر موافقان فدرالیزم در مورد آن (عمدتا **رهبران هزاره/اوزبک** بوده و خواهان «فدرال قومی»اند):

* مشکل اساسی در کشور ستم قومی/ملی و **یگانه راه حل** آن فدرالیزم است (در حالیکه برای هر مشکلی، هزاران راه حل وجود دارد**!**)؛

* مخالفان فدرالیزم فاشیست، تمرکزگرا و دشمن مردم اند [هر کی با ما نیست، دشمن ما است (تبدیل فدرالیزم به ایدیولوژی)]؛

* همه نظام‌های دیگر در کشور تجربه شده و شکست خورده اند (پس باید نظام فدرال را هم تجربه کرد**!**)؛

*راه حل مشکل قومی، فدرال جغرافیایی است (با استناد به خارجی‌ها)**!**



[بارفیلد در ۲۰۲۴ ”فدرالیزم جغرافیایی“[1] را راه حل مشکل قومی می‌گوید؛

زیرا او افغانستان پیش از عبدالرحمن را فدرالی می‌داند و ”حوزه‌های هخامنشی“ را مثال می‌دهد**!**

در حالیکه او در ۲۰۱۱، مقاله‌ی زیر عنوان ”غیرمتمرکزسازی افغانستان“[2] و واگذاری اختیارات به ولایات موجود دارد (نه فدرال‌سازی)**!**

چون او در کتاب[3] خود در ۲۰۱۰ نیز، ساختار ”فدرال“ و ”غیرمتمرکز“ را تقریبا به یک ”معنا“ (در مقابل ساختار ”متمرکز“) استفاده کرده است**!**]

---

1. https://www.youtube.com/watch?v=nS2gxXCs1FE
2. https://www.foreignaffairs.com/articles/afghanistan/2011-08-19/afghanistans-ethnic-puzzle
3. Barfield, Thomas. Afghanistan: A Cultural and Political History. 2nd edition, Prinston Uni Press. 2023 (1st edition, 2010)

۲. نظر مخالفان فدرالیزم درمورد آن (عمدتا **رهبران افغان/پشتون** بوده و خواهان یک حکومت شدیدا «**متمرکز**»اند)**:**

* فدرالیزم باعث تجزیه می‌شود؛

* فدرالیزم ضد وحدت/یکپارچگی در کشور است؛

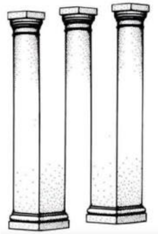
* طرفداران فدرالیزم تجزیه‌طلب، جاسوس و دشمن کشوراند؛

* در شرایط کشور ما **عملی** نیست؛ زیرا باعث رویارویی «قومی» در ایالات می‌شود و هم «**یک کشور و چند قانون**» باعث رویارویی ایالات و حکومت مرکزی می‌شود (چون **واکنشی** است)**!**

* در تغییر نظام‌ها در افغانستان تنها نام آن‌ها (شاهی/جمهوری/اسلامی وغیره) تغییر کرده است، نه ماهیت آن‌ها (چون ماهیت اشیا و پدیده‌ها با تغییر نام آن‌ها، تغییر نمی‌کند)**!**

بیشتر نظرها و برخوردها در مورد فدرالیزم (موافقان/مخالفان)، واکنشی/سیاسی/تبلیغاتی است، نه علمی/استدلالی/عقلانی**!**

مقالات موافقان فدرالیزم در کشور



* جانبدارانه اند (سرچشمه‌ها دیده شوند):

* تاریخچه فدرالیزم، چگونگی ایجاد و مشکلات آن در کشورهای فدرالی بررسی نشده است؛

* از اختلاط/تشدید تضادهای قومی در کشور و مشکلات آن در ایجاد/مرزبندی ایالات ذکری نشده است؛

* برای حل "**بحران قومی**" ("**دست شکسته**")، **راه حل غیرقومی** ["**فدرال جغرافیایی**" ("**جراحی دست سالم**") یعنی «**گسترش بحران**»] توصیه شده است [زیرا، "فدرال جغرافیایی" (که متشکل از اقوام مخلوط است)، راه حل "بحران قومی" نیست و پیشینه تاریخی، علمی و عملی ندارد]!

* کاش برای این اختراع خود، مفهوم جدیدی را به‌جای "فدرالیزم جغرافیایی" به کار می‌بردند (چون "فدرال جغرافیایی" به "اتحاد ایالات مستقل" گفته می‌شود)!



* تنها جنبه‌های **سیاسی-حقوقی** (نظری) فدرالیزم بررسی شده، نه جنبه‌های **تاریخی-تخنیکی** (عملی) آن در کشور؛

* تمام اوصاف، ارزش‌های انسانی، **توزیع عادلانه قدرت**، اصول دموکراسی و حقوق بشر/شهروندی به "**فدرالیزم**" داده شده و (مانند **مفاهیم ذهنی**: "**جامعه بدون طبقات**" و "**اسلام ناب محمدی**") چنان "**مقدس**"، "**مدینه فاضله**" و "**بهشت موعود**" پنداشته شده که:

* «**راهی برای برابری جنسیتی زنان**» معرفی شده است!

نُه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای
تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند
(ظهیر فاریابی)

* بدون اینکه نظری بر **دوسوم کشورهای فدرالی جهان** بیندازند که در چه وضعیت سیاسی/اجتماعی قرار دارند یا «**توزیع عادلانه قدرت**» در کدام یک از این کشورها وجود دارد: روسیه، پاکستان، نیپال، عراق، امارات، سودان، نایجیریا، حبشه، مکسیکو، برازیل، ارجنتاین، ونزویلا وغیره

مزایا/معایب فدرالیزم را در «کشورهای فدرالی» بررسی/پژوهش کنید، نه در شعارهای سیاسی/تبلیغاتی و یا توصیف‌های شاعرانه!

همانگونه که تعداد دندان‌های اسپ را در دهان اسپ‌ها جستجو/شمارش می‌کنند، نه در کتاب‌های مقدس!

ما برون را ننگریم و قال را
ما درون را بنگریم و حال را
(مولوی)

اوج تضادهای قومی، قوم‌بازی و قوم‌سازی در کشور

«جوانان/رهبران/نخبگان» اقوام مختلف به دلیل فضای استبداد و سرکوب قومی (توسط حاکمان تمامیت‌خواه افغان/پشتون در بیش از صد سال گذشته) و تقلید از یکدیگر در **غلاف‌های تنگ قومی** و **عقده** و **انتقام** فرو رفته و (اگر از نفرت‌پراگنی قومی صرفنظر کنیم که سوگمندانه جریان دارد**!**) با کمال «**چشم‌سفیدی و بی‌حیایی**» و «**بدون اسند و مدارکی**» مصروف تاریخ‌سازی، قهرمان‌سازی، جغرافیه‌سازی، هویت‌سازی، اکثریت‌سازی و نقشه/پرچم‌سازی برای قوم خود اند (در حالی که **باید اسناد سخن گوید**):

* **تاریخ‌سازی:** پیشینه‌تراشی قومی چند هزار ساله (برگه‌ی محمدی شاری دیده شود)؛

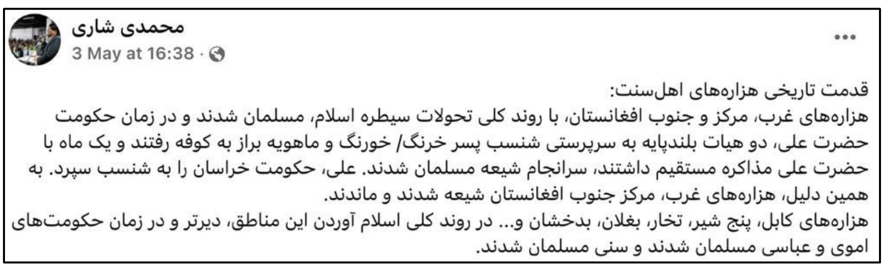
* **قهرمان‌سازی:** قهرمان‌سازی غارتگران/جنایتکاران تاریخی و حتی مقدس‌ساری و غیرقابل‌نقد دانستن آن‌ها؛

* **جغرافیه‌سازی:** گسترش ولایات قومی که خودشان باشندگان بومی/اصلی/قدیمی و دیگران مهاجر/اشغالگر/ناقل اند؛

* **هویت‌سازی:** برچسب و مصادره قومی شخصیت‌های تاریخی مانند زردشت، ابن سینا، مولانا وغیره؛

* **اکثریت‌سازی:** اکثریت نشان‌دادن قوم خود و اقلیت نشان‌دادن اقوام دیگر؛

* **نقشه‌سازی/پرچم‌سازی:** ترسیم نقشه‌های قوم و برافراشتن پرچم‌های قومی **ترکستان جنوبی**، **جمهوری مستقل هزارستان**، **ایالات متحده خراسان** (با آنکه خراسان، نام/نماد قومی نیست)، **لوی اوغانستان** وغیره [برگه بعدی دیده شود]!


محمدی شاری
3 May at 16:38 ·

قدمت تاریخی هزاره‌های اهل‌سنت:
هزاره‌های غرب، مرکز و جنوب افغانستان، با روند کلی تحولات سیطره اسلام، مسلمان شدند و در زمان حکومت حضرت علی، دو هیات بلندپایه به سرپرستی شنسب پسر خرنگ/ خورنگ و ماهویه براز به کوفه رفتند و یک ماه با حضرت علی مذاکره مستقیم داشتند، سرانجام شیعه مسلمان شدند. علی، حکومت خراسان را به شنسب سپرد. به همین دلیل، هزاره‌های غرب، مرکز جنوب افغانستان شیعه شدند و ماندند.
هزاره‌های کابل، پنج شیر، تخار، بغلان، بدخشان و... در روند کلی اسلام آوردن این مناطق، دیرتر و در زمان حکومت‌های اموی و عباسی مسلمان شدند و سنی مسلمان شدند.

نقشه‌ها و پرچم‌های پیشنهادی توسط گروههای قومی/سیاسی در کشور



ترکستان جنوبی



جمهوری مستقل هزارستان



ایالات متحده خراسان



لوی افغانستان

تا وقتی شعارها "**قومی**" و خواست‌ها رسیدن به "**عدالت قومی**" باشد،

"**فدرال جغرافیایی**" که متشکل از اقوام مخلوط است و ماهیت دموکراتیک ندارد،

نه تنها این شعارها و آرزوها را برآورده نمی‌سازد، بلکه به "**تقابل بیشتر قومی**" سوق می‌دهد!

تصورات نادرست قومی در کشور

*** مشکل عمده تنها در بین «قوم حاکم (افغان/پشتون‌ها)» و «اقوام محکوم (غیرافغان/پشتون‌ها)» وجود دارد!**

* باآنکه درهمه رژیم‌ها در صد سال گذشته، **مُهره‌های بی‌خاصیت و بلی/قربان‌گوی** از **اقوام محکوم** را پیدا و به‌عنوان وزیر، معین، معاون اول/دوم وغیره گماشته‌اند تا نشان دهند که حکومت آنها **فراگیر/همه‌شمول** (دربرگیرنده همه اقوام) است؛

برو «قوی شو»!...
که در نظام طبیعت، ضعیف پامال است!
(الملک/الحق لمن غلب)

*** هیچ مشکلی در بین «اقوام محکوم» (تاجیک، هزاره، اوزبک وغیره) وجود ندارد!**

* اما **واقعیت عینی** در ۲۰ سال دوره کرزی-احمدزی در **بلخ** (والیان تاجیک)، **فاریاب** (والیان اوزبک) و **بامیان/دایکندی** (والیان هزاره)، گویایی **انحصار، پاک‌سازی قومی و حاکمیت تکقومی** در این ولایات بوده و نظریه «وحدت اقوام محکوم» را زیر سوال برده است [افزود برآن، تاریخ نیز گواهی می‌دهد: «مردم» در بیشتر موارد، به دنبال «شخصیت‌های قدرتمند» رفته‌اند (تا دنبال عدالت/مشروعیت)]!

* وای از روزی که گفتگوها بر سر **ایجاد ایالات** (ترکستان، هزارستان وغیره) و **مرزبندی** آن‌ها آغاز شود (چون مرزبندی ایالات بسیار مهم بوده و **نخستین ترس‌ها، حساسیت‌ها و اختلافات**، بازهم بر سر **ترکیب/سلطه قومی** و **منابع/بنادر** در هر ایالت خواهد بود)!

*** ایجاد ایالاتی مانند "زون‌های دوران حزب دموکراتیک" یا نسخه بارفیلد "ایالات شاهنشاهی هخامنشی" به عنوان "فدرال جغرافیایی" می‌تواند مشکل قومی کشور را حل کند** (بدون توجه به اینکه آن زون‌ها تنها نیاز امنیتی/نظامی و ایالات هخامنشی ماهیت ملوک‌الطوایفی داشتند)؛

* با آن که **بزرگ‌ترین مزایای فدرال جغرافیایی**، **کاهش قدرت حکومت مرکزی** و **افزایش اختیارات ایالات** است، اما در نبود اصول دموکراسی/مردم‌سالاری، تفاوتی با ایالات امپراتوری/شاهنشاهی‌های کهن نخواهد داشت؛ افزود برآن، آن ایالات درآن دوران‌ها، چنین ترکیبی از "**اقوام مخلوط**" نداشتند و "**تضادهای قومی و قوم‌بازی**" نیز چنین حاد و شدید نبود!

در طبیعت چیزی بنام اخلاق، حقوق و عدالت وجود ندارد!
این‌ها مفاهیم انسانی اند برای ایجاد نظم، کاهش خشونت و کرامت انسانی در جامعه!

پس، راه حل بحران قومی در کشورهای که **اقوام مخلوط** دارند، چیست؟
راه حل بحران ایالات/واحدهای قومی که خواهان **جدایی/استقلال** اند، چیست؟

← **فدرالیزم پاسخی ندارد!** ← **دموکراسی؟**

امکان ایجاد فدرال قومی در کشور

* **بهترین راه حل بحران قومی** [(به خاطر رفع ستم قومی) در کشورهای چندقومی (مانند افغانستان)]، **ایجاد فدرال قومی** است:

*** در صورتیکه واحدهای قومی جداگانه/مشخص وجود داشته باشد؛**

*** این واحدها به خودمختاری بسنده کرده و خواهان استقلال نباشند** (جدا ازاینکه امور داخلی خود را چگونه حل می‌کنند)**!**

* در کشورهای که واحدهای قومی جدا و مشخص موجود/ممکن نباشد (مانند افغانستان که اقوام آن تا اندازه زیادی مخلوط اند):

* فدرال قومی ناممکن است (چون واحدهای قومی جداگانه/مشخص وجود ندارد که به آنها خودمختاری قومی داده شود)؛

* **سخن گفتن از فدرال جغرافیایی** (که متشکل که از اقوام مخلوط است) **برای حل بحران قومی، بی‌پیشینه و خنده‌آور است:**

* زیرا، یکجاسازی چند ولایت زیر نام "ایالت" یا "**فدرال جغرافیایی**" که **اقوام مخلوط** دارند، در شرایطی که همه به "**ویروس قومی**" گرفتار شده و بحران قومی (عدم تحمل، عدم شنیدن/پذیرش حقایق و عقده/انتقام) بسیار شدید است، نه تنها مشکل قومی را حل نمی‌کند، بلکه باعث "**گسترش ویروس**" **(قومگرایی** و **رویارویی قومی)** از پایتخت به ایالات نیز خواهد شد؛ زیرا

در شرایط کنونی کشور، همه عینک قومی پوشیده اند و همه چیز را با عینک قومی می‌نگرند!

امکان ایجاد فدرال جغرافیایی (ایالت‌سازی) در کشور

چون باعث کاهش قدرت حکومت مرکزی و افزایش اختیارات ایالات می‌شود:

* در کشورهای "تک‌قومی" یا "نبود بحران قومی"، ممکن است تنها با مشکلاتی مانند "غیردموکراتیک‌بودن"، روبرو شود؛

*** اما، در کشورهای چندقومی، اقوام مخلوط و اوج تضادهای قومی/زبانی/فرهنگی (مانند کشور ما)، دو نتیجه عملی خواهد داشت:**

۱. **اقوام مخلوط** باید سالها بر سر "**تصفیه حساب‌های قبلی**، **مرزها**، **منابع**، **بنادر**، **نام**، **زبان**، **نمادها**، **اکثریت/اقلیت** و **سلطه قومی**" در ایالات خود با هم بجنگند و بر سر یکدیگر بکوبند (همان مسایلی که امروز در سطح کشور مطرح است) تا کسانی «**اصول تاریخی و کهن**: **الملک/الحق لمن غلب**» را عملی سازند و یا

۲. قدرت‌های خارجی و همسایه‌ها مجبور شوند که این «**کشور مصنوعی**» را دوباره تقسیم کنند!

+ + +

* با وجود «**ادعاهای کنونی تجزیه‌طلبان قومی**»، این کشور از نگاه قومی، "**قابل تجزیه**" نیست؛ اما از نگاه عملی، "**قابل فروپاشی**" است!

زیرا، نمی‌توان از زیر "**چکک افغانیزم/پشتونیزم**" برخاست و زیر "**تاوه ترکیزم/هزاره‌ایزم/تاجیکیزم**" نشست!

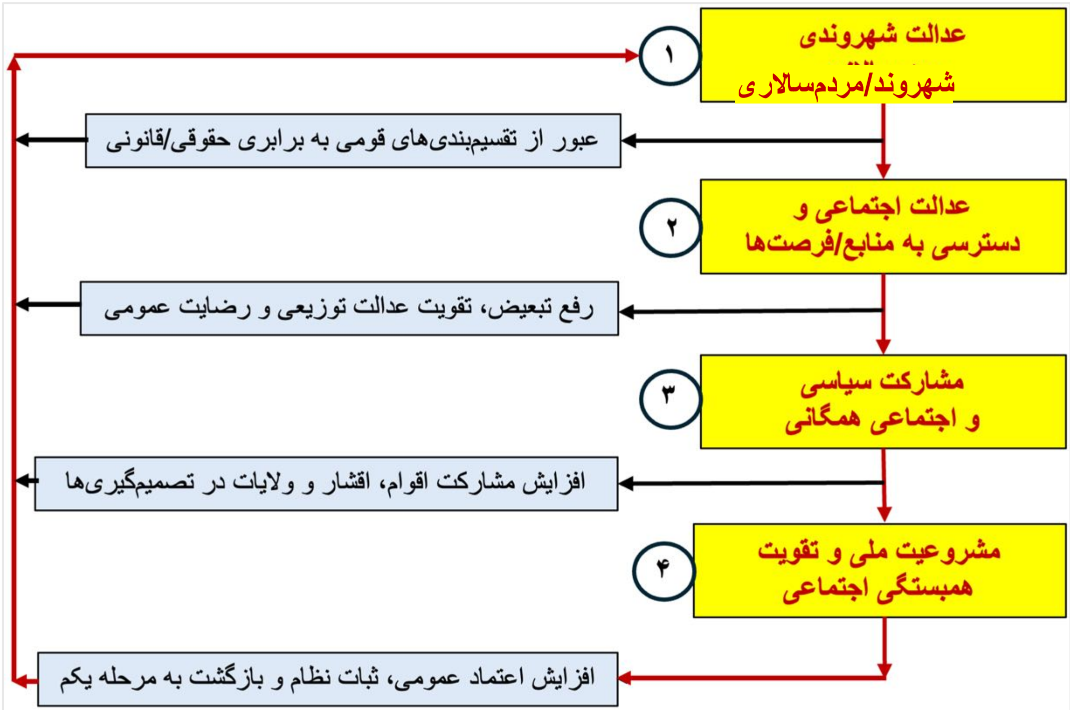
برتری‌خواهی قومی/زبانی/مذهبی/جنسیتی از جانب هر فردی یا گروهی، **مخالف عدالت/دموکراسی و حقوق بشر/شهروندی** بوده و **مردود** است!

پس چه باید کرد و راه حل بحران قومی در کشورهای که اقوام مخلوط دارند، چیست؟

تکرار چرخه باطل یا چرخه فضیلت؟ انتخاب میان این دو چرخه، انتخاب میان تداوم بحران یا آغاز اصلاح است!

چرخه فضیلت (Virtuous Cycle)

تغییر نظام‌های سیاسی در کشور



چرخه فضیلت یعنی فرایندی که در آن، یک عامل مثبت موجب تولید عوامل مثبت دیگر، پیشرفت یا توسعه پایدار می‌شود!

برای تحقق چرخه فضیلت، شرط نخست، پذیرش واقعیت‌های تاریخی و عزم برای اصلاح ساختارهای قدرت (نظام/رژیم سیاسی) است!

غیرمتمرکزسازی

(نظام/رژیم سیاسی دموکراتیک)

در چوکات

<u>ولایات موجود</u>

(راه حل اساسی)

۱. بهترین نظام/رژیم کدام است و ۲. معیارهای ارزیابی چیست؟

نظام/رژیم‌های
سیاسی دموکراتیک

سیر تاریخی مفاهیم و واژه‌ها

* در طول تاریخ سخن بر سر «**حاکمان عادل/غیرعادل**» (یا چگونگی **عملکرد** آنها) بوده که در راس همه چیز قرار داشتند؛ فرستاده‌ی خدا، میراثی، دایم العمر، واجب الاحترام و غیرمسئول بودند و دو لب آنها حکم قانون را داشت؛ مردم هم سرنوشت خود را تابع مقدرات آسمانی، اطاعت از حاکم و تسلیم به "**قسمت و تقدیر**" می‌پنداشتند (**جوامع غیردموکراتیک یا استبدادی**)؛

* اما حالا سخن بر سر «**نظام/رژیم عادلانه/غیرعادلانه**» است: **قانون اساسی، تفکیک قوا، دموکراسی، انتخابات، پارلمان، پاسخگویی، دوره معین، حقوق بشر، شهروندی، احزاب سیاسی، جوامع مدنی، رسانه‌ها، قوانین عادلانه، نظارت، شفافیت** وغیره مفاهیم جدیدی اند که در توسعه محتوا و مفاهیم **دولت-ملت‌سازی** (دولت ملی) در دو سده اخیر بوجود آمده، به‌مثابه معیارها یا ارزش‌های دموکراتیک یا عادلانه‌بودن نظام/رژیم‌های سیاسی شناخته شده و با آهستگی در حال عملی‌شدن اند (**جوامع دموکراتیک یا عادلانه**)؛

* این اصول یا «**ارزش‌های دموکراتیک**»، پس از جنگ جهانی دوم، به معیارهای ارزیابی و قانونیت/مشروعیت در سطح کشورهای جهان تبدیل شده و تلاش برآن است تا وسایل و سنجه‌های لازم برای به‌روزسازی(update)، ارتقا (upgrade) و بهینه‌سازی (optimize) آنها دریافت و گام‌های عملی در جهت تطبیق آنها برداشته شود؛

چنانچه امروز حتی «**دیکتاتورترین رهبران**» جهان هم در کشورهای خود «**انتخابات فرمایشی**» برگزار نموده،

خود را «**طرفدار دموکراسی**»، «**برنده انتخابات**» (بیش از ۹۰٪ رای مردم) و «**رهبران قانونی/مشروع**» کشور خود قلمداد می‌کنند!!!

سیر تاریخی ساختار و ماهیت نظام/رژیم‌های سیاسی

نظام/جامعه ساختار/ماهیت	ملوک‌الطوایفی/امپراتوری شاهنشاهی/فدرالی	شاهی جمهوری	مردم‌سالاری دموکراتیک
ساختار	غیرمتمرکز (توزیع قدرت)	متمرکز (تمرکز قدرت)	غیرمتمرکزسازی (توازن قدرت)
ماهیت	اقتدارگرا (استبدادی) (Authoritarian)	تمامیت‌خواه (ابراستبدادی) (Totalitarian)	مردم‌سالار (عادلانه) (Democratic)

*** اقتدارگرا (معمولا غیرایدیولوژیک/سیکولار):**

کنترل سختگیرانه بر همه نهادها و گروههای سیاسی و دادن آزادی‌های محدود به مردم؛

*** تمامیت‌خواه (معمولا ایدیولوژیک):**

کنترل تقریبا نامحدود و همه‌جانبه بر همه جنبه‌های زندگی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم؛

مقایسه نظام/رژیم‌های سیاسی (براساس میزان قدرت، مشارکت و کنترل بر جامعه)

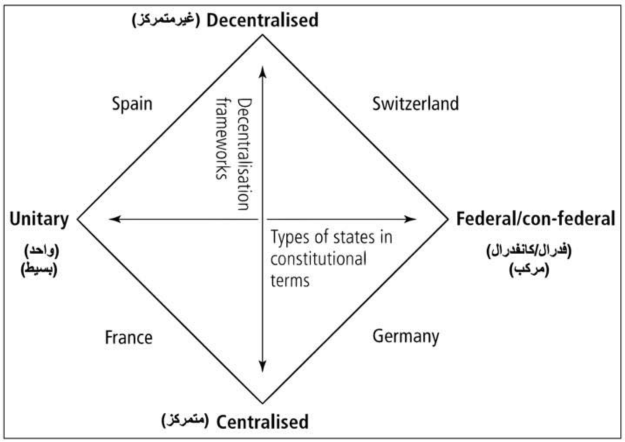
رژیم / ویژگی	اقتدارگرا (استبدادی)	تمامیت‌خواه (ابراستبدادی)	مردم‌سالار (عادلانه)
حکومت/حاکمیت	فرد گروه	فرد حزب	مردم پارلمان (بر اساس انتخابات آزاد)
نقش مردم	تنها فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی (بدون فعالیت سیاسی)	کنترل کامل دولت بر همه جنبه‌های زندگی مردم و عدم پذیرش مخالفت	آزادی بیان، ادیان، رسانه‌ها و انتخابات
آزادی‌های سیاسی	محدود (وجود برخی احزاب مخالف ضعیف)	سرکوب کامل (عدم پذیرش اپوزیسیون)	آزادی کامل (فعالیت‌های سیاسی و مشارکت در حکومت)
اقتصاد	دولتی یا نیمه دولتی (با کنترول شدید)	کاملا دولتی (بدون فعالیت اقتصادی مستقل)	بازار آزاد (اقتصاد رقابتی و حق مالکیت خصوصی)
مطبوعات/رسانه‌ها	کنترول نسبی (وجود برخی رسانه‌های نیمه‌مستقل)	کنترول کامل (پخش تبلیغات دولتی)	رسانه‌های آزاد (حکومت پاسخگو/شفاف)
نمونه‌های تاریخی/معاصر	روسیه (پوتین)، مصر (سیسی)	آلمان نازی، اتحاد شوروی، کوریای شمالی	ناروی، سویدن، برتانیه، جرمنی، هند

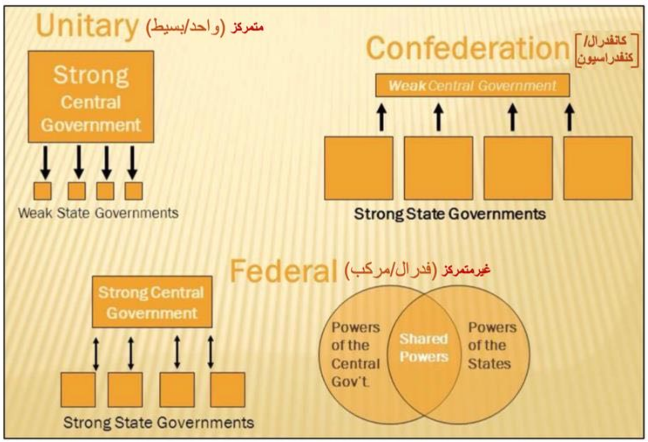
تقسیم‌بندی کشورها (نظام/رژیم‌ها) بر اساس نام یا ماهیت؟

یونیتار و فدرال (تقسیم‌بندی کلاسیک)؟

متمرکز و غیرمتمرکز (تقسیم‌بندی جدید)؟

دموکراتیک/عادلانه و غیردموکراتیک/غیرعادلانه؟





نام نظام/رژیم‌ها مهم است؟	ما برون را ننگریم و قال را ما درون را بنگریم و حال را (مولوی)	یا (معیارهای برای ارزیابی) **ماهیت** آن‌ها؟

لوی
(

نخستین تقسیم‌بندی نظری ساختار دولت‌ها
(یونیتار و فدرال)

فشرده دیدگاه دایسی (Dicey) در کتاب معروف او در ۱۸۸۵

(Introduction to the Study of the Law of the Constitution)

ویژگی کلیدی	دولت یونیتار	دولت فدرال
مرکز قانون‌گذاری	یک نهاد ملی (پارلمان)	قانون‌گذاری دو سطحی: ملی و ایالتی
منبع حاکمیت	حاکمیت واحد و متمرکز	حاکمیت منقسم بین سطوح مختلف
قانون اساسی	انعطاف/تغییرپذیر(توسط پارلمان)	قانون اساسی مکتوب و سخت‌تغییر
نهادهای تصمیم‌گیری	پارلمان مرکزی	دادگاه قانون اساسی/دیوان عالی
نمونه‌ها	برتانیه، فرانسه، جاپان	امریکا، جرمنی، سویس

اما نظام‌های سیاسی امروزی از این الگوی ساده فراتر رفته اند و از نگاه عملی به طیفی از «**میزان تمرکز**» در ابعاد گوناگون تبدیل شده اند (برگه بعدی دیده شود)!

ابعاد عدم تمرکز در کشورهای یونیتار و فدرال

کشور / بُعد	عدم تمرکز اداری	عدم تمرکز سیاسی	عدم تمرکز مالی	عدم تمرکز قانونی
اندونیزیا (یونیتار)	بالا ✅	متوسط ✅	نسبتا بالا ✅	محدود ⚠️
هند (فدرال)	بالا ✅	کامل ✅	متوسط ⚠️	محدود ⚠️
برتانیه (یونیتار)	بالا ✅	متوسط ✅	محدود ⚠️	برخی مناطق ⚠️
روسیه (فدرال)	نسبی ⚠️	بسیار محدود ❌	متمرکز ❌	متمرکز ❌
هالند (یونیتار)	بسیار بالا ✅	متوسط ✅	بالا ✅	محدود ⚠️
پاکستان (فدرال)	متوسط ⚠️	محدود ⚠️	بسیار ضعیف ❌	محدود ⚠️

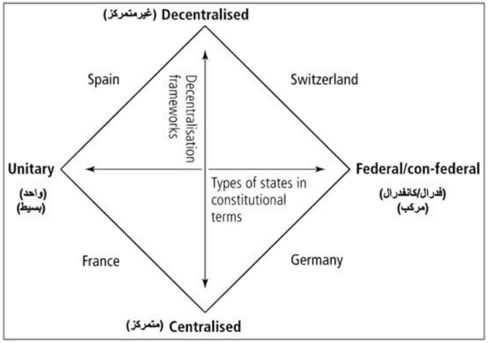
عدم تمرکز افزود بر ابعاد چهارگانه کلاسیک (اداری، سیاسی، مالی و قانونی)،

به‌ویژه در کشورهای دارای تنوع قومی و فناوری بالا،

شامل ابعاد نوینی (مانند اقتصادی، اجتماعی/فرهنگی، دیجیتال/فناوری، هویتی/نمادین، زیست محیطی وغیره) نیز می‌شود!

نیاز بازاندیشی در تقسیم‌بندی کلاسیک نظام‌ها

از «یونیتار» و «فدرال» به «متمرکز» و «غیرمتمرکز»



* طبقه‌بندی نظام‌های سیاسی از نگاه ساختار قانونی قدرت به دو دسته «**یونیتار**» (یکپارچه) و «**فدرال**» (ایالتی) در ادبیات سنتی «علوم سیاسی و حقوق اساسی»، از سده نزده بوده که حالا درک دقیق ساختارهای حکومتداری با اتکا براین برچسب‌ها ممکن نبوده و در دهه‌های اخیر برای تحلیل واقعیت‌های پیچیده «**حکومتداری معاصر**» ناکافی پنداشته می‌شود؛

* امروز بسیاری از نظریه‌پردازان و نهادهای بین المللی بر مفهوم «**متمرکز**» و «**عدم متمرکز**» **در عمل** تاکید می‌ورزند. چنانچه ممکن است کشورهای دارای نظام یونیتار باشند (مانند هالند، برتانیه، فرانسه، هسپانیه، جاپان وغیره)، اما به دلیل تفویض اختیارات اداری، مالی، سیاسی وغیره در عمل غیرمتمرکز اند؛ یا برعکس، کشورهای فدرالی وجود دارند (مانند روسیه، پاکستان، حبشه، ونزویلا، مکزیک وغیره) که در عمل به گونه شدیدا متمرکز اداره می‌شوند!

* برای تحلیل‌های واقع‌بینانه و طراحی سیاست‌های موثر لازم است تمرکز بیشتری بالای «**شاخص‌های عملی عدم تمرکز قدرت و منابع**» صورت گیرد. مدل‌های نوین تحلیل، چهار بُعد اصلی «عدم تمرکز» را شناسایی می‌کند:

* **عدم تمرکز اداری** (اداره محلی خدمات مانند آموزش یا خدمات شهری: افزایش کارآمدی)؛

* **عدم تمرکز سیاسی** (انتخابی بودن مقامات محلی و حق تصمیم‌گیری: تقویه دموکراسی)؛

* **عدم تمرکز مالی** (اختیار دخل و خرج در سطوح محلی: استقلال مالی)؛

* **عدم تمرکز قانونی/قضایی** (حق قانون‌گذاری یا تنظیم مقررات محلی و دادگاه‌های مستقل: خودگردانی)!

از نگاه علوم سیاسی، تقسیم‌بندی ساختارها به **یونیتار** (Unitary) و **فدرال** (Federal) بسیار کهنه شده و باید به **متمرکز** (Centralised) و **غیرمتمرکز** (Decentralised) تغییر یابد!

نظام سیاسی (Political System) با رژیم سیاسی (Political Regime) فرق دارد!

نظام سیاسی: عبارت از **دستگاه قدرت** یعنی ماهیت نهادها («**سخت‌افزارها**») شامل حکومت، دادگاه، پارلمان، احزاب سیاسی، جوامع مدنی/علمی/پژوهشی/اقتصادی و رسانه‌ها) و قوانین («**نرم‌افزارها**») که نقش، ارتباط و کارکرد اجزای نظام با کاربران/مردم را نشان می‌دهد)؛

* نظام سیاسی نقش «وسیله نقلیه، کشتی، هواپیما، ماشین یا سفینه انتقال مردم/شهروندان» در جامعه را بر عهده دارد که درآن «حاکمان/رهبران» نقش «راننده/گرداننده» و «مردم/شهروندان» نقش «سرنشینان/راکبین» آن را دارند (مدل‌سازی/شبیه‌سازی/بهینه‌سازی)؛



ساختار جوامع دموکراتیک (عادلانه)

نظام سیاسی عادلانه/دموکراتیک/مردم‌سالار

*** نظام سیاسی دموکراتیک** (وسیله نقلیه):

۱. **نهادهای غیرمتمرکز/مستقل/متوازن** یا توزیع متوازن (افقی/عمودی) قدرت یا **خودگردانی** محلی؛

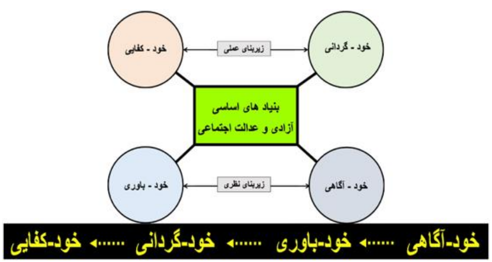
۲. **قوانین عادلانه** (مجموعه قواعد/مقررات برای تنظیم جامعه بر بنیاد ارزش‌های انسانی و حقوق بشر/شهروندی) که مانند «سیستم خون‌رسانی در بدن» عمل می‌کند [در هر عرصه یا نهادی که در آن قانون (عادلانه) موجود نباشد، مانند یک عضو بدن است که در آن خون (پاک) جریان نکند]!



قانون در جامعه = خون در بدن

قوانین عادلانه در جامعه = خون پاک در بدن

مدل‌سازی (Modeling)
* ساختن یک نقشه/نما از یک پدیده واقعی/ذهنی به مقصد تحلیل و پیش‌بینی
شبیه‌سازی (Simulation)
* بررسی رفتار مدل در شرایط مختلف به مقصد تغییر و اصلاح
بهینه‌سازی (Optimization)
* دریافت بهترین راه حل بر اساس نتایج شبیه‌سازی



طرح پیشنهادی

رژیم سیاسی عادلانه/دموکراتیک/مردم‌سالار (غیرمتمرکزسازی)

۱. **نظام سیاسی (چرخ):** ۱. **ساختار غیرمتمرکز (نهادهای مستقل/متوازن** یا **خودگردانی محلی)** و ۲. **قوانین عادلانه** (در **چوکات و لایات موجود**)؛

۲. **نیروهای محرکه (گردانندگان چرخ):** ۱. **شهروندان آگاه/فعال** (نه تبعه/رعیت) و ۲. **حاکمان انتخابی/پاسخگو** (نه دایمی، واجب‌الاحترام و غیرمسئول)؛

۳. **اصل حاکمیت (شیوه گردانندگی چرخ): قانون** (نه حاکمیت فرد/حاکم/رهبر یا «دو لب زمامدار»).

+ + +

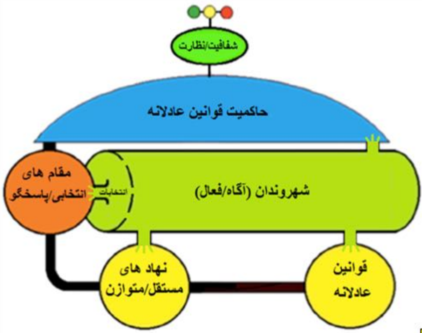
اصول زیر باید به‌عنوان "**ارزش/معیارهای دموکراتیک**"، "**پایه‌های اساسی مردم‌سالاری**" یا "**شاخص‌های غیرمتمرکزسازی**" درج قانون اساسی شوند:

* اصل خودگردانی
* اصل قوانین عادلانه
* اصل حاکمیت قانون
* اصل پاسخگویی
* اصل شهروندی

۱. ساختار غیرمتمرکز (نهادهای مستقل/متوازن)
۲. قوانین عادلانه
— نظام سیاسی دموکراتیک (چرخ جامعه)

۳. حاکمیت قانون
— (شیوه گردانندگی چرخ)

۴. حاکمان انتخابی/پاسخگو
۵. شهروندان آگاه/فعال
— نیروهای محرکه جامعه (گردانندگان چرخ)



ساختار جوامع دموکراتیک (عادلانه)

این اصول یا معیارها مربوط هیچ ایدیولوژی یا برخلاف هیچیک از ارزش‌های قومی، دینی و فرهنگی مردم ما نیست!

https://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad21.pdf

رژیم سیاسی = نظام سیاسی (نهادها و قوانین) **+ نیروهای محرکه جامعه** (حاکمان و شهروندان) **+ حاکمیت** (فرد یا قانون)

دموکراسی/مردم‌سالاری (غیرمتمرکزسازی) یا حکومتداری خوب (Good Governance)

برخی شاخص‌های غیرمتمرکزسازی یا معیارهای ارزیابی رژیم‌ها یا جوامع دموکراتیک گاهی بنام «**حکومتداری خوب**» نیز نامیده می‌شود که برای توسعه پایدار، رشد اقتصادی، ثبات سیاسی، عدالت اجتماعی و رفاه عمومی ضروری بوده و نقش مهمی در کاهش فساد و تضمین یک جامعه عادلانه دارد؛ این اصول تضمین می‌کند که نهادها به گونه موثر عمل کنند، حاکمیت قانون را رعایت نمایند و در خدمت مردم باشند؛ با اجرای این راهکارها می‌توان یک **نظام/رژیم کارآ، عادلانه و پاسخگو** ایجاد کرد:

* **حاکمیت قانون:** اجرای منصفانه قوانین عادلانه،

* **شفافیت:** دسترسی مردم به اطلاعات و پروسه تصمیم‌گیری‌ها؛

* **مشارکت:** نقش مستقیم شهروندان (یا به گونه نمایندگی) در تصمیم‌گیری‌ها؛

* **پاسخگویی:** مسئولیت‌پذیری مقامات (در برابر تصامیم/اقداماتشان) و پاسخگویی به‌موقع به نیازهای مردم؛

* **عدالت/رضایت:** سیاست‌های متوازن برای بهبود زندگی شهروندان، تامین منافع اقشار مختلف و ثبات درازمدت؛

* **کارآیی/ثمربخشی:** استفاده درست از منابع، ارایه خدمات با کیفیت و میکانیزم‌های گزارشدهی فساد (بدون ترس از مجازات)؛

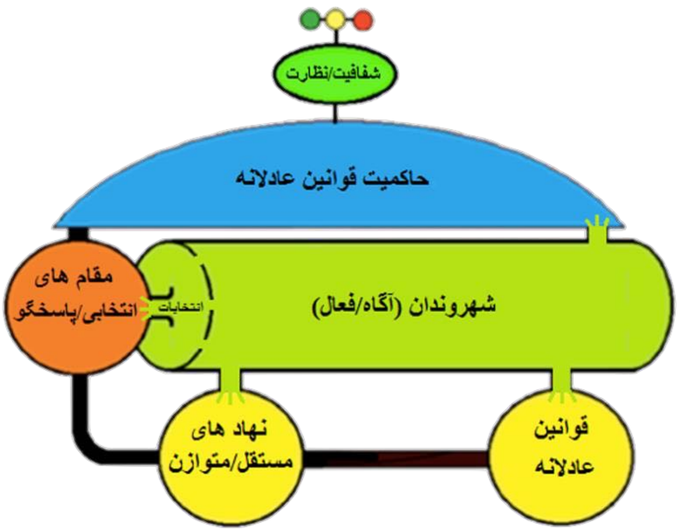
تامین و تضمین حکومتداری خوب نیازمند

ساختارهای غیرمتمرکز/متوازن، قوانین عادلانه، شفافیت/پاسخگویی، حاکمیت قانون و نظارت/مشارکت شهروندان آگاه/فعال است!

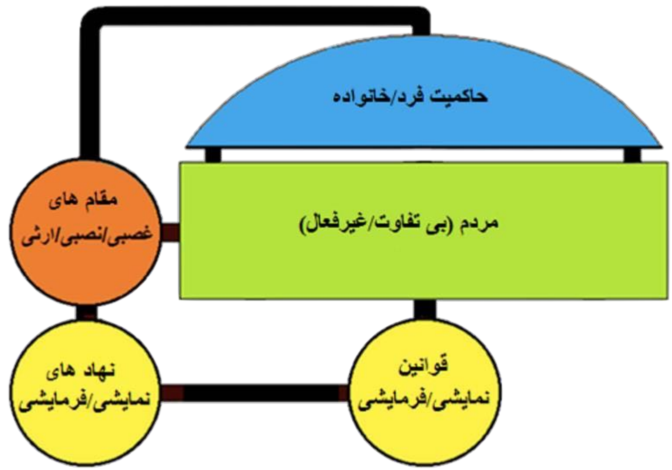
ساختار جوامع عادلانه/دموکراتیک و غیرعادلانه/غیردموکراتیک

جوامع را می‌توان با اصول یا معیارهای زیر ارزیابی و آنها را به دموکراتیک/عادلانه و غیردموکراتیک/غیرعادلانه تقسیم کرد:

۱. ساختار/نهادها، ۲. قوانین، ۳. حاکمان، ۴. حاکمیت و ۵. مردم/شهروندان



ساختار جوامع دموکراتیک (عادلانه)



ساختار جوامع غیردموکراتیک (استبدادی)

شاخص‌های نظام/رژیم‌های عادلانه و دموکراتیک (غیرمتمرکزسازی)

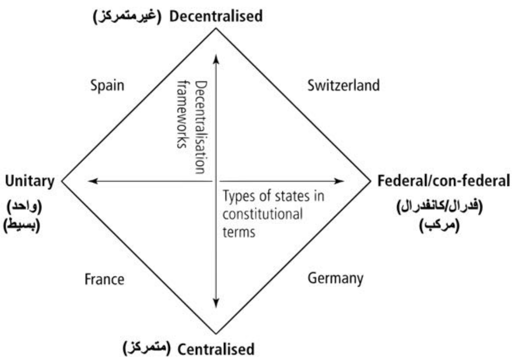


Unitary/Centralised, Federal/Confederal, Decentralised/Devolution, Deconcentration/Delegation, Democratic/Accountable, etc.

تفاوت غیرمتمرکزسازی با تمرکززدایی (تفویض قدرت)

با آنکه **تمرکززدایی** به‌عنوان یکی از اصول بنیادی دموکراسی انواع و اشکال مختلف دارد و در هر کشور فرق می‌کند، با **غیرمتمرکزسازی** تفاوت دارد!

*** تمرکززدایی (تفویض قدرت):** پروسه "انتقال برخی صلاحیت/اختیارات" حکومت مرکزی به حکومت‌های محلی از طرف رئیس حکومت که "درج قانون اساسی نبوده و قابل لغو" باشد (لذا، برخی‌ها آن را معادل "**غیرمتمرکزسازی**" تصور نموده و ناکافی می‌پندارند)؛ در حالیکه "**غیرمتمرکزسازی**" یا "**اصول دموکراسی/مردمسالاری**" پیشنهادی در این طرح، شامل انتقال واقعی قدرت (**در چوکات ولایات موجود**) بوده، "**درج قانون اساسی**" شده و "**قابل لغو**" نیست!



* از سوی دیگر، اصول عمده فدرالیزم جغرافیایی (**توزیع قدرت**، **خودمدیریتی**، **مشارکت** وغیره) و یا طرح بارفیلد (**ساختار شاهنشاهی هخامنشی**) در نهایت، معادل "**ساختار غیرمتمرکز**" یا "**خودگردانی محلی**" بوده و برای مردمسالاری یا دموکراتیک‌شدن کشور ناکافی است (چون ساختار غیرمتمرکز یکی از ۵ اصل دموکراسی/مردمسالاری است؛ جدا از سایر مشکلات مانند ایالت‌سازی، مرزبندی، منابع، بنادر وغیره)؛ مگر اینکه ۴ اصل/ارزش زیر برآن افزوده شود:

* قوانین عادلانه، حاکمان انتخابی/پاسخگو، حاکمیت قانون و شهروندان آگاه/فعال؛

جنگ بر سر **نام** نظام‌ها و **حیثیتی‌سازی** آنها درست نیست، بلکه مهم **ماهیت** آن‌هاست!

تقسیم‌بندی رژیم‌ها (جوامع/کشورها) بر بنیاد

اصول/معیارهای (پنجگانه) دموکراتیک

براساس اصول پنجگانه یا «**معیارهای ارزیابی**» جوامع، می‌توان کشور/رژیم‌های جهان را (فارغ از **نام یا ادعای رهبران آن‌ها**) به چهار نوع زیر تقسیم کرد (همان‌گونه که سایر «**نهادهای بین المللی**» با «**معیارهای خویش**» می‌کنند):

*** دموکراتیک/عادلانه؛ * نیمه دموکراتیک/عادلانه؛ * نیمه انارشی/دیکتاتوری؛ * انارشی/دیکتاتوری؛**



این معیارها/تقسیم‌بندی محصول مطالعه درازمدت و بررسی نظام‌ها، به ویژه تجربه کشورهای دموکراتیک امروزی است!

مهم‌ترین معیارها برای ارزیابی نظام/رژیم‌های سیاسی

در ادبیات علوم سیاسی، مفهومی بنام «بهترین نظام/رژیم سیاسی» وجود ندارد، زیرا ارزیابی آنها تابع عوامل گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی است. پژوهشگران در عوض، مجموعه‌ی از معیارهای متنوع را برای سنجش و مقایسه آن‌ها معرفی کرده اند:

* **مشروعیت و مقبولیت:** میزان رضایت یا پذیرش عمومی و قانونی؛

* **مشارکت و نمایندگی:** سطح مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها، انتخابات، نهادها و فرایندهای تصمیم‌گیری؛

* **عدالت و برابری:** توزیع عادلانه منابع/فرصت‌ها، کاهش نابرابری‌ها و حمایت از گروههای محروم؛

* **حقوق و آزادی‌ها:** رعایت حقوق بشر، آزادی بیان، اجتماعات، مذهب، رسانه‌ها و اقلیت‌ها؛

* **کارآیی و اثربخشی:** توانایی در ارایه خدمات، سیاست‌گذاری، مدیریت منابع و حل مسایل اجتماعی؛

* **امنیت و ثبات:** توانایی در تامین امنیت و میزان پایداری در برابر بحران‌ها و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت؛

* **حاکمیت قانون:** اجرای عادلانه قوانین و و استقلال قوه قضاییه (از نفوذ اجرایی)؛

* **پاسخگویی و شفافیت:** میزان شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها و پاسخگویی مقامات در برابر مردم و نهادهای نظارتی؛

* **نظارت و کنترول:** ابزارهای موثر برای نظارت/کنترول قوا و سایر نهادها؛

* **توازن (افقی/عمودی) قدرت:** توازن در بین قوای سه گانه و مرکز و محلات (برای جلوگیری از تمرکز قدرت)؛

* **توسعه و انعطاف‌پذیری:** ظرفیت توسعه و انعطاف‌پذیری در برابر تغییرات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، فناوری و جهانی؛

معتبرترین نهادها برای ارزیابی دموکراسی/عدالت/مردم‌سالاری در سطح جهان

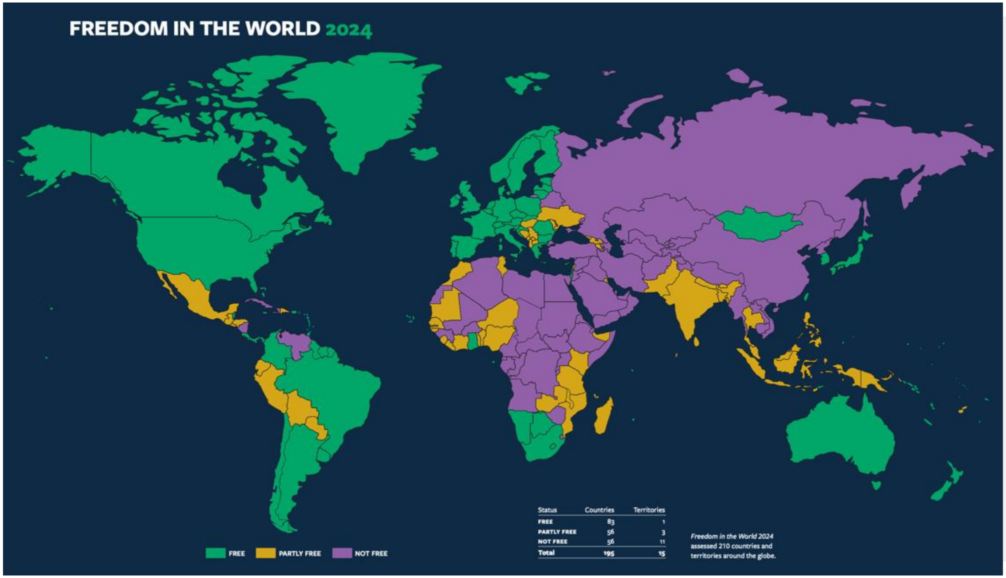
شماره	نام نهاد	معیارها
۱	**اتاق آزادی** (امریکا، ۱۹۴۱)	تمرکز بر آزادی‌های مدنی و حقوق بشر
۲	**واحد اطلاعاتی اکونومیست** (برتانیه، ۲۰۰۶)	تحلیل جامع از کیفیت دموکراسی
۳	**تنوع دموکراسی** (سویدن، ۲۰۱۴)	شاخص‌های علمی و دقیق

نهادهای دیگری مانند **شاخص حکومتداری جهانی** (بانک جهانی)، **شاخص دولت‌های شکننده** (امریکا)، **شاخص رقابت جهانی** (سویس)، **شاخص آزادی اقتصادی** (امریکا)، **شاخص درک فساد** (بانک جهانی) وغیره نیز وجود دارند که بر عملکرد دولت، کنترول فساد، قانونیت؛ ثبات و مشروعیت دولت؛ رابطه دموکراسی و توسعه اقتصادی؛ تاثیر دموکراسی بر اقتصاد؛ میزان فساد در دولت وغیره تاکید داشته، هر سال گزارش‌ها و اطلاعات ارزشمندی در باره میزان دموکراسی، آزادی، شفافیت و ثبات سیاسی کشورها ارایه می‌دهند که ابزارهای مهمی برای تحلیل و مقایسه وضعیت کشورها اند.

برای درک بیشتر و بهتر وظایف/اهداف و به‌ویژه **معیارهای ارزیابی** این نهادها چند نمونه معرفی می‌شود!

۱. شاخص دموکراسی اتاق آزادی

یکی از کهن‌ترین و مهم‌ترین نهادهای ارزیابی‌کننده وضعیت دموکراسی و حقوق بشر در جهان است که گزارش‌های آن مورد استفاده سیاست‌گذاران، سازمان‌های بین‌المللی و پژوهشگران قرار دارد؛



https://freedomhouse.org/sites/default/files/2024-02/FIW_2024_DigitalBooklet.pdf

وظایف و اهداف

* ارزیابی دموکراسی و آزادی‌های مدنی و رتبه‌بندی یا درجه‌بندی کشورها:

*** آزاد (دموکراتیک)؛**

*** قسما آزاد (نیمه دموکراتیک)؛**

*** غیرآزاد (غیردموکراتیک)؛**

* نظارت بر حقوق بشر و آزادی بیان؛

* حمایت از جوامع دموکراتیک؛

* مقابله با اقتدارگرایی و استبداد؛

اتاق آزادی بر این باور ایجاد شده است: **آزادی** در کشورهای شکوفا می‌شود که **حکومت**‌های‌شان در برابر مردم‌شان **پاسخگو** باشند**!**

۲. شاخص دموکراسی اکونومیست برای ارزیابی و تقسیم‌بندی رژیم/کشورها

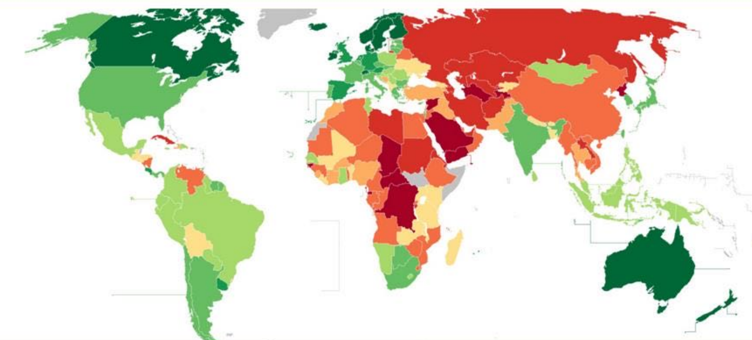
ECONOMIST INTELLIGENCE | EIU

* یکی از معتبرترین شاخص‌های جهانی که به ارزیابی وضعیت دموکراسی در کشورهای جهان می‌پردازد [این شاخص ۵ اصل/معیار و ۶۰ شاخص دارد و بر بنیاد نمره‌دهی (۰ – ۱۰) استوار است]؛

* هرسال، رژیم/کشورها را از نظر **سطح دموکراسی** **رتبه‌بندی** یا **درجه‌بندی** نموده و نتیجه را معمولا در ماه فبروری اعلام می‌کند که به افزایش آگاهی مردم در باره وضعیت دموکراسی در کشورهای شان و ایجاد مسیرها برای توسعه سیاسی و اجتماعی کمک می‌کند!

تقسیم‌بندی رژیم/کشورها	
رژیم/کشور	نمره
دیکتاتوری	۰ – ۴
نیمه دیکتاتوری	۴ – ۶
نیمه دموکراتیک	۶ – ۸
دموکراتیک	۸ – ۱۰

معیار ارزیابی: طرح اکونومیست (دموکراسی کامل، دموکراسی ناقص، رژیم دوگانه، رژیم اقتدارگرا)



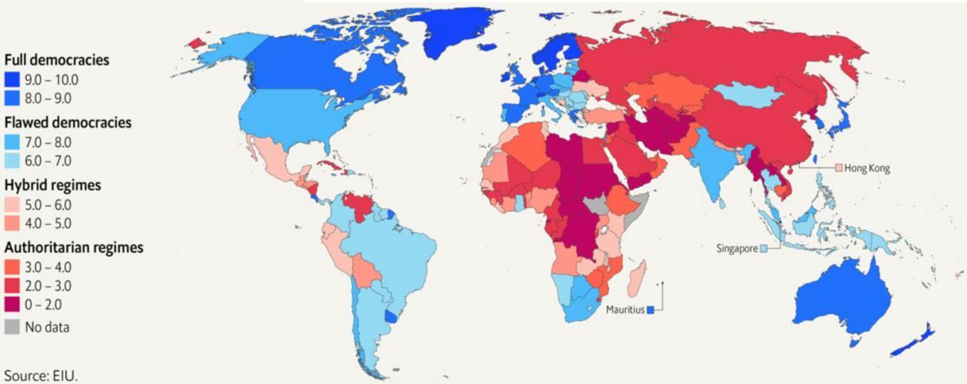
The Economist | Intelligence Unit

معیارهای ارزیابی

* انتخابات/کثرتگرایی
* کارکرد حکومت
* مشارکت سیاسی
* فرهنگ سیاسی
* آزادی های مدنی

Type of regime	Score (s)	Number of countries	Percentage of countries	Percentage of world population
Full democracies	8 < s	20	12.0	4.5
Flawed democracies	6 < s ≤ 8	55	32.9	43.2
Hybrid regimes	4 < s ≤ 6	39	23.4	16.7
Authoritarian regimes	s ≤ 4	53	31.7	35.6

Democracy Index 2023



Source: EIU.

	No. of countries	% of countries	% of world population
Full democracy	24	14.4	7.8
Flawed democracy	50	29.9	37.6
Hybrid regime	34	20.4	15.2
Authoritarian regime	59	35.3	39.4

https://www.eiu.com/n/democracy-index-conflict-and-polarisation-drive-a-new-low-for-global-democracy/

https://ourworldindata.org/grapher/democracy-index-eiu?time=2024 نقشه ۲۰۲۴ انلاین دیده شود:

معیارهای ارزیابی دموکراسی

* **انتخابات/کثرت‌گرایی:** بررسی آزاد و عادلانه بودن انتخابات، دسترسی به قدرت و شفافیت پروسه‌های سیاسی؛

* **کارکرد حکومت:** کارایی دولت، شفافیت و پاسخگویی به مردم؛

* **مشارکت سیاسی:** میزان مشارکت مردم در سیاست، از جمله رأی‌دهی، عضویت در احزاب و فعالیت‌های سیاسی؛

* **فرهنگ سیاسی:** باورها و ارزش‌های که دموکراسی را تقویه می‌کنند، مانند پذیرش قواعد بازی دموکراتیک؛

* **آزادی های مدنی:** حمایت از آزادی‌های فردی، حقوق بشر، آزادی بیان، رسانه‌ها، استقلال قضایی وغیره.

جدول رتبه/درجه و امتیاز ۱۰ کشور دارای دموکراسی کامل در جهان در ۵ سال گذشته (شاخص اکونومیست)

رتبه/درجه	سال ۲۰۲۰	سال ۲۰۲۱	سال ۲۰۲۲	سال ۲۰۲۳	سال ۲۰۲۴
۱	ناروی – ۹.۸۱	ناروی – ۹.۷۵	ناروی – ۹.۸۱	ناروی – ۹.۸۱	ناروی – ۹.۸۱
۲	ایسلند – ۹.۳۷	نیوزیلند – ۹.۳۷	نیوزیلند – ۹.۶۱	نیوزیلند – ۹.۶۱	نیوزیلند – ۸.۶۱
۳	سویدن – ۹.۲۶	فنلاند – ۹.۲۷	ایسلند – ۹.۵۲	ایسلند – ۹.۴۵	سویدن – ۹.۳۹
۴	نیوزیلند – ۹.۲۵	سویدن – ۹.۲۶	سویدن – ۹.۳۹	سویدن – ۹.۳۹	ایسلند – ۹.۳۸
۵	کانادا – ۹.۲۴	ایسلند – ۹.۱۸	فنلاند – ۹.۲۹	فنلاند – ۹.۳۰	سویس – ۹.۳۲
۶	فنلاند – ۹.۲۰	دنمارک – ۹.۰۹	دنمارک – ۹.۲۸	دنمارک – ۹.۲۸	فنلاند – ۹.۳۰
۷	دنمارک – ۹.۱۵	ایرلند – ۹.۰۰	سویس – ۹.۱۴	ایرلند – ۹.۱۹	دنمارک – ۹.۲۸
۸	ایرلند – ۹.۰۵	تایوان – ۸.۹۹	ایرلند – ۹.۱۳	سویس – ۹.۱۴	ایرلند – ۹.۱۹
۹	استرالیا – ۹.۹۶	استرالیا – ۸.۹۰	هالند – ۹.۰۰	هالند – ۹.۰۰	هالند – ۹.۰۰
۱۰	هالند – ۸.۹۶	سویس – ۸.۹۴	تایوان – ۸.۹۲	تایوان – ۸.۹۲	لوکزمبورگ – ۸.۸۸

یادداشت: رنگ سرخ نشان‌دهنده کشورهای فدرال است.

V-Dem INSTITUTE

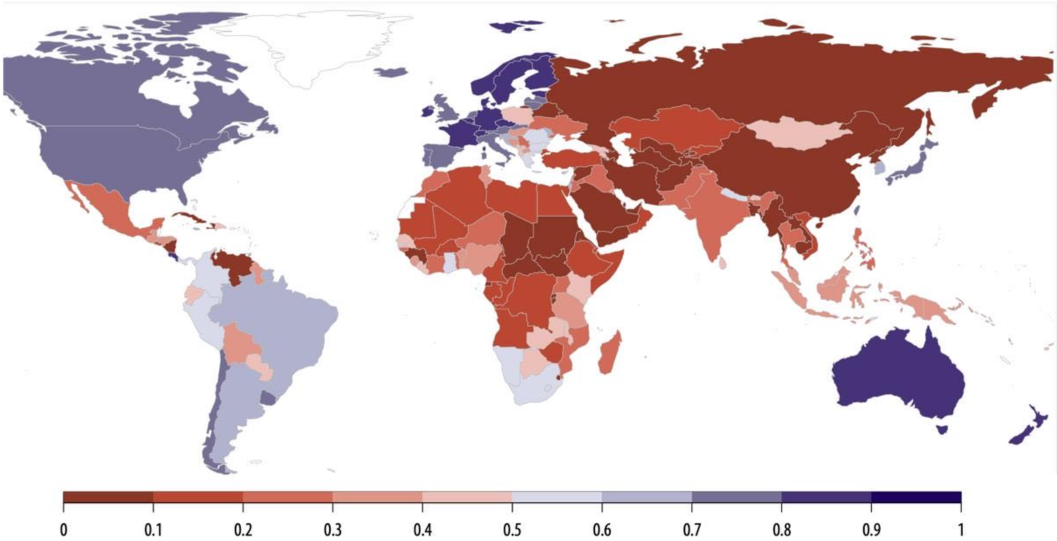
DEMOCRACY REPORT 2024

Democracy Winning and Losing at the Ballot

۳. شاخص دموکراسی تنوع دموکراسی

* یک رویکرد منحصر به فرد برای اندازه گیری دموکراسی – تاریخی، چندبعدی، ظریف و تفکیک‌شده – با استفاده از روش‌شناسی پیشرفته (مشابه اکونومیست است، اما بیش از ۴۰۰ شاخص دارد)؛

* یکی از علمی‌ترین و دقیق‌ترین ابزارهای سنجش دموکراسی در جهان که در پژوهش‌های دانشگاهی و سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی کاربرد گسترده دارد؛



معیارهای ارزیابی

* **وجود انتخابات آزاد و عادلانه** (دموکراسی انتخاباتی)؛

* **حاکمیت قانون و حقوق فردی** (دموکراسی لیبرال)؛

* **میزان مشارکت مردم در سیاست** (دموکراسی مشارکتی)؛

* **کیفیت گفتگوی عمومی و تصمیم گیری** (دموکراسی مشورتی)؛

* **توزیع برابر قدرت بین گروههای اجتماعی** (دموکراسی برابرگرا)؛

https://www.v-dem.net/documents/43/v-dem_dr2024_lowres.pdf

مقایسه رایج‌ترین نظام/رژیم‌های (نسبتا) دموکراتیک
(پارلمانی، ریاستی و نیمه‌ریاستی)

* **پارلمانی (برتانیه/شاهی):** حکومت (نخست وزیر) از پارلمان مشروعیت می‌گیرد و می‌تواند توسط آن برکنار شود (شاه نقش تشریفاتی دارد)؛
* **ریاستی (امریکا/فدرالی):** رئیس جمهور توسط مردم انتخاب می‌شود و قدرت اجرایی کاملا در اختیار او است (پاسخگو نیست و نخست وزیر ندارد)؛
* **نیمه ریاستی (فرانسه/جمهوری):** رئیس جمهور توسط مردم انتخاب می‌شود، اما نخست‌وزیر را معمولا پارلمان تعیین می‌کند (قدرت در بین رئیس جمهور و نخست وزیر تقسیم می‌شود؛ نخست وزیر پاسخگو است، اما رئیس جمهور پاسخگو نبوده و برکناری او دشوار است)؛

معیارهای ارزیابی

۱. پاسخگویی و کنترول بیشتر حکومت:

پارلمانی: حکومت زیر نظارت مستقیم پارلمان است و می‌تواند با رای عدم اعتماد برکنار شود؛

ریاستی: رئیس جمهور برای یک دوره انتخاب می‌شود، پاسخگو نیست و برکناری او بسیار دشوار است (جز استیضاح)؛

۲. انعطاف پذیری بیشتر در تغییر حکومت:

پارلمانی: اگر حکومت عملکرد نامناسب داشته باشد، می‌توان حکومت را به سرعت تغییر داد؛

ریاستی: اگر رئیس جمهور ناکارآمد باشد، تا پایان دوره خود در قدرت باقی می‌ماند؛

۳. کاهش بن‌بست سیاسی:

پارلمانی: چون حکومت و پارلمان از یک حزب یا ایتلاف اند، اختلافات بین قوا کمتر است؛

ریاستی: رئیس جمهور و پارلمان ممکن است از احزاب مختلف باشند و منجر به بن‌بست سیاسی شوند؛

۴. نمایندگی بهتر احزاب کوچک و سیستم چند حزبی:

پارلمانی: فضای بهتری برای احزاب کوچک فراهم می‌کند، زیرا امکان تشکیل ایتلاف و حکومت‌های چند حزبی وجود دارد؛

ریاستی: معمولا فقط دو حزب بزرگ رقابت می‌کنند و احزاب کوچک شانس کمتری دارند؛

۵. انتخاب رهبران بر اساس شایستگی، نه صرفا رای مردم:

پارلمانی: نخست وزیر معمولا فردی با تجربه/مهارت در سیاست است، چون در پارلمان انتخاب می‌شود؛

ریاستی: گاهی افراد بدون تجربه سیاسی و شایستگی، فقط به دلیل محبوبیت یا عوامگرایی، رئیس جمهور می‌شوند؛

۶. کاهش خطر حکومت فردی و اقتدارگرایی:

پارلمانی: قدرت بین نخست وزیر، پارلمان و رئیس کشور تقسیم می‌شود و خطر دیکتاتوری کمتر است؛

ریاستی: رئیس جمهور قدرت زیادی دارد و ممکن است دچار گرایش‌های اقتدارگرایانه یا دیکتاتوری شود؛

نظام پارلمانی در مقایسه با نظام ریاستی و نیمه ریاستی،

انعطاف‌پذیرتر، پاسخگوتر و دموکراتیک‌تر است و کمتر دچار بن‌بست سیاسی و اقتدارگرایی می‌شود!

مقایسه نظام/رژیم‌های پارلمانی، نیمه‌ریاستی و ریاستی

نظام/رژیم‌ها / مزایا	پارلمانی (شاهی) (برتانیه)	نیمه‌ریاستی (جمهوری) (فرانسه)	ریاستی (فدرالی) (ایالات متحده)
۱. پاسخگویی به پارلمان	بالا	متوسط	کم
۲. انعطاف در تغییر حکومت	بالا	متوسط	کم
۳. جلوگیری از بن‌بست سیاسی	بالا	متوسط	کم
۴. حمایت از احزاب کوچک	بالا	متوسط	کم
۵. انتخاب رهبران شایسته	بالا	متوسط	کم
۶. کاهش خطر اقتدارگرایی	بالا	متوسط	کم

دموکراسی/مردم‌سالاری بدون **نظارت** می‌تواند به استبداد تبدیل شود؛

اگر رهبران انتخابی هم «**پاسخگو**» نباشند، خطر تبدیل شدن آن‌ها به «**دیکتاتور**» وجود دارد**!**

پروسه **انتخابات**، مشروعیت **کسب قدرت** را تایید می‌کند؛

پروسه **پاسخگویی**، مشروعیت **ادامه حکومت** را تضمین می‌کند**!**

اساسات/سازه‌های غیرمتمرکزسازی (نظام/رژیم دموکراتیک) در کشور

نام این نظام می‌تواند جمهوری پارلمانی/صدارتی/دموکراتیک و غیره باشد (چون وقتی هدف اساسی یک «نظام/رژیم دموکراتیک» باشد، اصرار بر سر پیشوندهای «فدرالی، جمهوری، شاهی» و یا پسوندهای «پارلمانی، صدارتی و غیره» ارزش زیادی ندارد):

* **توازن افقی قدرت:** توزیع متوازن قدرت در بین هر سه قوه قضاییه، مقننه و اجراییه [به خاطر جلوگیری از تمرکز قدرت و تضمین عملکرد هماهنگ، متقابل و عادلانه (check & balance) (تفکیک قوا کافی نیست!)]؛

* **توازن عمودی قدرت:** توزیع متوازن قدرت (خودگردانی محلی) در "**چوکات ولایات موجود**" و "**نظارت مرکزی/پایتخت**"؛

* **رئیس (شورا) دولت/جمهور:** نقش نمادین داشته و نماد دولت/وحدت در کشور باشد [از اعضای اقوام/گروه‌ها و به گونه دورانی برای یک سال انتخاب شود و بر عملکرد قانونی نهادهای دولتی نظارت کند] (قدرت اجرایی در اختیار نخست وزیر و کابینه او است)؛

* **نخست وزیر:** (رهبر "حزب" برنده "**انتخابات**" با کابینه‌اش) در برابر "شورای ملی" مسئول/پاسخگو است ("**حکومت سایه**" نیز وجود دارد)؛

* **مجلس نمایندگان (شورای ملی):** از راه انتخابات دموکراتیک (نه **گوسفندی**) و تناسب **نفوس/سرشماری** (نمایندگی از مردم، قانونگذاری و نظارت بر عملکرد حکومت)؛

شاید تعیین رئیس رئیس/جمهور تا مرحله ثبات، بسیار ضروری نباشد!

* **مجلس سنا (شورای ولایات):** دو نماینده از هر ولایت با رای شوراهای ولایتی و شهرستان‌هایش (نمایندگی از ولایات و بررسی/تایید/تعدیل قوانین)؛

* **شوراهای ولایتی/محلی:** نصب/عزل مسئولان و کارمندان خود با رعایت اصل "**شایسته‌سالاری و نظارت مرکزی**" [یعنی "**انتخابی‌بودن مقام‌های سیاسی و استخدامی‌بودن مقام‌های مسلکی**" (به‌خاطر جلوگیری از فساد، رشوه و خویشخوری در سطح مرکز/ولایات)]؛

دموکراسی بدترین شکل حکومت است، به استثنای همه شکل‌های که تا کنون تجربه شده اند! (چرچیل)

* **نقص** حکومت‌های دموکراتیک: در صورت عدم توافق قوه‌ها/ایتلاف‌ها (بن‌بست؛ سقوط حکومت)؛

* **مفاد** آنها: در صورت توافق (اجرای قانونیت – مشروعیت حکومت؛ اجرای عدالت – رضایت مردم)!

اساسات/سازه‌های نظام غیرمتمرکز

موضوع	توضیح
ساختار اداری	مرکزی/ملی، ولایتی/استانی، شهرستانی/ولسوالی
زبان و فرهنگ	فارسی و پشتو زبان رسمی/دولتی؛ رسمیت زبان‌های محلی در سطح ولایات/محلات و آموزش به زبان مادری در سطح ابتدایی
تقسیم منابع و درآمد	برای ثبات/اقتدار در مرکز و عدالت/انگیزه در ولایات: مرکز / ولایت به تناسب ۶۰٪ و ۴۰٪ [اندونیزیا (۷۰ / ۳۰)، هند (۶۰ /۴۰)، حبشه (۵۵ / ۴۵)، جرمنی (۵۰ / ۵۰)] هر ولایت حق دارد بودجه مستقلی داشته باشد (با نظارت شورای ولایتی و حسابرسی مرکزی/ملی)
نهادهای منتخب	شورای ملی و سنا در مرکز (قانونگذاری و نظارت بر کارکرد حکومت) شورای ولایتی در ولایات (تنظیم/سازماندهی برنامه‌های محلی در چارچوب قانون اساسی) شوراهای شهرستان/ولسوالی (با بودجه مشخص و قدرت اجرایی زیر کنترول و حسابرسی شورای ولایتی)
امنیت و پولیس	ایجاد پولیس محلی در هر ولایت زیر نظارت شورای ولایتی و هماهنگ با وزارت داخله (نهادهای امنیت ملی و ارتش در اختیار مرکز باقی می‌ماند)

برای موفقیت نظام غیرمتمرکز (تعادل میان وحدت ملی و اختیارت محلی) باید موارد زیر رعایت شود:

* **تدوین قانون اساسی جدید** با درنظرداشت همین اساسات/سازه‌ها؛

* **تشکیل نهادهای نظارتی** برای جلوگیری از فساد؛

* **آموزش نخبگان محلی** در مدیریت عمومی؛

* **تضمین عدالت** در توزیع منابع میان ولایت‌ها.

نظام غیرمتمرکز (با این سازه‌ها) می‌تواند راهی برای افزایش مشارکت، کاهش تنش‌های قومی، افزایش پاسخگویی، توسعه متوازن و افزایش مشروعیت باشد!

ساختار، هدف و اختیارات نظام غیرمتمرکز

سطح	نام	هدف	اختیارات
ملی/مرکزی	مرکز/کابل	حفظ انسجام/حاکمیت ملی	سیاست خارجی، امنیت، ارتش، بودجه، اقتصاد کلان، قانون اساسی واحد
ولایتی/استانی	والی/شوراهای ولایتی	پاسخگویی به تنوع	آموزش، بهداشت، توسعه، پولیس ، زبان/فرهنگ محلی، اداره منابع/درآمد (۶۰٪ / ۴۰٪)
ولسوالی/شهرستانی	حاکم/شوراهای ولسوالی	تقویت مشارکت	خدمات شهری، نظارت بر ادارات محلی، مشارکت مردم در تصمیم‌گیری



دولت ملی/مرکزی
امنیت ملی
ارتش ملی
بودجه ملی
سیاست خارجی

شورای استان/ولایتی
آموزش
بهداشت
پولیس
زبان
فرهنگ

شورای شهرستان/ولسوالی
خدمات اساسی
(آب، برق، جاده، نظافت و...)

ارزیابی نظام غیرمتمرکز

معیار	وضعیت
تناسب اختیارت	متوازن و منطقی
سازگاری با واقعیت کشور	کامل/بالا
تجربه مشابه بین المللی	اندونیزیا و افریقای جنوبی
خطر قومگرایی/تجزیه	بسیار پایین (چون ساختار قومی نیست)
قابلیت اجرا	با قانون‌سازی، آموزش و شفافیت

چالش‌ها و راه‌حل‌ها

چالش	راه حل
خطر قومگرایی	تاکید بر قانون اساسی واحد، نظارت دقیق بر عدم عبور از چارچوب ملی
ضعف ظرفیت‌های ولایتی/محلی	آموزش، توان‌افزایی، شفافیت و نظارت مستقل بر حکومت‌های محلی
فساد محلی	نهادهای حسابرسی، رسانه‌های آزاد محلی، مشارکت مدنی گسترده

دلایل عدم صلاحیت قانونگذاری ولایات

دلیل	توضیح
پرهیز از تضاد قوانین (بنا بر ویژگی‌های قومی/قبیله‌ی)[1]	جلوگیری از صدور قوانین متفاوت یا متناقض میان ولایات
ایجاد و حفظ وحدت ملی	قانون واحد مانع ایجاد شکاف‌های سیاسی/قومی میان ولایات می‌شود
جلوگیری از تقابل/رویارویی محلی	ولایات قومی (مخلوط) در صورت قانونگذاری محلی دچار تنش می‌شوند
تمرکز بر اجرای قانون اساسی (ملی)	تمرکز ولایات بر اجرای عادلانه و موثر قوانین واحد (نه تدوین قوانین مستقل برای خود)
محافظت از عدالت شهروندی	تضمین یکسان‌سازی حقوق شهروندان در سراسر کشور (از راه قوانین ملی واحد)

۱. چون ممکن است برخی مناطق با بهانه‌های فرهنگی/مذهبی/وغیره، خواستار نگهداری سلاح/ننواتی، مانع بازگشایی مکاتب/رسانه‌ها، محدودیت‌های جنسیتی وغیره در قوانین محلی خود شوند!

طرح اجرایی برای عملی‌سازی ساختار غیرمتمرکز

حوزه اجرا	سطح مسئولیت	اقدامات کلیدی	نهاد/مرجع مسئول
اداری	ولایت و شهرستان	انتقال اختیارات در برنامه‌ریزی، استخدام و بودجه‌بندی محلی	شوراهای ولایتی و شهرستان
سیاسی	مرکز و ولایت	برگزاری انتخابات آزاد برای شوراهای محلی و نظارت نهادی	کمیسیون مستقل انتخابات
زبانی/آموزشی	ولایت	برنامه‌های آموزشی چندزبانه و دسترسی برابر زبانی	وزارت معارف/شوراهای محلی
اقتصادی/منابع	مرکز - محل	تقسیم منابع به نسبت جمعیت، نیازمندی و محرومیت	وزارت مالیه/نهاد مالی محلی
نظارت/شفافیت	همه سطوح	ایجاد نهادهای نظارتی مستقل در سطح محلی و مرکزی	کمیسیون نظارت ملی و محلی

شورای عالی حل اختلافات (صلاحیتی) بین مرکز و محلات (ولایت/شهرستان‌ها)

* ایجاد نهادهای مستقل داوری و تنظیم‌گر برای جلوگیری از بی‌ثباتی، سوئ استفاده از قدرت یا بن‌بست حقوقی در بین حکومت مرکزی و مقامات محلی بسیار حیاتی اند؛

* این شورا می‌تواند **دادگاه قانون اساسی** یا ترکیبی از نمایندگان قوه قضاییه، مقننه، کمیسیون انتخابات یا نهادهای ناظر و کارشناسان حقوق عمومی و اداری باشد؛

تجربه برخی کشورها

کشور	نهاد حل اختلاف بین مرکز و محلات	ویژگی
اندونیزیا	دادگاه قانون اساسی	ناظر بر حدود اختیارات مناطق و تطبیق با قانون اساسی
افریقای جنوبی	دادگاه قانون اساسی + شورای ملی استان‌ها	مداخله نهادی و نمایندگی مشترک
هسپانیه	دادگاه قانون اساسی هسپانیه	مداخلات زیاد در کشمکش‌های بین مادرید و ایالت‌ها
جرمنی	دادگاه قانون اساسی فدرال	مرجع نهایی برای حل تمام اختلاف‌های بین مرکز و ایالات
هند	دیوان عالی هند	نقش مهم در توازن اختیارت میان دولت و ایالات

شورای حل اختلافات با پشتوانه قانونی مشخص و ثبت‌شده در قانون اساسی باید

* مانع تمرکزگرایی مرکز یا خودکامگی محلات شود؛

* از فساد و منازعات قدرت جلوگیری کند؛

* تصمیمات خود را الزام‌آور و شفاف اعلام کند؛

پاسخ به چنین اختلاف‌ها نباید سیاسی، بلکه باید حقوقی – ساختاری و بی‌طرفانه باشد!

عدالت اجتماعی و توازن اجتماعی

* **عدالت اجتماعی** – به اصول برابری، آزادی و دسترسی عادلانه به منابع، فرصت‌ها و حقوق برای همه «**افراد جامعه**» اشاره دارد.

* **هدف آن** – تضمین حقوق شهروندی (یا رفع تبعیض، فقر و نابرابری ساختاری) در جامعه است.

* **توازن اجتماعی**[۱] – به وجود نوعی هماهنگی، ثبات و تعادل در روابط بین «**گروه‌های اجتماعی**» (اقوام، مذاهب، مناطق، جنسیت وغیره) اشاره دارد.

* **هدف آن** – مدیریت تنش‌های گروهی و حفظ ثبات سیاسی (یا جلوگیری از تمرکز/انحصار قدرت یا منابع در دست یک گروه) در جامعه است.

۱. برجسته‌سازی توازن اجتماعی در کنار عدالت اجتماعی (که باید زیربنای توازن اجتماعی نیز باشد)، به مقصد کاهش تنش‌های قومی (به‌ویژه ناشی از حاکمیت تکقومی۱۴۰ ساله و تشدید آن در چند دهه اخیر) و رنج‌های جنسیتی (به‌ویژه محروم‌سازی بانوان از کار و آموزش در دوران حاکمیت طالبان) در شرایط کنونی و حل تدریجی آن در درازمدت است (زیرا، عدالت اجتماعی هیچ‌گونه تبعیضی را نمی‌پذیرد، در حالی‌که توازن اجتماعی بر مبنای تبعیض مثبت استوار است)؛ تنش‌های که مردم را در خطوط قومی از هم جدا ساخته و کشور را در معرض فروپاشی قرار داده است؛ تبعیض مذهبی و منطقه‌ی نیز همواره وجود داشته است.

تفاوت میان عدالت اجتماعی و توازن اجتماعی

مفهوم	تعریف	هدف اصلی	ویژگی
عدالت اجتماعی	تضمین حقوق برابر برای همه اقوام، زنان، مذاهب و مناطق بدون تبعیض و تبعیض مثبت	رفع تبعیض ساختاری و نهادینه	مبتنی بر برابری فردی در چارچوب حقوق بشر – تمرکز بر حق، فرصت، کرامت
توازن اجتماعی	حضور نسبی و بازتاب عادلانه اقوام/زنان/مذاهب/مناطق در ساختار قدرت و نهادها (با استفاده از تبعیض مثبت)	جلوگیری از انحصار قومی، جنسیتی، مذهبی، منطقه‌ی در ساختار دولت	مبتنی بر نمایندگی گروهی/اجتماعی – تمرکز بر توزیع قدرت و مناصب

همان‌گونه که **عدالت اجتماعی** (از راه تامین عدالت شهروندی) باعث کاهش فقر، تبعیض و نابرابری در جامعه می‌شود، **توازن اجتماعی** (از راه نهادسازی) راه را برای مدیریت تنش‌های گروهی (قومی، جنسیتی، مذهبی و منطقه‌ای) و جلوگیری از انحصار قدرت/منابع در دست یک گروه یا حفظ ثبات سیاسی در کشور هموار می‌سازد!

نقش تبعیض مثبت در عدالت/توازن اجتماعی

مفهوم	نقش تبعیض مثبت	هدف اصلی
عدالت اجتماعی	جبران نابرابری‌های تاریخی و فرصت‌های نابرابر برای هر فرد	برابری و توانمندسازی
توازن اجتماعی	تنظیم مشارکت و نمایندگی اجتماعی در قدرت سیاسی برای هر گروه	ثبات و مشروعیت سیاسی

نمونه کاربردی در کشور

حوزه	عدالت اجتماعی	توازن اجتماعی
استخدام دولتی	هر شهروند صرفنظر از قوم/جنس، به گونه برابر رقابت کند	استخدام‌ها باید نماینده اقوام/زنان/مذاهب وغیره باشند
قانون‌گذاری	قوانین باید برای همه اقوام/زنان/مذاهب یکسان اجرا شوند	در پارلمان همه اقوام/زنان/مذاهب باید صدای خود را داشته باشند
آموزش و زبان	حق آموزش به زبان مادری برای همه	دسترسی برابر زبانی به رسانه‌ها و نظام آموزشی

آنچه **عدالت اجتماعی** و **توازن اجتماعی** (**مشارکت و حضور آنها در همه عرصه‌ها**) در کشور را تضمین می‌کند، **عدالت شهروندی** و **نهادسازی** است!

راههای تضمین عدالت اجتماعی از طریق عدالت شهروندی

ابزار/روش	شرح
قوانین ضد تبعیض	تصویب و اجرای قوانین سختگیرانه علیه تبعیض بربنیاد قوم/جنس، زبان، مذهب وغیره
استخدام شفاف و متوازن	تعیین معیارهای ملی در استخدام بر پایه شایستگی + نظارت بر توازن اجتماعی
آمارگیری دقیق و بی‌طرفانه	جمع‌آوری داده‌های دقیق جمعیتی برای تنظیم سیاست‌ها و بودجه‌گذاری عادلانه
آموزش شهروندی چندفرهنگی	تقویت فهم تنوع اجتماعی در کتب درسی و رسانه‌ها، پرورش هویت مدنی
نظارت نهادهای مستقل	ایجاد کمیسیون‌های مستقل حقوق اقلیت‌ها/زنان و توازن اجتماعی در نهادها
دسترسی برابر به خدمات عمومی	تضمین فرصت برابر برای همه اقوام/زنان/مذاهب در آموزش، بهداشت، امنیت و عدالت
گردش نخبگان اجتماعی در دولت	سازوکار چرخش نخبگان در کابینه و ادارات جهت جلوگیری از انحصار قدرت

راههای تامین توازن اجتماعی از طریق نهادسازی

نهادها[۱]	راه‌های تامین توازن
کابینه	توزیع متوازن و شفاف بر اساس شایستگی و تنوع
مجلس نمایندگان (شورای ملی)	نمایندگی عمومی با نظم انتخاباتی ترکیبی (نسبی-منطقه‌ی)
مجلس سنا	نمایندگی ولایات با نظارت بر توازن اجتماعی
قوه قضاییه، ارتش، پولیس	بازرسی منظم برای عدم سلطه قومی/جنسیتی/مذهبی/منطقه‌ی

۱. اگر توازن اجتماعی بر بنیاد عدالت شهروندی و اصل شایستگی فردی (در درون همان گروه‌ها) استوار نباشد، نهادها به همان «شرکت‌های سهامی قومی/جنسیتی» تبدیل خواهند شد که در دوران کرزی-احمدزی نیز وجود داشتند؛ در چنین حالتی، افرادی به نمایندگی از گروه‌های قومی، مذهبی، جنسیتی، زبانی یا منطقه‌ی ارتقا خواهند کرد که یا قلدر و زورگو باشند و یا متملق و چاپلوس!

مقایسه مفهومی و ابزاری عدالت شهروندی و توازن اجتماعی

بُعد تحلیلی	عدالت شهروندی	توازن اجتماعی
تعریف	برابری حقوقی، فرصت‌ها و دسترسی برای همه (بدون توجه به قوم، جنس، زبان، مذهب یا منطقه)	تنظیم ساختار سیاسی و توزیع قدرت برای نمایندگی متوازن اقوام، زنان، مذاهب و مناطق در نهادها و تصمیم‌گیری‌های کلان
هدف اصلی	تحقق برابری و کرامت انسانی بر اساس فرد/شهروند	جلوگیری از سلطه قومی/جنسیتی، ایجاد اعتماد بین‌قومی/جنسیتی و تضمین مشارکت متوازن در قدرت
نقش قوم/جنسیت یا مذهب/منطقه	قوم/جنسیت وغیره در تعریف حقوق شهروندی نقش ندارد (حقوق فردی اصل است)	قوم/جنسیت/مذهب/منطقه وغیره به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی/سیاسی نیازمند مشارکت در قدرت است
ابزار/سیاست‌ها	آموزش همگانی، قانونگذاری ضد تبعیض، خدمات عمومی برابر، برابری در استخدام	نظام سهمیه‌بندی، چرخش در قدرت، نمایندگی اجتماعی، ساختارهای شورایی یا در هر دو مجلس با معیارهای اجتماعی
نقش تبعیض مثبت	برای جبران نابرابری تاریخی اقلیت‌ها به‌گونه موقت و هدفمند (در آموزش، استخدام و مشارکت سیاسی)	برای تنظیم حضور اقوام/زنان/مذاهب/مناطق وغیره در سطوح تصمیم‌گیری در قالب سهمیه یا توافق‌های سیاسی
مشروعیت دولت-ملت	بر اساس شهروندی از رای مردم و قانون اساسی	بر اساس قرارداد سیاسی میان اقوام/زنان/مناطق یا گروهها (رضایت جمعی اقوام/زنان/مذاهب/مناطق و مشارکت‌شان در قدرت)
چالش‌ها	امکان نابرابری عملی در جوامع چندقومی/مذهبی	امکان گروه‌محوری، رقابت سهم‌خواهانه یا ضعف شایسته سالاری

* **عدالت شهروندی** یک مفهوم هنجاری-نظری و مبتنی بر فرد است، در حالیکه **توازن اجتماعی** یک مفهوم سیاسی-ساختاری برای شرایط اجتماعی است؛ اما هر یک برای تحقق خود به ابزارهای اجرایی و نهادی [مانند (قوانین ضد تبعیض، آموزش همگانی، دسترسی برابر، عدالت زبانی وغیره) و (نظام سهمیه، تبعیض مثبت، چرخش قدرت، نمایندگی قومی/جنسیتی وغیره)] نیاز دارند.

* درعین حال، **عدالت شهروندی** می‌تواند به مثابه ابزاری برای تامین عدالت اجتماعی و **توازن اجتماعی** به مثابه ابزاری برای استقرار صلح و ثبات (کاهش تنش و نارضایتی‌های قومی/جنسیتی/مذهبی/منطقه‌ی و مدیریت منصفانه تنوع قومی/جنسیتی) در کشور باشد!

مقایسه طرح پیشنهادی با برخی کشورها

مقایسه طرح پیشنهادی با برخی کشورها

شباهت اندونیزیا با طرح پیشنهادی

مورد	اندونیزیا	طرح پیشنهادی (افغانستان)
جامعه چندقومی و ناهمگون	بیش از ۳۰۰ قوم و ۷۰۰ زبان (جزایر متعدد)	اقوام گوناگون بدون جغرافیای مشخص
گذشته اقتدارگرا/متمرکز	دیکتاتوری سوهارتو	حاکمیت متمرکز استبدادی ۱۴۰ ساله
تمرکززدایی پس از بحران	اصلاحات سیاسی پس از ۱۹۹۸	گذار از حاکمیت متمرکز طالبان
انتقال اختیارات واقعی به ولایات	گسترده و برگشت‌ناپذیر	گسترده و برگشت‌ناپذیر
قانون اساسی واحد با اختیارات محلی	بلی	بلی
عدم فدرالیزم صوری/قومی	بلی (در چوکات یک کشور واحد)	بلی (در چارچوب ۳۴ ولایت)

شباهت افریقای جنوبی با طرح پیشنهادی

مورد	افریقای جنوبی	طرح پیشنهادی (افغانستان)
گذار از نظام تبعیض‌آمیز به دموکراتیک	از اپارتاید به نظام مشارکتی	از نظام تکقومی به عادلانه شهروندی
ساختار غیرمتمرکز با تقسیم قدرت	۹ ایالت با اختیارات اجرایی، قانونگذاری محدود و بودجه	ولایات موجود با اختیارات اجرایی و بودجه
تمرکز به عدالت اجتماعی و مشارکت قومی	تضمین در قانون اساسی	در طرح صراحتا قید شده
نقش مهم قانون اساسی در توزیع قدرت	بسیار قوی	تاکید طرح نیز بر قانون اساسی است
واحد سیاسی یکپارچه با ساختار چندسطحی	بلی	بلی

تفاوت‌های طرح پیشنهادی با اندونیزیا و افریقای جنوبی

مورد	اندونیزیا	افریقای جنوبی	طرح پیشنهادی (افغانستان)
ساختار جغرافیایی قومی	نسبتا پراکنده	بیشتر مناطق با هویت مشخص	مخلوط
تجربه دموکراسی و نهادسازی	حدود ۲۵ سال	حدود ۳۰ سال	در حال گذار و نهادسازی
میزان فساد و چالش	متوسط تا زیاد	متوسط	نیاز به کنترل شدید در طرح اجرایی

طرح پیشنهادی از نگاه علمی یک **مدل بومی غیرمتمرکزسازی (اداری/اجرایی) بر پایه شهروندی و توازن قومی/جنسیتی** است که:

* از نظر فلسفه سیاسی و ساختار اجرایی،

* با مدل **اندونیزیا (در اجرای گسترده تمرکززدایی)**

* و **افریقای جنوبی (در عدالت‌محوری و مشارکت اقوام)**

* بیشتر نزدیک است، اما با **ویژگی‌های منحصر به فرد افغانستان** مطرح شده است**!**

مقایسه طرح پیشنهادی با هسپانیه

جنبه	هسپانیه (گذار از دیکتاتوری فرانکو)	طرح پیشنهادی (افغانستان)
ساختار کلی	خودمختاری چندگانه	غیرمتمرکز اداری در چارچوب ولایات موجود
پایه قومی یا جغرافیایی	ترکیب جغرافیا و هویت قومی-زبانی	بر مبنای ولایات موجود (مخلوط قومی)
واحد قانونگذاری محلی	برخی مناطق دارای پارلمان و قانونگذاری گسترده اند	شوراهای ولایتی اجرایی بدون حق قانونگذاری
مرکز و اختیارات	انتقال واقعی، اما با درجات مختلف	انتقال واقعی (نه تفویض) صلاحیت به ولایات
نوع قانون اساسی	قانون اساسی واحد با حق خودمختاری به مناطق	قانون اساسی واحد با درج اختیارت ولایات

شباهت‌ها:

* قانون اساسی واحد؛

* انتقال واقعی صلاحیت‌ها به واحدهای محلی؛

* اهداف مشترک چون حفظ وحدت ملی با احترام به تنوع؛

تفاوت‌ها:

* هسپانیه به برخی مناطق قدرت خودمختاری نامتقارن داده است (مانند کاتالونیا و باسک)؛

* در حالیکه، طرح پیشنهادی بر برابری کامل یا توازن ولایات تاکید دارد!

نکات اشتراک طرح پیشنهادی با نظام‌های جاپان و سنگاپور

معیار	طرح پیشنهادی (افغانستان)	جاپان	سنگاپور
تاکید بر کارآمدی اداری	با تمرکز بر اصل شایستگی و پاسخگویی	بلی، با سیستم اداری حرفه‌ی و پاسخگو	بلی، بسیار شدید، مبتنی بر شایسته‌سالاری
اصل قانون‌مداری	بربنیاد حاکمیت قانون و قوانین عادلانه	نظام حقوق‌محور با نهادهای قوی	قانون‌محور، با تطبیق سختگیرانه قوانین
پاسخگویی نهادها	از اصول پنجگانه	قوای محلی/مرکزی پاسخگو به پارلمان و مردم	با نظارت شدید پارلمان و حزب حاکم
تاکید بر عدالت شهروندی	اصل بنیادین طرح	بلی، همه شهروندان برابر در برابر قانون	بلی، با تاکید زیاد بر برابری قومی و مدنی
مدیریت تنوع اجتماعی	از طریق توازن اجتماعی (قومی/جنسیتی/مذهبی)	کمتر تنوع قومی، اما پذیرش فرهنگی	مدیریت تنوع قومی با سیاست توازن مثبت

تفاوت‌های طرح پیشنهادی با نظام‌های جاپان و سنگاپور

معیار	طرح پیشنهادی (افغانستان)	جاپان	سنگاپور
نوع ساختار اداری	غیرمتمرکز در چارچوب ولایات موجود	نیمه متمرکز با تقسیمات محلی، اما با اقتدار مرکزی	متمرکز کامل با کنترول شدید دولت مرکزی
نوع توازن اجتماعی	توازن مثبت برای گروههای قومی، جنسیتی و مذهبی	کمتر نیاز به توازن قومی (جامعه همگون)	سیاست‌های دقیق برای توازن قومی (چینی، مالایی، هندی)، اما بدون سهمیه‌بندی سیاسی مستقیم
میزان خودگردانی محلی	هدف اصلی طرح، انتقال صلاحیت‌ها به ولایات	اختیارات محلی محدود، اما موجود	تقریبا هیچ خودگردانی، اتخاذ همه تصمیم‌ها توسط دولت
نقش گروههای قومی در ساختار قدرت	به رسمیت شناختن و توازن مشارکت آنها	نقش قومی کمرنگ، جامعه نسبتا همگون	نقش اقلیت‌ها در چارچوب قوانین برابری قومی، نه بصورت نمایندگی گروهی
مدیریت تبعیض‌های تاریخی	تمرکز خاص بر تبعیض قومی، جنسیتی و مذهبی	کمتر تجربه تبعیض ساختاری	با سیاست اجتماعی/آموزشی برای جلوگیری از تسلط قومی/نژادی

طرح پیشنهادی از نگاه فلسفه سیاسی به **جاپان** نزدیک است (در بخش‌های مانند قانون‌مداری، اصل شایستگی و ساختار محلی)؛ اما تفاوت کلیدی در سطح تمرکز و میزان رسمیت دادن به تنوع قومی/جنسیتی دارد.

طرح پیشنهادی در بخش عدالت شهروندی، توازن قومی و شایسته‌سالاری به **سنگاپور** اشتراک دارد؛ اما در میزان تمرکز قدرت و سطح خودگردانی محلی تفاوت اساسی دارد.

از آنجا که سنگاپور و جاپان دارای انسجام تاریخی بالا اند، نقش توازن اجتماعی به عنوان ابزاری برای جلوگیری از انحصار قدرت در طرح پیشنهادی اهمیت بیشتر دارد.

مقایسه طرح پیشنهادی با ناروی و سویدن

معیار	طرح پیشنهادی (افغانستان)	ناروی	سویدن
نوع نظام سیاسی	جمهوری غیرمتمرکز با ولایات	سلطنت مشروطه با دموکراسی پارلمانی و غیرمتمرکز	سلطنت مشروطه با دموکراسی پارلمانی و غیرمتمرکز
سطوح حکومتداری	مرکز+ ولایات با صلاحیت‌های مشخص	دولت مرکزی، شهرستان‌ها و مناطقی با خودگردانی نسبی	دولت مرکزی، شهرستان‌ها و مناطقی با صلاحیت‌های بالا
نوع غیرمتمرکزسازی	غیرمتمرکزسازی اداری با اصول عدالت شهروندی و توازن اجتماعی	غیرمتمرکزسازی سیاسی و اداری پیشرفته	غیرمتمرکزسازی نهادی، مالی و خدماتی
پایه‌های نظری	عدالت شهروندی، توازن اجتماعی، پاسخگویی، مشارکت عادلانه	عدالت اجتماعی، رفاه اجتماعی، مشارکت مردمی، توسعه منطقه‌ی	عدالت اجتماعی، دموکراسی محلی، تساوی فرصت، شفافیت و خدمات موثر
تعامل مرکز و مناطق	مشارکت قانونی و ساختاری در تصمیم‌گیری	سهم اساسی مناطق در اجرای سیاست‌ها، اما در چارچوب قانون ملی حاکم	استقلال مناطق در سیاستگذاری‌های بهداشتی، آموزشی و حمل و نقل
مدیریت تنوع قومی/زبانی	تاکید بر عدالت شهروندی و تبعیض مثبت و مشروط	اقلیت سامی‌ها با حقوق فرهنگی/زبانی ویژه	رسمیت زبان سویدی و حمایت از اقلیت‌ها و مهاجرین در چارچوب قانون
چالش‌ها	خطر انحصار قومی/مذهبی، نبود تجربه موثر در غیرمتمرکزسازی	کاهش جمعیت در مناطق دور، نیاز به به‌روزرسانی صلاحیت‌ها	مهاجرت و تنوع روزافزون، فشاری مالی بر مناطق

شباهت‌ها با ناروی و سویدن

* کاربرد غیرمتمرکزسازی برای تقویت دموکراسی، عدالت و پاسخگویی در هر سه کشور؛

* تاکید بر شایسته‌سالاری و حذف انحصار قدرت (حتی با تغییرات متفاوت) در هر سه مدل؛

* نقش مهم سطح ملی/ولایتی در اداره خدمات عمومی و رفاه مردم؛

تفاوت‌ها با ناروی و سویدن

تفاوت	توضیح
بنیاد مشروعیت سیاسی	استواری مشروعیت سیاسی بر پایه انتخابات منظم و سنت دیرینه در ناروی و سویدن؛ نیازمندی افغانستان به بازسازی مشروعیت از پایه/صفر
سابقه و نهادینه‌سازی	دهه‌ها تجربه موفق غیرمتمرکزسازی در ناروی و سویدن؛ نبود تجربه موثر در این زمینه در افغانستان
نوع چالش‌های قومی/اجتماعی	جامعه همگون‌تر و تنوع مهاجرت‌محور در ناروی و سویدن؛ شکاف‌های عمیق تاریخی قومی، مذهبی و زبانی در افغانستان
توازن اجتماعی	تاکید بیشتر بر عدالت توزیعی و خدمات همگانی در ناروی و سویدن؛ توازن اجتماعی (یا تبعیض مثبت و مشروط) به عنوان کلید برجسته در افغانستان

طرح پیشنهادی با وجود تفاوت‌ها در زمینه‌ی تاریخی، اجتماعی و نهادی، از نظر ساختار مفهومی، اصول دموکراتیک و جهت‌گیری به‌سوی عدالت و پاسخگویی محلی، بیشترین قرابت و شباهت را با مدل‌های دموکراتیک ناروی و سویدن دارد!

آنچه این طرح را متمایز می سازد، تلفیق نظریه عدالت با نیاز های ساختاری افغانستان و تاکید ویژه بر توازن اجتماعی و جلوگیری از انحصار قومی و جنسیتی است!

مقایسه طرح پیشنهادی با نیپال فدرالی

عناصر	نیپال (فدرالیزم از ۲۰۱۵)	افغانستان (طرح پیشنهادی)
انگیزه ایجاد	پایان جنگ داخلی، مطالبات قومی، لغو سلطنت	رفع بحران ساختاری-قومی، ایجاد توازن، عدالت شهروندی
نوع ساختار	فدرالیزم سه سطحی (ملی، ایالتی، محلی)	غیرمتمرکزسازی در چارچوب ولایات موجود (ساختار واحد با اختیارات گسترده به ولایات)
تعداد واحدها	۷ ایالت	۳۴ ولایت موجود (تقسیم‌بندی حفظ می‌شود)
مبنای تقسیمات	عمدتا جغرافیایی با درنظرگیری برخی اقوام	مبتنی بر ولایات فعلی؛ بدون تقسیم قومی جدید
نظام حقوقی و سیاسی	جمهوری فدرال با قانون اساسی جدید و پارلمان‌های ایالتی	جمهوری واحد با انتقال قدرت اداری و مالی به ولایات (در چارچوب قانون اساسی)
مدیریت منابع	برخی منابع میان ایالت‌ها و دولت فدرال تقسیم شده اند	ایجاد نظام مالیاتی ولایتی با سهم عادلانه از منابع ملی
زبان و فرهنگ	نیپالی، اما ایالت‌ها می‌توانند زبان محلی رسمی داشته باشند	فارسی/پشتو با حفظ زبان‌های محلی در ولایات و محلات
چالش‌ها	مرزبندی‌ها، منابع ناکافی، تنش‌های قومی	خطر انحصار قومی در برخی ولایات، نبود ضمانت اجرایی تمرکزگرایی یا خودکامگی
فرصت‌ها	تمرین دموکراسی محلی، کاهش تمرکز قدرت	تقویت هویت‌های ولایتی، جلوگیری از فروپاشی، تقویت اعتماد بین اقوام

نتیجه تطبیقی/عملی طرح پیشنهادی و نیپال فدرالی

نکات تحلیلی	توضیح
شباهت‌ها	هر دو مدل پاسخ به بحران‌های هویتی و تمرکزگرایی و به دنبال مشارکت بیشتر مردم در تصمیم‌گیری اند
تفاوت کلیدی	نیپال فدرالیزم را با ساختار نو (ایالت‌سازی) پیاده کرد، اما غیرمتمرکزسازی افغانستان با حفظ ولایات موجود دنبال می‌شود
مزیت طرح افغانستان	در مقایسه با فدرالیزم نیپال، طرح غیرمتمرکزسازی در افغانستان از حساسیت‌های قومی جلوگیری کرده و هم توازن اداری را ممکن می‌سازد
درس/تجربه از نیپال	بدون تعیین دقیق صلاحیت‌ها و منابع، هیچ نوع فدرالیزم یا تمرکززدایی موفق نخواهد بود. تجربه نیپال در تقسیم منابع/زبان‌ها می‌تواند الهام بخش باشد

مقایسه طرح پیشنهادی با هند و پاکستان

شاخص/نظام	طرح پیشنهادی	پاکستان	هند
نوع ساختار	غیرمتمرکز (نه فدرال، نه متمرکز)	فدرال ظاهری، در عمل نیمه‌متمرکز	فدرال دموکراتیک
منشای ساختار	طرح بومی، متناسب با بافت چندپارچه و بحران زده	قانون اساسی با نفوذ ارتش و دین	ساختار قانونی از قانون اساسی ۱۹۵۰
مبنای مشروعیت	عدالت شهروندی و توازن اجتماعی	غالبا مذهب، ارتش نخبگان	انتخابات سراسری و دموکراسی
وضعیت اقلیت‌ها	تلاش برای مشارکت عادلانه و متوازن	تبعیض ساختاری و فشار اجتماعی	تضمین حقوق رسمی، گاهی تبعیض
سطح دموکراسی واقعی	در حال طراحی برای دموکراسی پایدار	دموکراسی شکننده با نظام امنیتی	دموکراسی جاافتاده با چالش‌ها
تمرکز قدرت	توزیع عمودی/افقی قدرت	تمرکز در مرکز + نفوذ ارتش	تقسیم قدرت بنی مرکز و ایالات
مدیریت تنوع قومی/مذهبی	بربنیاد عدالت و توازن ساختاری	تنشزا و گاه سرکوبگرانه	باچالش اما در چارچوب دموکراسی

نتیجه‌گیری

* **طرح پیشنهادی** افغانستان در موقعیت میانه، میان هند (فدرالیسم جاافتاده) و پاکستان (فدرالیسم ناموفق) قرار می‌گیرد؛

* طرح پیشنهادی، برخلاف پاکستان بر **عدالت شهروندی و پاسخگویی** تأکید دارد و برخلاف هند، ساختار را بر اساس **واقعیت‌ها و محدودیت‌های موجود** پیشنهاد می‌کند؛

* طرح پیشنهادی نه به انحصارگرایی قومی/مذهبی پاکستانی نزدیک است و نه به بوروکراسی پیچیده فدرالی هند؛ بلکه یک **مدل بومی، ساده، تدریجی و متعادل** برای ساخت دموکراسی پایدار در یک کشور شکننده ارایه شده است!

مقایسه طرح پیشنهادی
با نظریات برخی متفکران

مقایسه نظریات برخی متفکران معاصر با طرح پیشنهادی

پیوند نظریه راولز[1] با طرح پیشنهادی

ردیف	مفهوم/اصل در نظریه راولز	توضیح کوتاه	پیوند با طرح پیشنهادی (عدالت شهروندی و توازن اجتماعی)
۱	**اصل آزادی‌های برابر** (Equal Basic Liberties)	همه شهروندان باید از آزادی‌های اساسی (دین، بیان، مشارکت سیاسی، حقوق قانونی) برخوردار باشند	تاکید بر اصل شهروندی و برابری حقوقی در قانون اساسی آینده؛ تامین آزادی‌های سیاسی برای همه اقوام/جنسیت‌ها
۲	**اصل نابرابری عادلانه** (Difference Principle)	نابرابری‌ها هنگامی عادلانه اند که به نفع محرومان باشد و با فرصت‌های برابر همراه شود	مبنای توازن اجتماعی و سیاست‌های تبعیض مثبت برای زنان، اقوام محروم و مناطق عقب‌مانده
۳	**فرصت‌های برابر منصفانه** (Fair Equality of Opportunity)	مشاغل و مناصب باید برای همه به‌گونه واقعی قابل دسترس باشد، نه صرفا در قانون	شرط شایسته سالاری در انتخاب والیان، مقامات محلی و ملی؛ حذف انحصار قومی/جنسیتی از مناصب دولتی
۴	**پرده نادانی** (Veil Ignorance)	قانون‌گذاران باید ندانند که خودشان در چه جایگاهی اجتماعی قرار دارند (قوانین بیطرف و منصف)؛	تدوین قانون اساسی و قوانین عادلانه بدون امتیازدادن به قوم/مذهب خاص؛ تضمین بیطرفی نهادهای مرکزی و ولایتی
۵	**موقعیت نخستین** (Original Position)	وضعیت فرضی که در آن افراد پشت پرده نادانی در باره اصول عدالت تصمیم می‌گیرند	فرایند گفتگوی ملی برای نگارش قانون اساسی با مشارکت نمایندگان هم گروهها زیر قواعد بیطرفی
۶	**عدالت به‌مثابه پایه انصاف** (Justice as Fairness)	ترکیب اصول بالا که ساختارهای اجتماعی را منصفانه می‌کند	بنیان نظری پنج اصل دموکراتیک طرح پیشنهادی؛ توجیه فلسفی برای غیرمتمرکزسازی عادلانه

۱. راولز عدالت را نه فقط در معنای «برابری صرف»، بلکه در مفهوم انصاف در ساختارها و نهادها می‌بیند!

پیوند طرح پیشنهادی با نظریه عدالت راولز (نهاد عادلانه و توزیع منصفانه)

حوزه/نهاد	ویژگی طرح پیشنهادی (افغانستان)	پیوند با مفهوم نهاد عادلانه راولز	پیوند با مفهوم توزیع منصفانه راولز (اصل تفاوت و فرصت برابر)
ساختار حکومتی	محدودشدن اختیار مرکز و انتقال صلاحیت اجرایی و مالی به ولایات	تمرکززدایی= جلوگیری از انحصار قدرت و تقویت پاسخگویی	دسترسی برابر همه ولایات و اقوام به منابع و تصمیم‌گیری
نظام انتخاباتی	انتخاب والیان و شوراهای ولایتی توسط مردم	نهاد نمایندگی عادلانه و مشارکت همگانی	فراهم‌کردن فرصت مساوی برای ورود گروههای حاشیه‌ی به قدرت
نظام قضایی	دادگاه قانون اساسی + دادگاه مستقل ولایتی	استقلال قضا و برابری در برابر قانون	کاهش تبعیض قضایی؛ دسترسی واقعی محرومان به دادگستری
آموزش و صحت	اختیار برنامه‌ریزی و بودجه در سطح ولایات بر پایه نیاز محلی	نهاد خدمات عمومی فراگیر	جبران نابرابری منطقه‌ی؛ تضمین فرصت برابر یادگیری و درمان
منابع و بودجه	نظام مالیات مشترک (ملی/ولایتی) با فورمول توزیع متوازن	سازوکار عادلانه تخصیص منابع	هدایت بخشی از بودجه به ولایات کم‌برخوردار (اصل تفاوت)
مشارکت زنان و اقلیت‌ها	سهمیه مشروط بر شایسته‌سالاری در اداره ملی و محلی	احترام نهادی به حقوق شهروندی برابر	تبعیض مثبت برای گروههای فرودست تا رسیدن به سطح فرصت برابر
رسانه و شفافیت	آزادی رسانه و حق دسترسی همگانی به اطلاعات محلی	تضمین پاسخگویی و نظارت عمومی	امکان افشای فساد به‌ویژه به نفع اقشار ضعیف و حاشیه‌ی
توسعه منطقه‌ی	طرح‌های انکشاف نیازمحور به ابتکار ولایت‌ها	نهاد برنامه‌ریزی عادلانه و مشارکتی	کاهش شکاف مرکز-محلات و رشد متوازن مناطق

پیوند طرح پیشنهادی با نظریه عدالت راولز

طرح پیشنهادی	پیوند با نظریه عدالت راولز
عدالت شهروندی	اصل «آزادی‌های برابر»
توازن اجتماعی	اصل «نابرابری عادلانه» یا تبعیض مثبت به نفع گروههای محروم
ساختار غیرمتمرکز	فرصت برابر برای مشارکت در قدرت و منابع
قانون اساسی شایسته‌سالار	وضع قانون پشت «پرده نادانی»: بدون تبعیض قومی، جنسیتی، زبانی، مذهبی

وجه تمایز اصلی طرح پیشنهادی، یعنی تاکید خلاقانه بر عدالت شهروندی (پایه‌ی مشترک همگانی) و توازن اجتماعی (پاسخ به واقعیت‌های قومی، جنسیتی، مذهبی و منطقه‌ی کشور) است که «عدالت به‌مثابه انصاف» را با الزامات یک جامعه چندپارچه پیوند می‌دهد**!**

پیوند طرح پیشنهادی با برخی از نظریات گاتمن[۱] و کملیکا[۱]

پیوند با نظریات گاتمن[2]

* تاکید بر دموکراسی فراگیر در جامعه چندفرهنگی؛

* تلاش برای توازن میان شهروندی عمومی و هویت‌های ویژه قومی، زبانی، مذهبی؛

* دفاع از غیرمتمرکزسازی قدرت برای تقویت مشارکت عادلانه.

طرح پیشنهادی مانند دیدگاه گاتمن تلاش می‌کند عدالت لیبرال و مشارکت متوازن اقوام، زنان، مناطق و اقلیت‌ها را در یک نظام دموکراتیک و چندپاچه باهم آشتی دهد!

+ + +

پیوند با نظریات کملیکا[3]

* دفاع از حقوق گروههای فرهنگی در کنار حقوق فردی شهروندی؛

* پذیرش حقوق خودگردانی گروههای ملی و اقلیت‌ها در چارچوب دموکراسی لیبرال؛

* استفاده از تبعیض مثبت برای ایجاد توازن واقعی.

طرح پیشنهادی با پذیرش توازن اجتماعی بر پایه عدالت شهروندی (به‌ویژه در مورد مدیریت عدالت در جوامع چندقومی و چندفرهنگی مانند افغانستان)، با نظریه «شهروندی چندفرهنگی» کملیکا همسو است!

۱. گاتمن و کملیکا دو متفکر برجسته و نظریه‌پرداز لیبرالیزم معاصر اند که بر پیوند میان حقوق فردی و پذیرش تنوع فرهنگی و هویتی در چارچوب دموکراسی تاکید دارند.
2. Amy Gutmann. Democratic Education (1987), Identity in Democracy (2003).
3. Will Kymlicaka. Multiple Citizenship (1995).

مقایسه طرح پیشنهادی با نظریات راولز، گاتمن و کملیکا

محور مقایسه	نظریه جان راولز	نظریه امی گاتمن	نظریه ویل کملیکا	طرح پیشنهادی
نوع عدالت	عدالت فردی و لیبرال	عدالت مشارکتی در آموزش	عدالت فرهنگی برای اقلیت‌ها	عدالت شهروندی + توازن اجتماعی (فردی + گروهی)
پاسخ به تبعیض قومی/جنسیتی	نادیده گیری ساختاری	تمرکز بر آموزش مدنی	تمرکز بر حقوق فرهنگی	پاسخ روشن به تبعیض قومی، جنسیتی، مذهبی و منطقه‌ی
پوشش ساختار حکومت	بدون پیشنهاد ساختاری مشخص	بدون تمرکز بر ساختار سیاسی	برخی پیشنهادهای نهادمحور	معماری کامل ساختار سیاسی غیرمتمرکز
مناسب برای جوامع بحران‌زده	نه؛ برای جوامع باثبات	نه؛ تمرکز بر آموزش در جوامع لیبرال	نه؛ مناسب برای کشورهای توسعه‌یافته غربی	بلی؛ طراحی برای افغانستان بحران‌زده
رویکرد مشارکت	مشارکت از منظر حقوق فردی	آموزش برای مشارکت دموکراتیک	حفظ مشارکت فرهنگی اقلیت‌ها	مشارکت ساختاری ولایات + توازن گروهی منصفانه
نوع نهادهای پیشنهادی	نهادهای لیبرالی-فردی	نهادهای آموزشی-اخلاقی	نهادهای فرهنگی-هویتی	نهادهای پاسخگو، عادلانه و مشارکت‌محور
مدیریت تنوع قومی/مذهبی	سکوت یا بی‌توجهی	ارجاع به تنوع در آموزش	به رسمیت‌شناسی فرهنگی-زبانی	مدیریت تنوع از راه توازن اجتماعی، حقوق شهروندی و ساختار غیرمتمرکز
برخورد با قدرت سیاسی	تمرکز بر مشروعیت از راه اصول لیبرال	تاکید بر شفافیت و آموزش دموکراتیک	نادیده‌گیری نسبی قدرت سیاسی	توزیع متوازن قدرت سیاسی میان مرکز، ولایات و گروهها

نظریات هر سه دانشمند عمدتا در چارچوب کشورهای باثبات و توسعه‌یافته غربی شکل گرفته اند؛ در حالیکه طرح پیشنهادی با هدف مدیریت بحران، بازسازی مشروعیت و تحقق همزیستی عادلانه در افغانستان طراحی شده و چارچوبی جامع و تلفیقی از عدالت شهروندی و توازن اجتماعی را ارایه می‌دهد!

مقایسه نظریات سه متفکر پساستبدادی که نظریات شان بیشترین نزدیکی با طرح پیشنهادی دارند

معیار مقایسه	طرح پیشنهادی	بوگدان[1] دینیچ[۱]	نانسی[2] فریزر[۲]	امارتیا[3] سین[۳]
زمینه شکل‌گیری	بحران سیاسی-قومی افغانستان	یوگوسلاوی‌ای پسااقتدارگرا	جوامع چندفرهنگی غربی	کشورهای فقیر/توسعه‌نیافته
هدف اصلی	بازسازی مشروعیت، وحدت عادلانه	اجتناب از تجزیه قومی	عدالت چندبعدی (جنسیتی، قومی، فرهنگی)	توسعه انسانی و آزادی‌های پایه
مدل ساختاری	غیرمتمرکزسازی در چارچوب ولایات	دموکراسی مشارکتی غیرمتمرکز	عدالت ساختاری و مشارکتی	فرصت‌های برابر، مشارکت واقعی
رویکرد به تنوع قومی/فرهنگی	توازن اجتماعی برپایه عدلت شهروندی	تقسیم منصفانه قدرت	بازشناسی گروههای محروم	افزایش توانمندی گروههای فرودست
وجه تمایز	پیوند عدالت و قانون و توازن در ساختار قانون اساسی	تجربه عینی با فروپاشی ساختارهای متمرکز	نقد تقلیل عدالت به اقتصاد	ترکیب آزادی، عدالت و توسعه

۱. نظریات دینیچ بیشتر بر «نقد ساختارهای متمرکز در جوامع چندقومی»، «دفاع از دموکراسی مشارکتی برای اجتناب از تجزیه و خشونت» و «تاکید بر غیرمتمرکزسازی در بسترهای پسااقتدارگرایانه» تمرکز دارد.
۲. نظریات فریزر بیشتر بر «عدالت اجتماعی در سه بعد: توزیع، بازشناسی و مشارکت»، «توجه به نابرابری‌های قومی، جنسیتی و فرهنگی» و «نقد بر محدودبودن عدالت به صرف بازتوزیع اقتصادی» تمرکز دارد.
۳. نظریات سین بیشتر بر «عدالت در کشورهای در حال توسعه»، «توانمندسازی افراد از راه آموزش، سلامت و مشارکت» و «آزادی به‌عنوان شاخص اصلی توسعه و عدالت» تمرکز دارد.

1. Bogdan Denitch. Ethnic Nationalism: The Tragic Death of Yogoslavia (1994).
2. Nancy Fraser. Justice Interruptus: Critical Reflections on the ‘Postsocialist’ Condition (1997).
3. Amartya Sen. Development as Freedom (1999).

طرح پیشنهادی با «ساختار سیاسی در بستر چندقومی و غیرمتمرکز» و «ضدیت با تمرکز قدرت و خطر تجزیه» (از **دینیچ**)، با «عدالت چندبعدی با رویکرد فرهنگی و جنسیتی» و «تلفیق عدالت اجتماعی و بازشناسی گروهها» (از **فریزر**) و «پیوند عدالت با توسعه و آزادی‌های واقعی» و «پیوند عدالت با توسعه و آزادی» (از **سین**) همپوشی دارد!

مقایسه نظریات هابرماس[1] با طرح پیشنهادی

محور مقایسه	نظریات هابرماس[2]	طرح پیشنهادی
نوع عدالت	تاکید بر عدالت گفتگویی (مشارکت همگانی در تولید هنجارها)	تاکید بر عدالت شهروندی و توازن اجتماعی بر پایه ساختار چندقومی/جنسیتی
منبع مشروعیت سیاسی	گفتگوی عقلانی و آزاد در فضای عمومی و پذیرش همگانی قوانین	ساختار غیرمتمرکز با مشارکت منظم ولایات و گروههای مختلف در حکومتداری
مقابله سلطه	رد سلطه از راه گفتگو و عقلانیت ارتباطی	رد سلطه قومی/جنسیتی از راه توزیع قدرت و منابع (توازن اجتماعی)
نوع مشارکت	مشارکت همگانی در فرایند تصمیمگیری از راه دموکراسی گفتگویی	مشارکت ساختاریافته ولایات در نظام ملی از راه نهادسازی و ساختار غیرمتمرکز
پایه‌های اخلاقی	کشف اصول اخلاقی از فرایند گفتگوی آزاد	عدالت شهروندی و مدیریت تفاوت‌ها از راه تبعیض مثبت و توازن
ساختار حکومت	تمرکز بیشتر بر فرهنگ سیاسی و فرایندهای گفتگو، نه ساختارهای نهادی مشخص	تمرکز روشن بر بازسازی ساختار سیاسی (غیرمتمرکز، پاسخگو، عادلانه و متوازن)
زمینه شکل‌گیری نظریه	در بافت کشورهای غربی باثبات، توسعه‌یافته، با نهادهای مستقر	در بستر بحرانی افغانستان، با ساختار شکننده، نابرابری ژرف و مشروعیت تهی‌شده
رویکرد به تفاوت اجتماعی	تاکید بر وحدت از راه گفتگو، نه بر نمایندگی ساختاری گروهها	شناسایی فعال تفاوت‌ها و تلاش برای توازن ساختاری از راه بازتوزیع قدرت

۱. یورگن هابرماس فیلسوف برجسته و نظریه‌پرداز اجتماعی معاصر که بیشتر به دلیل «کنش ارتباطی» و «دموکراسی گفتگویی» شهرت دارد. دو اثر زیر بنیادهای نظری او در باره مشروعیت، گفتگو و نهادهای دموکراتیک را تشکیل می‌دهند.

2. Jurgen Habermas. The Theory of Communicative Action (1981), Between Facts and Norms (1992).

شباهت‌ها: هر دو بر مشارکت، مشروعیت دموکراتیک، عدالت و طرد سلطه تأکید دارند؛

تفاوت‌ها: هابرماس تمرکز بر فرهنگ سیاسی و گفتگو دارد؛ در حالیکه طرح پیشنهادی تمرکز عینی‌تری بر ساختار قدرت، بازتوزیع منابع و تنظیم ساختاری تفاوت‌ها دارد!

برخی عوامل تفاوت نظریات هابرماس با طرح پیشنهادی

عامل	نظریه هابرماس	طرح پیشنهادی
زمینه شکل‌گیری	کشورهای غربی توسعه‌یافته، باثبات سیاسی، با نهادهای جاافتاده و شهروندان باسواد و فعال	افغانستان بحرانی، با سابقه استبداد، جنگ، ساختارهای فروپاشیده و تنش‌های شدید قومی، جنسیتی و مذهبی
نوع بحران	بحران مشروعیت در دموکراسی لیبرال (مانند بی‌اعتمادی عمومی و سیاست‌زدگی)	بحران مشروعیت بنیادین، انحصار قدرت، حذف گروهها، خشونت ساختاری و خطر فروپاشی ملی
هدف اصلی	ارتقای کیفیت دموکراسی از راه گفتگوی اخلاقی و عقلانی در فضای عمومی	نجات کشور از فروپاشی از راه بازتوزیع قدرت، مشارکت ساختاری و تامین عدالت در سطح قومی، جنسیتی، مذهبی و منطقه‌ی

با آن‌که تفاوت میان نظریات هابرماس و طرح پیشنهادی تا حدی به زمینه‌های متفاوت تاریخی، سیاسی و اجتماعی باز می‌گردد،
اما ریشه اصلی آن در تفاوت اهداف و واقعیت‌ها نهفته است؛

زیرا، هابرماس نظریه‌پرداز گفتگو در بستر دموکراسی تثبیت‌شده بوده و بر تعمیق آن تمرکز دارد؛
در حالی‌که نویسنده طرح پیشنهادی، نظریه‌پرداز مدیریت بحران و توازن ساختاری بوده و
هدف او ایجاد دموکراسی پایدار در یک جامعه‌ی شکننده و چندپارچه است!

بی‌طرف‌سازی کشور

*** افغانستان زاده‌ی موقعیت جیوپولیتیکی «منطقه حایل» است!**

* این کشور به عنوان یک «منطقه حایل» میان روسیه و برتانیه در پایان سده ۱۹ شکل گرفت، در ۱۹۱۹ استقلال خود را اعلام کرد و تا اندازه‌ی توانست موقعیت حایل‌گونه‌اش را در معادلات منطقه‌ی حفظ کند، اما هرگز نتوانست آن را به یک بیطرفی رسمی، حقوقی و تضمین‌شده تبدیل کند.

* طرح پیشنهادی تلاش دارد با بازگشت آگاهانه و رسمی به «اصل بیطرفی»، این موقعیت را به عنوان یک راهبرد فعال برای ثبات داخلی، کاهش مداخلات خارجی و احیای نقش کشور به عنوان شریک منطقه‌ی بازتعریف کند و آن را به شکل تکامل‌یافته‌تری از منطق «حایل‌سازی» تاریخی در خدمت منافع ملی کشور قرار دهد و آن را از یک تهدید تاریخی به یک فرصت راهبردی تبدیل کند!

بی‌طرف‌سازی در جهان امروز مفهوم علمی، حقوقی و سیاسی معتبری دارد، اما برای موفقیت آن، پیش‌شرط‌های چون ثبات داخلی، اجماع عمومی، توان بازدارندگی، دیپلوماسی منطقه‌ي و تضمین‌های بین المللی حیاتی اند؛
در صورت این شرایط، بی‌طرفی می‌تواند برای کشور به یک راهبرد بقا و پیشرفت تبدیل شود!

شرایط و امکانات بی‌طرف‌سازی

ابعاد تحلیل	پرسش کلیدی	پاسخ علمی-تحلیلی	نتیجه/پیامد
حقوق بین‌الملل	آیا بیطرفی یک وضعیت مشروع و معتبر است؟	بلی؛ کنوانسیون لاهه و منشور ملل متحد آن را به رسمیت می‌شناسند	افغانستان می‌تواند از نظر حقوقی و به گونه رسمی بی‌طرف اعلام شود و شناسایی بین المللی کسب کند
تجربه جهانی	آیا نمونه‌های موفق بیطرفی وجود دارد؟	بلی؛ سویس (۱۸۱۵)، اتریش (۱۹۵۵)، ترکمنستان (۱۹۹۵)؛ اما نمونه‌های شکست‌خورده نیز وجود دارد	اگر افغانستان ساختار باثبات و دیپلوماسی فعال نداشته باشد، سرنوشت آن ممکن است شبیه اوکراین شود
قدرت‌سازی دفاعی	آیا کشور بی‌طرف باید ارتش داشته باشد؟	بلی؛ سویس ارتش نسبتا قوی دارد؛ بی‌طرفی بدون توان بازدارندگی شکننده است	افغانستان باید ارتش حرفه‌ی و غیرسیاسی ایجاد کند که از بی‌طرفی دفاع کند
جیوپولیتیک منطقه	آیا قدرت‌های منطقه‌ي بی‌طرفی را می‌پذیرند؟	فقط اگر منافع‌شان تضمین شود یا بی‌طرفی برای‌شان سود داشته باشد	باید اعتمادسازی منطقه‌ی شود؛ بی‌طرفی نباید تهدیدی برای همسایه‌ها باشد
ثبات داخلی	آیا کشور بی‌ثبات می‌تواند بی‌طرف باشد؟	خیر؛ بی‌طرفی نیاز به دولت مشروع و کنترول سراسری دارد	تا زمان حل بحران‌های داخلی، بی‌طرفی فقط یک شعار باقی می‌ماند
واقع‌گرایی سیاسی	آیا قدرت‌های بزرگ آن را رعایت خواهند کرد؟	فقط در صورتی که هزینه نقض آن بالا باشد	افغانستان باید با ابزار حقوقی و دیپلوماتیک، نقض بی‌طرفی را پرهزینه سازد

مزایا (نکات مثبت) بی‌طرف‌سازی

نکته مثبت	توضیح
کاهش مداخلات خارجی	با رسمیت بیطرفی، احتمال دخالت کشورهای خارجی کاهش می‌یابد
افزایش مشروعیت بین‌المللی	افزایش اعتبار حقوقی و سیاسی در نظام بین المللی
تقویت اعتماد و وحدت ملی	کاهش وابستگی گروههای داخلی به قدرت‌های خارجی
تبدیل‌شدن به پل منطقه‌ی	امکان ایفای نقش میانجی بین هند، پاکستان، ایران، چین و آسیای میانه
تقویت ثبات داخلی و توسعه اقتصادی	کاهش هزینه‌های نظامی و تمرکز بر آموزش، صحت و زیربنا

معایب و چالش‌ها (نکات منفی)

نکته منفی (خطر)	توضیح
نبود تضمین اجرایی	بدون تعهد قدرت‌های منطقه‌ی و جهانی، امکان نفوذ وجود دارد
کاهش توان دفاعی	کاهش توان نظامی ممکن است کشور را در برابر تهدیدات بیدفاع سازد
تضاد منافع منطقه‌ی	برخی کشورها ممکن است بیطرفی را مانع نفوذ یا منافع خود بدانند
شکنندگی سیاسی داخلی	بیطرفی بدون حاکمیت مشروع و پایدار، فاقد پشتوانه اجرایی خواهد بود
بهره‌برداری از خلای قدرت	بازیگران خارجی ممکن است با ابزار اقتصادی یا فرهنگی نفوذ کنند

پیش‌شرط‌های لازم برای بی‌طرف‌سازی

پیش‌شرط	توضیح
اجماع داخلی	توافق گروه‌های سیاسی، قومی و مذهبی بر اصل بیطرفی
توزیع قدرت در سطح ولایات (رفع تمرکزگرایی)	توزیع قدرت در چارچوب ولایات برای جلوگیری از انحصارگرایی
ارتش و امنیت ملی بیطرف و مستقل	نیروهای دفاعی کارآمد، غیرسیاسی و مستقل از نفوذ خارجی
دیپلوماسی فعال	سیاست خارجی مستقل، صلح‌محور و متوازن با همه همسایه‌ها
توسعه اقتصاد ملی	کاهش وابستگی به کشورهای خارجی و ایجاد اقتصاد خودکفا

تضمین‌های بین‌المللی برای بی‌طرف‌سازی

نوع تضمین	نهاد یا میکانیزم اجرا
توافق چندجانبه رسمی	امضای معاهده بیطرفی میان افغانستان و قدرت‌های منطقه‌ي و جهانی
ثبت رسمی در سازمان ملل	شناسایی بیطرفی افغانستان در شورای امنیت و مجمع عمومی
ایجاد نهاد نظارت بین‌المللی	تشکیل کمیسیون بیطرف نظارت بر رعایت بیطرفی
میکانیزم واکنش به نقض بیطرفی	توافق بر سر اقدام جمعی در صورت مداخله خارجی
حمایت اقتصادی متوازن	ایجاد صندوق مشترک بین المللی برای پشتیبانی از ثبات اقتصادی کشور

فرصت‌ها و چالش‌های عمده در برابر دولت-ملت‌سازی (غیرمتمرکزسازی) در کشور

فرصت‌ها و چالش‌ها

* پذیرش "فرهنگ دموکراتیک (گفتگو/توافق) برای حل اختلافات" (به جای فرهنگ دیکتاتوری، زور/تحمیل) که بدون آن نمی‌توان از جنگ خلاص شد و توافق روی ایجاد یک "شورای رهبری" برای ۱ – ۴ سال (برای "دوره گذار") و تدوین یک قانون اساسی عادلانه (برای "دوره‌های تحکیم و ثبات")؛

* آگاه/فعال‌سازی مردم: آموزش شهروندی، نظام/رژیم‌های سیاسی و تجارب جهانی برای آشتی/اعتمادسازی، نظرخواهی و جلب حمایت مردم، منطقه و جهان؛

* تدوین یک "قانون اساسی عادلانه" با محتوای زیر که بدون آن نمی‌توان در جهت "توازن (افقی/عمودی) قدرت"، "کاهش بحران قومی"، "افزایش ارزش‌های مشترک"، "قطع مداخلات"، "عدالت اجتماعی" و "ثبات پایدار" در کشور گام برداشت ("تصویب" از راه "همه‌پرسی" یا "نمایندگان مردم"):

* ساختار غیرمتمرکز یا خودگردانی محلی (در چوکات ولایات موجود)؛

* تاکید بر نهادهای شفاف، کارآ و خدمتگزار (به جای نهادهای قومی وغیره)؛

* حاکمان/مسئولین انتخابی و پاسخگو (به جای تقرر/نصب بر اساس احکام مقامات بالایی)؛

* حقوق برابر برای همه افراد/شهروندان جدا از قوم/مذهب/جنس وغیره (به جای امتیاز/تبعیض)؛

* احترام به همه اقوام، زبان‌ها و گروه‌ها و تضمین مشارکت آنها در قدرت از طریق رعایت حقوق شهروندی؛

* نام فراقومی یا "مورد قبول همه" برای کشور (به جای تحمیل نام و نمادهای یک قوم یا یک گروه)؛

* تاکید بر ارزش‌ها و نمادهای مشترک (به جای تمرکز روی ارزش‌ها و نمادهای یک قوم یا یک مذهب)؛

* شناسایی مرزها و تمامیت ارضی کشورها به‌منظور قطع مداخلات، احترام متقابل و ایجاد روابط اقتصادی/اجتماعی/فرهنگی با آنها؛

در کشورهای چندقومی، دولت- ملت‌سازی بر محور یک قوم، هرگز به شکلگیری دولت پایدار، ملت واحد، وحدت ملی و عدالت اجتماعی منجر نمی‌شود!

تا وقتی فرهنگ زور/تحمیل و ادعای مرزی/ارضی وجود داشته باشد، فرهنگ جنگ /خونریزی و مداخلات/فروپاشی نیز ادامه خواهد داشت!

راهکارها و شرایط لازم برای آشتی‌سازی و اعتمادسازی در کشور

* **گفتگوهای باز/صادقانه** در بین اقوام و گروه‌های سیاسی (با این هدف/روحیه: یا ما با هم نجات می‌یابیم و یا با هم غرق می‌شویم)؛

* **اعتراف/پوزش‌خواهی** از جنایات گذشته (بدون تحمیل/تحقیر)، عفو/بخشش و پرهیز از انتقام‌جویی (انکار گذشته = تکرار آینده)؛

* **ایجاد کمیسیون‌های حقیقت‌یاب** برای پذیرش و بیان حقیقت، شفاف‌سازی رویدادها و آنچه واقعا رخ داده است (بدون تحریف)؛

* **اجرای عدالت انتقالی** بدون تحریک دوباره دشمنی‌ها (برای محاکمه جنایتکاران، بخشش اعتراف‌کنندگان و جبران خسارت)؛

* **توزیع عادلانه قدرت** از طریق غیرمتمرکزسازی و پایان دادن به انحصار (از طریق تدوین قانون اساسی و عملی‌سازی آن)؛

* **ایجاد نمادهای مشترک** و هویت ملی فراگیر/فراقومی (نام کشور، پرچم، سرود وغیره که همه خود را در آن شریک بدانند)؛

* **بازسازی نهادهای کارآ/موثر** ضروری و پاسخگو و استخدام شفاف و برابر (به گونه‌ی که همه اقوام خود را در آن ببینند)؛

* **اصلاح نظام آموزشی** از طریق آموزش شهروندی و حذف نفرت‌پراگنی از رسانه‌ها (با روحیه تساهل و پذیرش تفاوت‌ها)؛

* **تشکیل نهادهای نظارتی** و پیگیری مداوم روندها (چون آشتی و اعتماد روندهای درازمدت اند و نیاز به تعهد مداوم دارند)؛

آشتی/اعتمادسازی قومی بدون تامین عدالت اجتماعی، مانند «آتش‌بس موقت» است!

راه‌های برای آشتی‌سازی و اعتمادسازی قومی در کشور

زمینه	راه‌های پیشنهادی
حقوقی	تصویب قانون ویژه برای رسیدگی به قربانیان کوچ اجباری، غصب زمین و کشتارهای قومی؛ ایجاد نهاد حقیقت‌یاب و عدالت انتقالی
سیاسی	تضمین مشارکت عادلانه همه اقوام در ساختار قدرت و تصمیم‌گیری؛ پایان دادن به سلطه قومی بر قدرت و منابع
ساختاری	غیرمتمرکزسازی اداری برای کاهش سلطه سیاسی و مالکیتی گروه خاص بر دیگران
فرهنگی/آموزشی	آموزش تاریخ با رویکرد حقیقت‌محور و عدالت‌خواهانه؛ پرورش نسلی که به‌جای افتخار بر قومیت، بر شهروندی و انسانیت تاکید کنند
عدالت انتقالی	تجربه کشورهای مشابه نشان می‌دهد که بدون شفاف‌سازی گذشته، اعتراف به خطاها، عذرخواهی و بازسازی اعتماد، هیچ صلحی پایدار نخواهد بود

آشتی‌سازی و اعتمادسازی هنر شفاف‌دیدن دیروز/گذشته، صادقانه‌شنیدن امروز/حال و مشترک‌ساختن فردا/آینده است!

زیرا هیچ قومی دشمن طبیعی قوم دیگری نیست؛ سیاست و منافع، آن‌ها را در برابر هم قرار می‌دهد!

تفاهم، آشتی، اعتماد و اتحاد زمانی بوجود می‌آید که حقایق و واقعیت‌ها (حتی اگر تلخ باشند) پذیرفته شوند!

آیا این جرات و شهامت را داریم؟

نتیجەگیری

ویژگی های منحصر به فرد کشور ما

(در مقایسه با سویس، بلژیک، لبنان، عراق، هند، پاکستان وغیره)

*** ساختار متمرکز با حاکمیت تکقومی/استبدادی (حدود ۱۴۰ ساله)؛**

*** تنوع قومی[۱] با جغرافیای مخلوط (تغییر ترکیب قومی مناطق با زور/سرکوب)؛**

*** نبود نهادهای سیاسی/مدنی قوی و فراگیر؛**

*** غلبه گفتمان قومی[۲] بر گفتمان شهروندی؛**

*** فقر، بی‌سوادی و عقب‌ماندگی قرون وسطایی؛**

۱. اقوامی که بدنه بزرگ آن‌ها در کشورهای همسایه زندگی دارند؛
۲. و جنسیتی به‌ویژه در دوره طالبان!

در بسیاری از کشورهای غربی و پیشرفته (به‌ویژه جوامع دموکراتیک)، افکار عمومی بیشتر زیر تاثیر گفتمان‌های دانشگاهی، تحلیل‌های پژوهشی، داده‌های علمی و رسانه‌های آزاد و حرفه‌ی شکل می‌گیرد!

در مقابل، در بیشتر کشورهای شرقی و توسعه‌نیافته (به‌ویژه کشور ما)، نهادهای دانشگاهی/پژوهشی نقش موثری در شکل‌دهی افکار عمومی ندارند و ذهنیت عمومی عمدتا زیر تأثیر علما/روحانیون سنتی، شاعران/ادیبان فرهنگی، رسانه‌های دولتی و رهبران سیاسی/قومی شکل می‌گیرد!

مقایسه نقش نسبی نهادها در شکل‌گیری افکار عمومی

حوزه مقایسه	کشورهای غربی (نسبتا دموکراتیک)	افغانستان (و کشورهای مشابه)
نهاد تاثیرگذار اصلی بر افکار عمومی	دانشگاه‌ها، پژوهشگران، اتاق‌های فکر، رسانه‌های پژوهشی	روحانیون/شاعران/فرهنگیان سنتی، رهبران سیاسی/قومی
نقش دانشگاه در جامعه	مرجع تولید دانش، نقد سیاست و جهت‌دهی فکری جامعه	عمدتا محدود به آموزش نظری؛ کم‌تاثیر بر گفتمان عمومی
نقش رسانه‌ها	آزاد، حرفه‌ی، پژوهش‌محور و پیوند با نهادهای علمی	وابسته، جناحی/سنت‌محور؛ متاثر از مذهب/قومیت/قدرت
منبع مشروعیت فکری و گفتمانی	عقلانیت علمی، داده‌های تجربی، تحلیل دانشگاهی	دین سنتی، ادبیات احساس‌محور، قدرت سیاسی/قومی
نوع گفتمان غالب	تحلیلی، آینده‌نگر، مبتنی بر منافع جمعی و حقوق فردی	سنت‌محور، عاطفی، قوم‌محور یا وفادار به اقتدار محلی/مذهبی
جایگاه نخبگان دانشگاهی	تاثیرگذار در سیاست‌گذاری و آموزش عمومی	حاشیه‌ی و گاهی بی‌اعتماد یا منزوی در ساختار تصمیم‌گیری

این شکاف ساختاری یکی از موانع اساسی در مسیر نهادینه‌سازی عقلانیت سیاسی، عدالت اجتماعی و توسعه پایدار در کشورهای چون افغانستان است!

پیامدهای ۱۴۰ سال نظام متمرکز و حاکمیت تکقومی در کشور

پیامدهای ۱۴۰ سال نظام متمرکز و حاکمیت تکقومی در کشور:

* تبعیض، تعصب و سرکوب قومی/زبانی/مذهبی/فرهنگی؛ تجاوز/بی‌عدالتی؛ فقر، بی‌سوادی و عقبماندگی قرون وسطایی؛

* تبعید/کوچ اجباری؛ نبود پاسخگویی؛ فساد؛ ناکارآمدی در خدمات‌رسانی؛ خشونت/بی‌ثباتی، سقوطها، فروپاشی‌ها وغیره!

معایب نظام متمرکز/تکقومی ۱۴۰ ساله[1]

معایب	شرح
انحصار قدرت (نبود مشروعیت)	نظام‌های متمرکز بیشتر به ابزار سلطه یک گروه قومی/زبانی تبدیل شدند تا نظام خدمات‌رسانی
تضاد با ساختار اجتماعی واقعی	تمرکز در کشور چندقومی (متشکل از اقوام، زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف) خلاف واقعیت اجتماعی است
مانع توسعه متوازن	ولایات محروم (بدخشان، غور، فاریاب، ارزگان وغیره) همیشه از توجه مرکز دور بوده اند
خطر تکرار تنش‌های داخلی	هرگاه مرکز خواسته با زور همه را یکدست کند، مقاومت، خشونت و تنش‌ها تقویه شده است
فرصت‌های از دست‌رفته برای همزیستی	نظام متمرکز نتوانست سازوکاری برای «اشتراک قدرت» بسازد و تنها به کنترول /سرکوب متوسل شد

۱. با تجربه ۱۴۰ سال: آزموده را آزمودن خطاست!

مقایسه گفتمان قومی و گفتمان شهروندی(عدالت‌خواهی)

گفتمان	پیامد سیاسی	پیامد اجتماعی	پیامد فکری/هویتی
قومی	قومی‌سازی قدرت، بی‌ثباتی سیاسی، مشروعیت‌زدایی متقابل	تنش قومی، بی‌اعتمادی، نفرت جمعی	قربانی‌سازی، مظلوم‌نمایی، انسداد فکری
عدالت‌خواهی	اصلاح ساختار، ثبات تدریجی، امکان توافق/اجماع،	بازسازی اعتماد، همبستگی اجتماعی	گذار از هویت قومی به هویت شهروندی و حقوق‌محور

* **گفتمان قومی**، نوعی نگاه سیاسی و اجتماعی که مسایل کشور را با عینک قومی تحلیل نموده و بر «عدالت قومی» تاکید می‌کند. در این گفتمان، اقوام به «حاکم» و «محکوم» تقسیم می‌شوند، بدون آنکه به ماهیت نظام/رژیم سیاسی تمرکز کند. این گفتمان با آنکه از تجارب تاریخی ستم و تبعیض تغذیه می‌کند، اما بتدریج به مانعی برای تحقق عدالت تبدیل می‌شود؛ زیرا با تمرکز بر «قوم‌محوری» و «برابری قومی»، عدالت‌خواهی را به «قوم‌سازی و نزاع قومی» تبدیل می‌کند!

* **گفتمان عدالت‌خواهی**، روایتی ساختارمحور و شهروندمحور از مسایل کشور است. در این گفتمان، تبعیض و بحران نه ناشی از یک «قوم خاص»، بلکه محصول نظام/رژیم سیاسی غیرعادلانه دانسته می‌شود. خواست عدالت در این گفتمان، تمرکز بر «شهروندمحوری»، «برابری شهروندی» و «شهروندسازی»، بدون توجه به قوم، زبان یا مذهب آنها است!

* تنها با گذار از گفتمان قومی به گفتمان شهروندی (عدالت‌خواهی) می‌توان جامعه‌ی ساخت که در آن همه شهروندان، بدون تعلق قومی، زبانی و مذهبی ـ از حقوق مساوی و فرصت‌های برابر برخوردار باشند!

ریشه‌های بحران قومی، پیامدها و راه‌حل‌های آن

شرح تحلیلی	محورها
افشای ستم و نقد حاکمیت قومی عمدتا از سوی روشنفکران غیرپشتون؛ تقسیم اقوام به حاکم و محکوم؛ سکوت، انکار یا عدم همراهی بخش بزرگی از روشنفکران پشتون در افشای ستم و نقد حاکمیت قومی گذشته و حال؛ ترس از زوال زبان و هویت در صورت پایان انحصار قدرت قومی؛ امتناع از ورود و همراهی با گفتمان شهروندی و عدالت‌محور؛ تشدید بازار قومی و قوم‌سازی به‌ویژه در ۲۰ سال حاکمیت کرزی-احمدزی	مشکلات اساسی
قومی‌شدن گفتمان عدالت‌خواهی؛ تهمت قومگرایی به منتقدان غیرپشتون؛ تشدید شکاف‌های قومی؛ تولید فضای تفرقه، تقابل و بی‌اعتمادی؛ انسداد گفتمان فراگیر عدالت‌خواهی؛ بازتولید چرخه انحصار و حذف؛ برافراشتن پرچم‌های قومی؛ فدرال‌خواهی و تجزیه‌طلبی	پیامدها
تغییر زبان نقد؛ پرهیز از گفتمان‌های نفرت‌پراگنی و انتقام‌جویانه؛ تفکیک بین قوم و حاکمان[1] (نقد حاکم/ساختار، نه قوم)؛ تقویت روشنفکران عدالت‌خواه در همه اقوام (به‌ویژه در پشتون‌ها)؛ گذار از گفتمان قومی به گفتمان عدالت‌خواهی (تمرکز بر طرح‌های بدیل ساختاری و راه حل‌های حقوقی مانند غیرمتمرکزسازی، عدالت شهروندی، حاکمان پاسخگو وغیره)	راه حل‌ها

۱. زیرا هیچ حاکمی نمی‌تواند نماینده همه افراد یک قوم باشد، حتی اگر چنین وانمود کند! چون هیچ قومی ذاتا ظالم یا مظلوم نیست، بلکه این موقعیت‌ها حاصل شرایط ساختاری و سیاسی اند، نه ویژگی‌های ذاتی اقوام!

تا زمانی که «ظلم/ستم» با عینک قومی دیده شود – نه با عینک عدالت – نه‌تنها «نظام ظالمانه/ستمگرانه» فرو نمی‌ریزد، بلکه گفتگو و تفاهم نیز شکل نمی‌گیرد!

تا وقتی روشنفکران پشتون در نقد ساختار قومی پیشقدم نشوند، صدای اقوام دیگر – حتی اگر عادلانه هم باشد – یکطرفه، قومی و در نهایت کم‌اثر خواهد ماند!

تا زمانی که عدالت از سوی همه اقوام – متضرر و منتفع – فریاد زده نشود، عدالت‌خواهی به جنگ قومی تبدیل می‌شود!

رهایی یک قوم از ظلم، بدون رهایی اقوام دیگر از تبعیض، یک توهم خطرناک است!

۱. سهم شهروندی یا سهم قومی!؟

۲. آیا مردم ما و کشور ما به **عدالت/برابری شهروندی (شهروندسازی)** نیاز دارند و یا به **عدالت/برابری قومی (قوم‌سازی)**؟

* با «**قوم‌سازی**» و راه‌اندازی «**بازی‌های قومی**» و آرزوی رسیدن به «**عدالت قومی**» هرگز نمی‌توان به یک «**جامعه عادلانه/دموکراتیک**» رسید و این «**زخم خونچکان**» یا «**چرخه خشونت**» در کشور را درمان کرد؛

* اینکه «**چه کسانی**» می‌توانند این روند «**قوم‌سازی**»، «**بازی‌های قومی**» و «**عدالت قومی**» (یا «**بازی‌های بُرد/باخت**») موجود در کشور را به روند «**شهروندسازی**»، «**بازی‌های شهروندی**» و «**عدالت شهروندی**» (یا «**بازی‌های بُرد/بُرد**») تبدیل کنند، با آنکه مشکل و طاقت‌فرسا است، اما «**افتخار جاویدانی**» نصیب‌شان خواهد شد!

* آیا «**جنبش صلح و آزادی**» یا سازمان دیگری این «**رسالت**» را بر دوش می‌گیرد و این «**افتخار**» را کمایی می‌کند؟



آگاهی شهروندی
یا
آگاهی قومی؟

غیرمتمرکزسازی (عدالت شهروندی) یا فدرالیزم (عدالت قومی)؟

* در کشور ما که «**قوم و قوم‌بازی**» به «**زخم خونچکان**» و «**ابزار سیاسی**» تبدیل شده است، تاکید بر «**فدرالیزم**» (ایالت‌سازی به عنوان یگانه راه حل مسایل قومی و قوانین جداگانه) که حتی دانش/تجربه اندکی از آن وجود ندارد، باعث «**گسترش بیشتر زخم‌ها، ترس و حساسیت‌های قومی**» در کشور (شده) می‌شود و ممکن است مورد توافق بیشتر نیروها و شهروندان کشور قرار نگیرد (زیرا، تصمیم‌گیرنده نهایی باید مردم/شهروندان کشور باشند)!!!

* در عوض، طرح یک «**نظام/رژیم دموکراتیک**» (غیرمتمرکزسازی در چوکات ولایات موجود و قوانین عادلانه) که دانش/تجربه نسبی از آن وجود دارد و بر «**شهروند و شهروندسازی**» (به جای «**قوم و قوم‌سازی**») تاکید دارد، راه حل پایدارتر و امن‌تر برای «**حل مسایل قومی**»، گذار به «**صلح/ثبات**» و برقراری «**دموکراسی**» و «**عدالت اجتماعی/شهروندی**» در کشور پنداشته می‌شود؛ بنا برآن، ممکن است مورد توافق بیشتر نیروها و شهروندان کشور قرار گیرد!!!

زیرا، عدالت در کشور را نمی‌توان با «**ایالت‌سازی و ابزار قومی**»، بلکه با «**ایجاد دولت ملی و حقوق شهروندی**» تامین کرد!

در هر حالتی، فقط مردم یا شهروندان کشور باید تصمیم‌گیرندگان و انتخاب‌کنندگان نهایی سرنوشت خودشان باشند!

وظیفه ما روشنگری، آگاهی‌دهی، فعال‌سازی، بسیج و تشکل آن‌هاست!

مراحل گذار به دموکراسی

* نظریه **گذار به دموکراسی**[1] [**گذار** (فروپاشی نظام پیشین و آغاز گفتگو/توافق)، **تحکیم** (ایجاد نهادهای دموکراتیک و انتخابات) و **ثبات** (نهادینه‌سازی دموکراسی و استقرار نهایی)] و **دوره زمانی** بر اساس اصول نظری، شواهد تاریخی و تجربه عملی/جهانی پیشنهاد شده است [تجربه جرمنی، جاپان و افریقای جنوبی حدود ۱۰ – ۲۰ سال بوده است؛ زیرا دموکراسی به تثبیت نهادهای مستقل، تغییر فرهنگ سیاسی، توسعه اقتصادی، اجتماعی و اصلاحات تدریجی نیاز دارد (جدول زیر دیده شود)]:

مراحل و دوره‌های گذار به یک نظام/رژیم دموکراتیک یا مردم‌سالار در کشور

مرحله اول – دوره گذار/انتقالی Foundation (۱ – ۴ سال)	مرحله دوم – دوره تثبیت/تحکیم Consolidation (۴ – ۸ سال)	مرحله سوم – دوره بلوغ/ثبات Maturation (۸ – ۱۶ سال)
گفتگو/توافق (قومی/ملی)	برگزاری انتخابات آزاد/عادلانه	ریشه‌کن کردن فساد
تدوین قانون اساسی (عادلانه)	تقویت رسانه‌ها و سازمان‌های سیاسی/مدنی	تحکیم نهادهای دموکراتیک
دولت-ملت‌سازی (نهادسازی و هویت سازی)	اصلاحات قضایی	ترویج وحدت/آشتی ملی

1. O'Donnell, Schmitter & Whitehead – *Transitions from Authoritarian Rule* (1986).

مزایای تاکید بر غیرمتمرکزسازی (به‌جای فدرالیزم)

۱. کاهش ترس و حساسیت‌های قومی بر سر فدرالیزم/ایالت‌سازی (تجزیه، جدایی‌طلبی، قوم‌گرایی، رویارویی قومی وغیره)؛
۲. افزایش توافق و اجماع عمومی بر سر اصول مشترک/دموکراسی (حقوق بشر، شهروندی، برابری، عدالت اجتماعی وغیره)!

* اساسی‌ترین و باارزش‌ترین نکته در فدرالیزم، اصل «**کاهش قدرت مرکزی و افزایش اختیارات ایالات**» است (که آن‌هم در اکثر کشورهای فدرالی که دموکراتیک نیستند، مانند روسیه، پاکستان وغیره، عملا دیده نمی‌شود):

* اما همین اصل فدرالیزم (**کاهش قدرت مرکزی و افزایش اختیارات ولایات**) را می‌توان بدون مشکلات ایالت‌سازی و جنجال مرزبندی در شرایط بحران قومی در کشور، از راه «**توزیع متوازن (افقی/عمودی) قدرت در چوکات ولایات موجود**»، با «**تطبیق اصول پنجگانه دموکراتیک/مردم‌سالاری**» و درج آن در «**قانون اساسی**» بدست آورد (یعنی «فدرالیزم» به مفهوم «ساختار غیرمتمرکز» و یکی از ۵ اصل «غیرمتمرکزسازی» در چوکات ولایات موجود عملی می‌شود):

* «ما سیب (عدالت) می‌خواهیم، حتی اگر از درخت بید باشد»! یا «هم لعل بدست آید و هم یار نرنجد»!

* زیرا، کشور/مردم ما به یک دوره کامل آرامش قومی، غیرسیاسی‌سازی «قوم»، **آشتی‌سازی** و **اعتمادسازی** میان اقوام کشور در شرایط کنونی نیاز دارند تا «**هویت شهروندی جانشین هویت قومی شود**» (اما این خواست با شعارهای میان‌تهی یا پند/وعظ و نصیحت‌های دینی، اخلاقی وغیره تحقق نمی‌یابد، بلکه باید زمینه‌های **قانونی** و **عملی** آن فراهم شود)، زیرا

* جرم عمل شخصی و مسئولیت فردی است، پس تعمیم جرم/جنایت یک فرد یا گروه به قوم یا حتی خانواده او درست و منصفانه نیست!

* وقتی اصول دموکراتیک/مردم‌سالاری و حقوق بشر/شهروندی در یک جامعه حاکم گردد، تضادهای قومی به‌گونه خودکار فروکش می‌کند؛ زیرا

در یک جامعه دموکراتیک، مهم نیست کی حکومت می‌کند، بلکه چگونه حکومت می‌کند!

در یک جامعه دموکراتیک، هرقدر تعداد «مراکز خودگردان» بیشتر باشد، اصول مردم‌سالاری به شکل گسترده‌تر و موثرتر اجرا می‌شود!

* وقتی ما وارد یک کشور (یا کشتی، فرودگاه، هواپیما وغیره) می‌شویم، به **دو اصل اساسی** نیاز داریم [هر دو اصل در گروی **نیروهای محرکه جامعه**، یعنی «حاکمان/رهبران/گردانندگان» (عملی‌کنندگان قانون: انتخابی/پاسخگو) و «مردمان/شهروندان/سرنشینان» (رعایت‌کنندگان قانون: آگاه/فعال) قرار دارد؛ پس برای اعمار یک جامعه عادلانه، ناگزیر و همیشه، قوانین به "تغییر/اصلاح"، رهبران به "تعویض/تبدیل" (حد اکثر: دو دور ۴ ساله!) و شهروندان به "تنویر/روشنگری" نیاز دارند]:

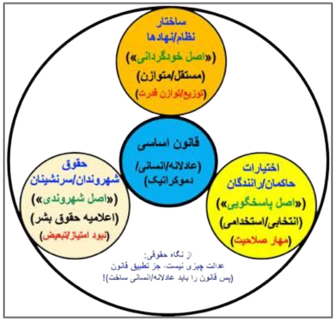
۱. قوانین عادلانه (دربرگیرنده ساختار غیرمتمرکز): اساس و زیربنای برقراری نظم، عدالت، امنیت و حل اختلافات در جامعه است که باید در مواد **قانون اساسی** (قواعد و مقررات حقوقی در باره ساختار نظام/نهادها، حقوق شهروندان و اختیارات رهبران/حاکمان) و **سایر قوانین کشور** بازتاب یابد؛

* چون از نگاه حقوقی، عدالت چیزی نیست، جز تطبیق قانون؛ پس قانون را باید عادلانه و انسانی ساخت!

قوانین غیرعادلانه در جامعه = خون ناپاک در بدن

۲. حاکمیت قانون (دربرگیرنده حاکمان انتخابی/پاسخگو و شهروندان آگاه/فعال): هیچ کس بالاتر از قانون نبوده و همه (بدون استثنا) در پیشگاه قانون برابر باشد؛ هر ناقض قانون باید پاسخگو (در دادگاه) و هر اقدام حقوقی و اجرایی باید بر اساس قانون باشد (**شفافیت** و **نظارت** اجزای عمده آن است):

* آنچه مانع استبداد و خودسری می‌شود؛ آنچه اعتماد به دولت و نهادهای آن را تقویه می‌کند و آنچه نظم، عدالت و امنیت در جامعه را برقرار می‌سازد، حاکمیت قوانین (عادلانه) است!



بنابرآن (برای اعمار یک جامعه عادلانه/دموکراتیک):

==

* گام نخست، "**تدوین**" یک «**قانون (اساسی) عادلانه**» است که بدون آن نمی‌توان در جهت "**توازن قدرت**"، "**کاهش بحران قومی**"، "**افزایش ارزش‌های ملی**"، "**قطع مداخلات**"، "**عدالت اجتماعی**" و "**ثبات پایدار**" در کشور گامی برداشت!

* سپس، "**عملی‌سازی قانون**" یا "**حاکمیت قانون**" است که بدون آن **انارشی** (قانون جنگل) یا **دیکتاتوری** (حاکمیت فرد) برپا می‌شود!



نظام غیرمتمرکز و تقسیم صلاحیت‌ها

پیشنهاد برای ساختار فصل مربوط به «نظام غیرمتمرکز» در قانون اساسی آینده کشور

شماره	عنوان ماده	محتوا (چکیده)
ماده ۱	اصول بنیادین نظام اداری	غیرمتمرکزسازی براساس ولایات، عدالت شهروندی، توازن قومی، مشارکت محلی، ایجاد/حفظ وحدت ملی و حاکمیت مرکزی
ماده ۲	ساختار واحدهای اداری	شورای ولایتی و والی منتخب؛ اداره مستقل ولایتی با مشارکت مردم در چارچوب قانون
ماده ۳	صلاحیت‌ها و اختیارات	تعیین اختیارات مرکز و ولایات؛ تمرکز بر امور محلی برای ولایات و حفظ صلاحیت‌های ملی برای مرکز
ماده ۴	توازن قومی و عدالت شهروندی	مشارکت اقوام و اقلیت‌ها؛ حذف تبعیض قومی/جنسیتی/فرهنگی؛ تضمین عدالت در نمایندگی
ماده ۵	منابع مالی و بودجه	استقلال بودجه ولایات، توزیع عادلانه منابع و شفافیت در هزینه‌کرد (مصارف منابع مالی)
ماده ۶	نظارت، شفافیت و پاسخگویی	شوراهای منتخب ناظر؛ نظارت مرکز بر اجرای قانون؛ پاسخگویی به مردم از طریق انتخابات و شفافیت
ماده ۷	رابطه با دولت مرکزی	رابطه براساس همکاری و قانون؛ حل اختلاف توسط نهادهای حقوقی مستقل

حقوق و آزادی‌های اساسی

* برابری کامل شهروندان در برابر قانون؛

* آزادی بیان، مذهب، رسانه، تجمع، اتحادیه‌ها؛

* حق آموزش، صحت، کار و امنیت اجتماعی؛

* منع تبعیض بر اساس قوم، مذهب، جنسیت، زبان، منطقه؛

* تضمین توازن اجتماعی به‌مثابه سازوکار صلح و ثبات؛

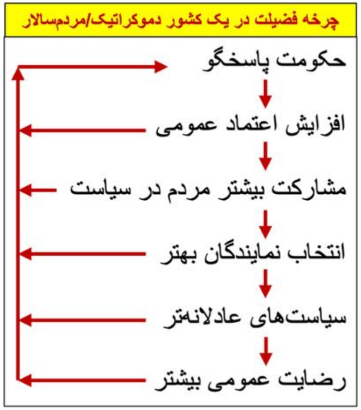
اصول، ویژگی‌ها و اهداف نظام غیرمتمرکز

(شهروند/فردمحوری در حقوق .... گروه(قوم/جنسیت/مذهب/منطقه)محوری در نهاد .... مدنی‌محوری در هویت)

اصل بنیادین	ویژگی‌ها	هدف/نتیجه
عدالت شهروندی (فردی)	برابری حقوق سیاسی و مدنی – فرصت برابر برای مشارکت – قانون محوری	ایجاد اعتماد عمومی، مشروعیت نظام، انسجام ملی
توازن اجتماعی (نهادی)	بازتاب اقوام/زنان/مذاهب/مناطق در کابینه، شورا، قضا – استخدام متوازن و شفاف	جلوگیری از سلطه قومی/جنسیتی، آرامش و مشارکت واقعی
غیرمتمرکزسازی (اداری)[1]	واگذاری صلاحیت به شوراهای ولایتی و ولسوالی – حفظ وحدت در سیاست‌های ملی	تقویت حکومتداری محلی، کاهش تمرکز قدرت، پاسخگویی
هویت ملی فراگیر (فراقومی)	جایگزینی گفتمان قوم/جنسیت‌محور با ملت‌محور – پذیرش تنوع فرهنگی/جنسیتی	شکل‌گیری ملت مدرن بر پایه شهروندی

۱. غیرمتمرکزسازی (اداری) یعنی در چوکات ۳۴ ولایت موجود

گروه‌محوری در نهادها نیز باید بر بنیاد عدالت شهروندی و اصل شایستگی فردی (در درون همان گروه‌ها) استوار باشد؛
نه بر پایه نفوذ و وابستگی یا تملق و زورگویی!



مزایای نظام غیرمتمرکز

توضیح	مزایا
مردم حس می‌کنند حکومت از «خودشان» است و نماینده واقعی دارند	**افزایش مشروعیت (صلح/ثبات پایدار)**
اقوام می‌توانند زبان/فرهنگ‌های محلی خود را (مطابق قانون اساسی واحد) اجرا کنند	**کاهش تنش‌های قومی (اعتمادسازی)**
منابع محلی برای توسعه همان منطقه مصرف می‌شود	**توسعه متوازن**
مسئولان محلی در برابر مردم محلی/خود پاسخگو اند، نه فقط کابل	**افزایش پاسخگویی**
مردم می‌توانند در سطوح ولایتی و ولسوالی/شهرستان تصمیم بگیرند	**افزایش مشارکت**
ولایات و شهرستان‌ها حق دارند مسئولین خود را استخدام/انتخاب کنند	**کاهش خطر استبداد و حاکمیت تکقومی**

دلایل عدم صلاحیت قانونگذاری ولایات

توضیح	دلیل
جلوگیری از صدور قوانین متفاوت یا متناقض میان ولایات	**پرهیز از تضاد قوانین (بنا بر ویژگی‌های قومی/قبیله‌ی)**[1]
قانون واحد مانع ایجاد شکاف‌های سیاسی/قومی میان ولایات می‌شود	**ایجاد و حفظ وحدت ملی**
ولایات قومی (مخلوط) در صورت قانونگذاری محلی دچار تنش می‌شوند	**جلوگیری از تقابل/رویارویی محلی**
تمرکز ولایات بر اجرای عادلانه و موثر قوانین واحد (نه تدوین قوانین مستقل برای خود)	**تمرکز بر اجرای قانون اساسی (ملی)**
تضمین یکسان‌سازی حقوق شهروندان در سراسر کشور (از راه قوانین ملی واحد)	**محافظت از عدالت شهروندی**

۱. چون ممکن است برخی مناطق با بهانه‌های فرهنگی/مذهبی وغیره خواستار نگهداری سلاح، مانع بازگشایی مکاتب/رسانه‌ها، محدودیت‌های جنسیتی وغیره در قوانین محلی خود شوند!

کشورها برای شکستن چرخه فقر، نیازمند نهادهای سیاسی و اقتصادی فراگیراند. کثرتگرایی به عنوان هسته سخت نهادهای سیاسی فراگیر، مستلزم توزیع گسترده قدرت سیاسی در جامعه است... نهادهای اقتصادی که در فقر و غنای یک کشور نقش حیاتی دارند، در نهایت ثمره نهادهای سیاسی اند و... وقوع دگرگونی نیازمند توانمندسازی مردم است!

پنج اصل بنیادین جامعه دموکراتیک/مردم‌سالار

شماره	اصل بنیادین	مفاد کلیدی و پوششی
۱	**ساختار غیرمتمرکز (اصل خودگردانی) نهادهای مستقل/متوازن**	انتقال اختیارات به سطح ولایات، شوراهای ولایتی و شهرستان‌ها؛ ایجاد نهادهای محلی مستقل و متوازن
۲	**قوانین عادلانه (اصل قوانین عادلانه)**	تصویب قوانین شفاف و عاری از تبعیض؛ انطباق قانون با عدالت اجتماعی و فرهنگی
۳	**حاکمیت قانون (اصل حاکمیت قانون)**	برابری همگانی در برابر قانون؛ دسترسی برابر به عدالت و نهادهای قضایی؛ نهادهای نظارتی مستقل (در سطح مرکز و ولایات)؛ مطبوعات آزاد به‌عنوان ابزار نظارت مردمی
۴	**حاکمان انتخابی/پاسخگو (اصل پاسخگویی)**	انتخابات شفاف؛ نظام پاسخگو در برابر نهادهای محلی و مردم
۵	**شهروندان اگاه/فعال (اصل شهروندی)**	تضمین آزادی‌های بنیادین، حق مشارکت، تساوی حقوقی اقوام، عدالت زبانی و آموزشی؛ تقویت آموزش مدنی؛ آگاهی حقوقی؛ مشارکت سیاسی و اجتماعی در همه سطوح

وظایف اصلی دادگاه قانون اساسی:

* تفسیر قانون اساسی؛

* بررسی مغایرت قوانین عادی با قانون اساسی؛

* رسیدگی به دعاوی حقوقی نهادهای حکومتی و ولایتی؛

* داوری نهایی در اختلافات سیاسی و حقوقی اساسی.


جامعه عادلانه و مرفه
پاسخگویی
حاکمیت قانون
ساختار غیرمتمرکز
قوانین عادلانه
شهروندی
رژیم دموکراتیک و مردم‌سالار

نتیجه‌گیری عمومی از مقایسه طرح پیشنهادی با تجارب کشورهای دموکراتیک و پسااستبدادی

اشتراک در اصول دموکراسی پاسخگو، تمرکززدایی و عدالت اجتماعی

طرح پیشنهادی با کشورهای موفقی چون جرمنی، سوئیس، ناروی، سویدن وغیره در اصول کلیدی مانند حاکمیت قانون، مشارکت دموکراتیک، ساختارهای غیرمتمرکز و تأکید بر عدالت اجتماعی اشتراک دارد. به‌ویژه شباهت آن با ناروی و سویدن در توازن میان عدالت شهروندی و برابری ساختاری و با آلمان و سویس در مشارکت مؤثر سطوح محلی در حکومت‌داری، نشان می‌دهد که طرح بر پایه‌ی الگوهای مؤثر و آزموده بنا شده، اما با نیازهای بومی کشور سازگار گردیده است!

تفاوت در زمینه تاریخی-اجتماعی و هدف عملیاتی طرح

برخلاف کشورهای یادشده که در چارچوب‌های نهادینه‌شده دموکراتیک عمل می‌کنند، طرح پیشنهادی برای شرایط بحرانی افغانستان طراحی شده که با مشکلات انحصار قدرت، تبعیض ساختاری، چندپارچگی قومی و مشروعیت ازدست‌رفته مواجه است. از همین‌رو، تمرکز آن بر «بازسازی مشروعیت، مدیریت تنوع و تضمین مشارکت متوازن» است، در حالی‌که کشورهای مانند جاپان، سنگاپور یا جرمنی بر «بهینه‌سازی نهادهای تثبیت‌شده» تمرکز دارند!

نوآوری تلفیقی در پاسخ به وضعیت پسااستبدادی و چندپارچگی شدید

طرح پیشنهادی، برخلاف مدل‌های صرفاً فدرال و یونیتار (متمرکز)، از یک چارچوب ترکیبی استفاده نموده که عناصر توازن اجتماعی (مانند افریقای جنوبی و نیپال)، پاسخگویی نهادی (مانند اندونیزیا و سویدن) و ساختار غیرمتمرکز باثبات (مانند سویس) را به‌گونه بومی و متناسب با واقعیت کشور تلفیق کرده است. همین ویژگی، آن را از مدل‌های دیگر متمایز و برای شرایط پیچیده و بحران‌زده کشور مناسب‌تر می‌سازد!

بنابرآین، طرح پیشنهادی در عین استفاده از تجارب جهانی، راهی مستقل و بومی برای عبور از بحران قومی و ساختاری کشور را ارایه کرده است!

نتیجه‌گیری کلی از مقایسه طرح پیشنهادی با نظریات متفکران معاصر غربی

اشتراک در اصول عدالت‌محور و مردم‌سالار

طرح پیشنهادی به‌گونه‌ی چشم‌گیری با بسیاری از نظریه‌پردازان معاصر غربی در اصول بنیادین دموکراسی و عدالت اشتراک دارد. مانند نظریه‌ی «عدالت به‌مثابه انصاف» راولز، «عدالت تعاملی» فریزر، «برابری فرصت منصفانه» سین، «کثرت‌گرایی لیبرال» کملیکا و «گفتگوی دموکراتیک» گاتمن که همه بر توزیع منصفانه قدرت، مشارکت معنادار شهروندان، شایسته‌سالاری و احترام به تنوع اجتماعی تأکید دارند. طرح پیشنهادی نیز بر همین اصول تأکید می‌کند، اما آن‌ها را در یک قالب بومی و برای مدیریت بحران اجتماعی-سیاسی کشور بازسازی کرده است!

تفاوت در زمینه و هدف نظریات

بیشتر نظریات غربی در بستر جوامع باثبات و توسعه‌یافته شکل گرفته‌اند و در پی تعمیق دموکراسی یا ارتقای عدالت در نظام‌های نهادینه‌شده اند. در حالی‌که طرح پیشنهادی، پاسخی است به شرایط بحرانی، استبداد مزمن، شکاف‌های قومی-مذهبی و ناکامی ساختار سیاسی در کشور. به‌همین دلیل، هدف آن نه تثبیت نظم موجود، بلکه بازسازی مشروعیت، مدیریت بحران و تأسیس ساختار عادلانه و باثبات بر بنیاد مشارکت و توازن است!

نوآوری در تلفیق عدالت شهروندی و توازن اجتماعی

مزیت عمده طرح پیشنهادی در این است که برخلاف اکثر نظریاتی که بر عدالت فردی یا گروهی تمرکز دارند، این طرح تلاش دارد تا یک تلفیق خلاقانه از «عدالت شهروندی» (حقوق برابر برای همه افراد) و «توازن اجتماعی» (به رسمیت شناختن واقعیت‌های قومی، مذهبی، جنسیتی و منطقه‌ای) را ارایه کند. این تلفیق آن را به یک الگوی نوین و بومی برای کشورهای چندپارچه، شکننده و پسااستبدادی مانند کشور ما تبدیل می‌کند که در ادبیات نظری غرب، تاکنون کمتر بدان پرداخته شده است!

دلایل نوبودن، بومی بودن و عملی‌بودن (الگوی مناسب برای کشورهای مشابه افغانستان) طرح پیشنهادی		
جنبه	**دلایل کلیدی**	**شرح کوتاه**
نوبودن نظری	ترکیب عدالت شهروندی با توازن قومی (پیوند برابری حقوقی با واقعیت‌های قومی/جنسیتی/مذهبی/منطقه‌ای)	برخلاف مدل‌های غربی که بر حقوق فردی تاکید دارند، چنین نظریه‌ای در نظریات کلاسیک، کمتر وجود دارد
	غیرمتمرکزسازی در چارچوب ولایات موجود	بدون نیاز به تغییر مرزها (ایالت‌سازی جدید)، عملی و بی‌هزینه
	طراحی تدریجی و عملی بر بستر تاریخی و سیاسی کشور	به جای کاپی/نسخه‌برداری یا مدل‌های انتزاعی
بومی‌بودن ساختاری	براساس شناخت دقیق شکاف‌های تاریخی (واکنش مستقیم به ۱۴۰ سال تبعیض و تمرکز قدرت)	پاسخ مستقیم به انحصار قدرت، تبعیض قومی/جنسیتی و گسست ملت-دولت (بحران مشروعیت، مشارکت و هویت)
	استفاده از ساختار اداری آشنا (ولایات موجود)	تطبیق‌پذیری بالا و بدون مقاومت به جای ایالات خیالی، پرتنش و پرهزینه
	همخوانی با فرهنگ سیاسی موجود و مطالبات روز	سازگاری با ارزش‌های بومی مانند عدالت، مشارکت و هویت بدون تنش
عملی‌بودن منطقه‌ای	پاسخگوی کشورهای دارای ساختارهای شکننده و هویت‌های چندگانه	الگوی مناسب برای جوامع چندقومی و پسااستبدادی (مانند یمن، عراق، لبنان، سودان وغیره)
	پرهیز از افراط و تفریط «تمرکز استبدادی» یا «فدرالیزم تجزیه‌طلبانه»	رویکرد میانه برای برقراری تعادل/توازن قدرت بدون فروپاشی ملی (پرهیز از استبداد سیاسی و فدرالیزم متشنج)
	تقویت مشارکت و مشروعیت محلی (از پایین به بالا)	افزایش انگیزه مشارکت و ثبات در اثر اختیارت محلی (تقویه پیوند ملت-دولت با انتقال اختیارات به سطوح پایین)

این طرح بنا بر **نوبودن نظری** (مدل وسطی در میان تمرکز و فدرالیزم بدون کاپی/نسخه‌برداری از مدل‌های غربی) و **بومی‌بودن ساختاری** (استفاده از ساختار ولایات موجود و پرهیز از مرزبندی جدید ایالتی/قومی)، پاسخ مناسبی است به **بحران مشروعیت** (ترکیب عدالت شهروندی و توازن قومی جهت بازسازی اعتماد عمومی) در **افغانستان** و **کشورهای چندقومی، شکننده و پسامنازعه** (مانند سودان، یمن، حبشه، سوریه وغیره)!

نظام/رژیم سیاسی آیدیال وجود ندارد

* **بهترین نظام/رژیم سیاسی** (صرفنظر از نام آن) نظامی است که **عدالت**، آزادی، **ثبات** و **رفاه** را برای اکثریت جامعه فراهم کند و با ارزش‌ها و فرهنگ جامعه سازگار باشد؛ **حاکمیت قانون** (عادلانه)، **آزادی‌های فردی**، **انتخابات آزاد/رقابتی**، **تفکیک/توازن قوا** و **حقوق بشر/شهروندی** را فراهم سازد [اما نظام/رژیم سیاسی آیدیال (بدون عیب/نقص) وجود ندارد و از آسمان نازل نمی‌شود! لذا، **بهترین نظام/رژیم سیاسی** همان است که با توجه به «**راههای حل بحران قومی و مشکلات اساسی کشور**» دارای **بیشترین مزایا** و **کمترین معایب/کمبودها** بوده و از راه «**همه پرسی**» یا «**مجلس بزرگ نمایندگان**» مورد «**پذیرش مردم**» قرار گیرد]:

* قدرت در دست نمایندگان منتخب مردم (**پارلمان**) باشد؛ حکومت توسط پارلمان انتخاب شده و پاسخگوی مستقیم به پارلمان باشد؛ رئیس جمهور نقش نمادین داشته و شوراهای ولایتی حق انتخاب/عزل مسئولان خود را داشته باشند؛ **معایب آن**:

نظام/رژیم‌ها / مزایا	پارلمانی (شاهی) (برتانیه)	نیمه‌ریاستی (جمهوری) (فرانسه)	ریاستی (فدرالی) (ایالات متحده)
۱. پاسخگویی به پارلمان	بالا	متوسط	کم
۲. انعطاف در تغییر حکومت	بالا	متوسط	کم
۳. جلوگیری از بن‌بست سیاسی	بالا	متوسط	کم
۴. حمایت از احزاب کوچک	بالا	متوسط	کم
۵. انتخاب رهبران شایسته	بالا	متوسط	کم
۶. کاهش خطر اقتدارگرایی	بالا	متوسط	کم

* "**ناپایداری حکومت**" در صورت نبود اکثریت پارلمانی؛

* "**خطر عوامگرایی**" و سوئ استفاده از دموکراسی (که در هر نظام و همیشه وجود دارد)؛

* "**حکومت سایه**" به‌عنوان اپوزیسیون عمل کرده و کارکرد حکومت را نظارت می‌کند؛ سیاست‌های حکومت را نقد کرده و برای **تمرین/گرفتن** قدرت آماده می‌شود؛ **مزایای آن**:

* رهبر اپوزیسیون/مخالف مانند "**نخست وزیر بالقوه**" عمل می‌کند؛

* حزب مخالف "**کابینه سایه**" می‌سازد و "**وزیران سایه**" در برابر وزیران واقعی حکومت قرار می‌گیرند؛

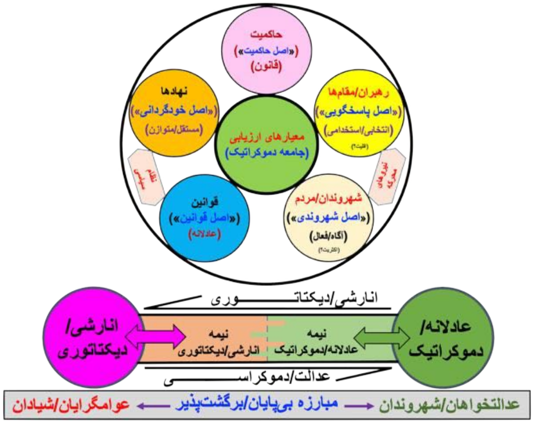
* افزایش شفافیت سیاسی، تقویه دموکراسی/مردم‌سالاری، آگاه/فعال‌سازی بیشتر شهروندان و جلوگیری از استبداد؛

* هرگاه **معیارهای پیشنهادی** دموکراسی/مردم‌سالاری (**نهادهای مستقل/متوازن**، **قوانین عادلانه**، **حاکمان انتخابی/پاسخگو**، **شهروندان آگاه/فعال و حاکمیت قانون**) در جامعه نظارت، رعایت و عملی گردد، همان نظام/رژیم سیاسی (عادلانه) ساخته خواهد شد که بیشترین مزایا و کمترین معایب/کمبودها را خواهد داشت!

اپوزیسیون ضامن شفافیت، پویایی، پیشرفت و اصلاح است؛ نبود آن باعث تمرکز قدرت، فساد، رکود و استبداد می‌شود!

دموکراسی/مردم‌سالاری آیدیال نیز وجود ندارد

* اصول پنجگانه دموکراتیک (**غیرمتمرکزسازی**)، تاریخ جدید (حدود دو دهه) دارد و همه کشورهای کنونی که تا اندازه‌ی دموکراتیک (شده) اند، محصول تطبیق نسبی همین «اصول پنجگانه» در کشورهای خود اند و همه روزه باید گام‌های بیشتری در جهت عملی‌سازی این اصول بردارند تا دموکراتیک‌تر شوند؛



* پروسه دموکراسی به دلیل ظهور رهبران افراطی، ملیگرا و/یا عوامگرا (مانند هتلر، ترامپ، مودی، اردوغان، جانسون وغیره) می‌تواند پسرفت کند و **برگشت‌پذیر** باشد، زیرا:

تاریخ را شخصیت‌ها می‌سازند!

* در چنین موارد، نقش احزاب سیاسی، جوامع مدنی، رسانه‌ها و شهروندان آگاه/فعال در حفظ و پیشرفت پروسه دموکراسی، سرنوشت‌ساز می‌شود (یعنی **پیشرفت و پسرفت پروسه دموکراسی در هر کشور تابع مبارزه بی‌پایان و برگشت‌پذیر میان شهروندان/عدالتخواهان و شیادان/عوامگرایان در آن کشور است**)!

* هرگاه یکی از این اصول پنجگانه (که حلقه‌های یک زنجیراند) بلنگد و یا مشکل داشته باشد، افزود براینکه جامعه (دموکراتیک) لنگان شده و به مشکل روبرو خواهد شد، وحدت ملی نیز شکل نخواهد گرفت، زیرا:

وحدت ملی در گرو تامین عدالت اجتماعی است!

”دموکراسی/مردم‌سالاری عملی“ عبارت از ”حکومت اکثریت“ است؛ اما هر اکثریت ”مصداق حقیقت/عدالت“ نیست!!!

🌺 برای شخصیت‌های بزرگ بن‌بستی وجود ندارد؛

🌺 زیرا آن‌ها (چنان باور/روحیه دارند که) راهی می‌یابند و یا راهی می‌سازند!

🌺 شخصیت‌های بزرگ نه تنها از سختی‌ها، چالش‌ها و خطرها نمی‌ترسند و شکایت نمی‌کنند؛

🌺 بلکه آن‌ها را بخش جداناپذیر و شرایط حتمی مبارزه و پیروزی می‌دانند؛

🌺 به استقبال آن‌ها می‌روند، آن‌ها را مهار می‌کنند و یا به فرصت‌ها تبدیل می‌نمایند!

چه باید (می توان) کرد؟

مردم ← دولت ⇄ ملت

«شیادان/شهروندان» ← «دیکتاتوری/دموکراتیک» ← «رعیت/شهروند سازی»

مردم بی تفاوت و غیرفعال — 5 — شهروندان آگاه و فعال

Toolbox

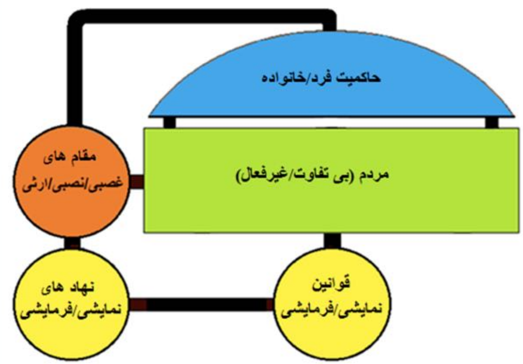
* تولید فکر/اندیشه

* تولید نهاد/تشکیلات

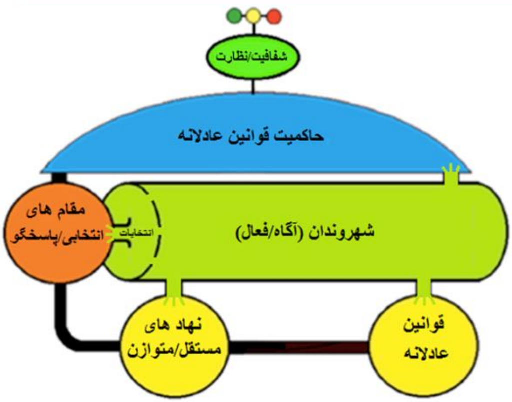
* تولید کادر/شخصیت

* تولید پول/سرمایه

* تولید بازار/مشتری



ساختار جوامع غیردموکراتیک (استبدادی)



ساختار جوامع دموکراتیک (عادلانه)

توصیه‌های بزرگان

همیشه به یاد داشته باشید

- قلم‌های بدون تفنگ به آسانی شکستانده می‌شوند و تفنگ‌های بدون قلم به بی‌راهه می‌روند!
- این قانون طبیعت است که «همه مزرعه‌ها، باغ‌ها و چیزهای خوب همیشه در معرض تهاجم دزدان، پرندگان، حیوانات و گیاهان هرزه قرار دارند و اگر محافظت نشوند، نابود می‌شوند»!
  - بنابرآن، همیشه باید آماده مبارزه/مقابله با «مهاجمان» بود و از تمام «ارزش‌ها» پاسداری و نگهبانی کرد؛
  - فکر نکردن در این باره «ساده لوحی» است!

+ + +



- باید پذیرفت که همه فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهان زاده‌ی «قلم» اند، اما تاریخ گواهی می‌دهد که بیابانگردان وحشی‌ی از صحراهای شرق و غرب آمدند و این فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را با زور «شمشیر و تفنگ» نابود کردند!

لذا، همیشه به یاد داشته باشید: جهان با قلم تغییر داده می‌شود، اما باید با تفنگ نگهداری شود!

برخیز و صدای عدالت باش؛

پیش از آنکه قربانی سکوت شوی!

* هدف قانون (عادلانه)، تامین عدالت است!

* اما اگر برای تامین عدالت تلاش نکنید و یا در برابر بی‌عدالتی سکوت کنید؛

* یا به این دلیل اعتراض نکنید که متوجه شما نبوده و یا آن را بی‌ارتباط به خود بدانید؛

* **روزی فرا خواهد رسید که قربانی همان بی‌عدالتی خواهید شد!**

من اگر برخیزم،

تو اگر برخیزی،

همه برمی‌خیزند!

من اگر بنشینم،

تو اگر بنشینی،

چه کسی برخیزد؟

پاسخ به برخی پرسش‌ها، انتقادها و پیشنهادها

ضرورت ارایه طرح پیشنهادی

پرسش‌ها، انتقادها و پیشنهادها

* بسیاری‌ها انتقاد کرده‌اند که ارایه چنین طرح‌ها در زمانی که طالبان بر سر اقتدار اند، پیش از وقت و حتی ضیاع وقت است؛ حال وقت آن است که تمام توجه خود را بر سر سقوط طالبان تمرکز کنیم (طالبان در داخل حکومت می‌کنند و شما در خارج، بر سر «نوع نظام» جنگ دارید)!

ارایه سه رویکرد در پاسخ به این انتقادات (ضرورت طرح حاضر)

۱. تفکیک وظیفه‌ی فکری از وظیفه‌ی میدانی (جنگی/سیاسی)

* درست است که در صحنه‌ی عملی، بسیاری از نیروها درگیر مبارزه با طالبان اند یا باید باشند؛

* اما در کنار این مبارزه، باید کار تولید فکر، طرح، بدیل و آینده‌نگری هم جریان داشته باشد؛

* تاریخ نشان داده که بدون طرح بدیل سیاسی مشخص و قابل اجرا، سقوط نظام‌های اقتدارگرا (مانند طالبان) منجر به آشوب یا بازگشت به گذشته شده است (مانند آنچه پس از سقوط کمونیست‌ها در دهه ۷۰ اتفاق افتاد)؛

*پس اندیشیدن به آینده، نوعی مقاومت فکری و مسئولیت ملی است، نه ضیاع وقت!

سقوط بدون بدیل، فقط خلا می‌آفریند؛ اما اندیشه‌ی بدیل، راه را برای تغییر پایدار هموار می‌کند!

۲. نبود طرح جایگزین، ضعف اساسی و عمده‌ی جریان‌های ضدطالبان است

* یکی از انتقادهای رایج به نیروهای ضدطالبان، نبود یک تصویر مشخص از نظام آینده است؛

* طرح پیشنهادی می‌تواند زمینه را برای ایتلاف‌های سیاسی آینده فراهم سازد؛

* جهت فکری جنبش‌های مدنی و سیاسی را همسو سازد؛

* در اجماع جهانی برای افغانستان آینده نقش ایفا کند!

۳. زمان‌بندی نسبی است؛ فرصت‌ها ناگهانی می‌آیند

* هیچ کسی نمی‌تواند پیش‌بینی کند که طالبان تا چه زمانی در قدرت می‌مانند؛

* تجربه نشان داده که در سیاست کشور، تغییرات می‌توانند ناگهانی و بدون آمادگی قبلی رخ دهند؛

* اگر حالا روی طرح‌ها کار نشود، فرصت‌ها در آینده دوباره به بی‌نظمی و رقابت قومی/گروهی منجر خواهد شد!

ما باید همزمان با ایستادگی، بیندیشیم؛

همزمان با نقد گذشته، بدیل آینده را بسازیم!

بسیاری‌ها با نومیدی پرسیده‌اند:

* در روزگاری که طالبان با سیاست‌های تکقومی، سرکوبگرانه و قرون وسطایی خود در کشور حکومت می‌کنند، آیا واقعا وقت آن است که در باره ساختار آینده کشور، طرح غیرمتمرکز وغیره حرف بزنیم؟ مگر حالا مسئله اصلی و عمده، سقوط طالبان نیست؟

* در روزگاری که تضادهای قومی شدید است، اظهار حقایق و واقعیت‌های تاریخی/گذشته باعث نفاق و تفرقه بیشتر قومی می‌شود (بنابرآن، بهتر است سکوت کرد)!

پاسخ:

* آری، مقاومت در برابر طالبان کاملا ضروری است، اما بدون اندیشه برای «پس از طالبان»، این مقاومت به نتیجه‌ی پایدار و باثبات نخواهد رسید!

* تجربه تاریخ چند دهه اخیر کشور نشان داد که خلای قدرت بدون طرح جایگزین، فقط زمینه‌ساز جنگ، هرج‌ومرج و بازگشت به چرخه بحران است!

* ما نباید منتظر روزی باشیم که طالبان سقوط کند و آنگاه از خود بپرسیم: «حالا چه کنیم»؟

* طرح پیشنهادی «غیرمتمرکزسازی بر بنیاد عدالت شهروندی و توازن قومی» نه فقط یک اندیشه، بلکه بخشی از بدیل سیاسی و فکری آینده کشور است!

  * این طرح می‌تواند راه گفتگو، اجماع و همزیستی مسالمت‌آمیز پس از نظام طالبان را هموار سازد!

* تمرکز انحصاری بر جنگ، بدون داشتن تصویر روشن از ساختار آینده، ما را بار دیگر در گرداب گذشته غرق خواهد کرد!

هدف این طرح، تقابل با هیچ فرد، گروه سیاسی یا قوم خاصی در کشور نیست؛

بلکه اصلاح ساختاری و قانون‌مند نظام/رژیم سیاسی در جهت منافع همه شهروندان، گروه‌ها و اقوام افغانستان می‌باشد.

ضرورت بیان حقایق و واقعیت‌ها

چرا حقایق و واقعیت‌های تاریخی باید گفته شوند؟

* برای تسکین درد قربانیان (با شنیدن صدای‌شان)؛

* برای ساختن آینده/جامعه عادلانه (با شناخت گذشته و اصلاح آن)؛

زیرا مردم و به ویژه، نسل جوان ما باید بدانند که تغییر زمانی پایدار است که ریشه‌ی هر نوع بی‌عدالتی خشکانده شود!

اما این حقایق و واقعیت‌ها باید چگونه گفته شوند و هدف آن چه چیزی باشد؟

*** با رویکرد آگاه‌گرانه، نه انتقام‌جویانه**

* با زبان حقوقی، اخلاقی و مستند؛
* پرهیز از کلی‌گویی، نفرت‌پراگنی و برچسب‌زنی قومی؛
* با هدف آگاهی، همدلی، عدالت و اصلاح ساختارها؛

*** تاکید بر حقوق قربانیان و مسئولیت دولت** (مبنی بر اینکه)

* کشتار قومی، کوچ اجباری و غصب مال/ملک آنها، نقض جدی حقوق بشر است؛
* دولت عادل و قانونمند باید حق بازگشت، جبران خسارت و دادخواهی را تضمین کند؛
* تداوم سکوت یا انکار، زمینه‌ساز چرخه تازه خشونت و نفرت می‌شود؛

هدف از اظهار حقایق و واقعیت‌های تاریخی نه تحریک احساسات، نفرت‌پراگنی و انتقام‌جویی قومی،
بلکه باید دعوت به آشتی، عدالت و مشارکت در ساختن یک نظام عادلانه و دموکراتیک باشد که تکرار گذشته را ناممکن می‌سازد!

آگاه‌سازی بیمار یا پنهان‌کاری؟

در میان مردم ما این باور نادرست رایج است که نباید بیماری را با خود بیمار در میان گذاشت، زیرا ممکن است روحیه‌اش تضعیف شود!

در حالی‌که در کشورهای غربی (بر پایه اصول پزشکی)، بیمار را در جریان دقیق وضعیتش قرار می‌دهند تا با آگاهی بیشتر، روحیه قوی‌تر و مقاومت بالاتری در برابر بیماری داشته باشد!

بیان حقایق تاریخی، اگر با دقت، سند، انصاف و نیت اصلاح‌گرایانه صورت گیرد، نه‌تنها تهدیدی برای وحدت ملی نیست، بلکه زمینه‌ساز درک متقابل، همدلی و عبور از گذشته‌ی پرتنش به‌سوی آینده‌ای عادلانه است!

هیچ قومی نباید به‌خاطر عملکرد حاکمانش محاکمه شود و هیچ گروهی نباید به‌خاطر قربانی‌بودن تاریخی، از نقد در امان بماند!

ما به‌جای پناه‌بردن به روایت‌های تقابلی، باید مسیر حقیقت، عدالت و گفتگوی صادقانه را در پیش گیریم!

اظهار حقایق تاریخی، موضعگیری قومی و نفرت‌پراکنی

*** اظهار حقایق تاریخی، موضعگیری قومی نیست!**

* اظهار حقایق و واقعیت های تاریخی، از جمله افشای ظلم و ستم برخی حاکمان، به معنای موضع‌گیری قوی یا مخالفت با یک قوم مشخص نیست. زیرا حاکمان ستمگر – حتی اگر از قوم خاصی بوده باشند – نماینده آن قوم نیستند، هرچند خود را چنین وانمود کنند.

*** موضع‌گیری قومی، مانعی در راه عدالت شهروندی و همزیستی است!**

* نفرت‌پراگنی قومی و موضع‌گیری‌های احساساتی در برابر قوم، نه‌تنها بر دردهای تاریخی می‌افزاید، بلکه تخم نفاق تازه در جامعه می‌پاشد. رسیدن به یک جامعه عادلانه و شهروندمحور، تنها از مسیر «گفتگوی سالم»[1] و پرهیز از کلی‌سازی‌های قومی ممکن است.

*** تفرت‌پراکنی قومی، زهرپاشی در فضای عمومی است!**

* یکی از پیامدهای خطرناک ساده‌سازی قومی تاریخ، گسترش نفرت‌پراکنی قومی در گفتار عمومی، فضای مجازی، ادبیات سیاسی و حتی در محافل روشنفکری است. چنین رویکردی نه‌تنها برای زخم‌های تاریخی مرهم نمی‌سازد، بلکه آنها را عمیق‌تر می‌کند.

۱. گفتگوی سالم

* حاکمان ظالم را باید بدون تعمیم‌دادن به قوم‌شان نقد کرد؛

* حقایق تاریخی و روایت از ظلم، استبداد، تبعیض و محرومیت‌ها را به‌گونه مستند و دقیق بازگفت، بدون آنکه آن را به ابزار دشمنی یا دشمن‌سازی قومی تبدیل کرد.

🌺 ما هم خواهان پایان نظام استبدادی طالبان هستیم، اما برای فردای آن باید فکر کنیم!

🌺 نخستین گام به‌سوی نجات کشور، داشتن تصویری روشن از آن چیزی است که نباید تکرار شود!

🌺 فردای بدون طالبان را تنها کسانی می‌سازند که امروز به چیزی فراتر از نفرت و انتقام می‌اندیشند!

🌺 آنچه امروز غیرعملی به‌نظر می‌رسد، ممکن است فردا نقشه‌ی راه نجات کشور باشد؛

🌺 اگر امروز با جسارت و دوراندیشی در باره‌اش اندیشیده و گفتگو شده باشد؛

🌺 چون فردای روشن از دل اندیشه‌های امروز زاده می‌شود (حتی اگر امروز خیال‌پردازی به‌نظر برسد)!

🌺 سقوط طالبان بدون طرح بدیل، گره‌ی از مشکلات کشور نمی‌گشاید (زیرا هیچ ویرانی‌ی به خودی خود، سازندگی نمی‌آورد)؛

🌺 مگر آنکه نقشه‌ی راه آن قبلا ترسیم شده باشد!

پیشنهادات برای بهبود طرح

* پس از نشر متن «کنفرانس ۱۱ می ۲۰۲۵ در فرانکفورت»، دوستانی در پیام‌های خود نوشته‌اند: با آنکه طرح پیشنهادی از نگاه مفهومی و اصول دموکراتیک بسیار غنی و بومی‌سازی شده است، اما در مقایسه با کشورهای موفقی مانند جاپان، سنگاپور، سویس، جرمنی، هند وغیره «کمبود»های دارد که برای افزایش عملی‌بودن و کارآمدی آن‌ها باید بازبینی شود. به‌گونه مثال، موارد زیر را همراه با پیشنهادات اصلاحی نام برده‌اند که از ایشان اظهار سپاس و قدردانی می‌شود.

پیشنهاد به خاطر بهبود طرح پیشنهادی

وضعیت در طرح پیشنهادی	وضعیت در نظام‌های موفق	پیشنهاد
فقدان سازوکارهای اجرایی روشن (نهادی و قانونی برای پیاده‌سازی)	مشخص و قانونی (قانون اساسی و نهادهای کارآ؛ تلفیق تطبیق عملی با کنترول شدید اجرایی)	افزودن بخش‌های مانند ساختار شورای ولایت، روش انتقال صلاحیت و میکانیزم هماهنگی میان مرکز و ولایات
سکوت در مورد نقش احزاب سیاسی	نقش کلیدی دارند (پایه‌های اصلی مشارکت سیاسی، رقابت و پاسخگویی اند)	مشخص‌کردن قوانین فعالیت حزبی، مالیه و سهم آنان در انتخابات محلی و مرکزی
ابهام در نظارت قضایی و استقلال نهادهای داوری (میکانیزم حل منازعه، تفسیر قانون اساسی و نظارت قضایی بر قدرت سیاسی)	قوی و مستقل (نقش فعال دادگاه عالی در تفسیر قانون و سیستم قضایی مستقل و کارآ)	گنجاندن نقش دادگاه قانون اساسی یا دیوان عالی در داوری بین مرکز و ولایات، توازن عدالت و حقوق اقلیت‌ها
سکوت در مورد نقش رسانه‌ها و جامعه مدنی	فعال و آزاد (نقش حیاتی در پاسخگویی، شفافیت و آموزش سیاسی دارند)	افزودن اصل ششم (تضمین آزادی بیان و تقویت نهادهای جامعه مدنی در حمایت از ۵ اصل بنیادین)
سکوت در مورد اصلاحات در مرکز/پایتخت (ابهام در ساختار قدرت مرکزی و رابطه آن با ولایات)	تعیین‌کننده (رابطه دقیق شورای ولایات و پارلمان و مشارکت در قانونگذاری ملی)	تعریف ساختار/نهادهای مرکزی، ساختار دومجلسی، سهم ولایات در قانونگذاری ملی

پاسخ

طرح پیشنهادی به‌عنوان یک سند «علمی-ساختاری» یا «چارچوب عمومی دموکراتیک»، کاملا در سطح کلان و اصولی – درست مانند منشور یا نقشه راه – طراحی شده و نشان‌دهنده اهداف زیر است:

* **تعریف اصول بنیادی** (مانند پنج اصل دموکراتیک)؛

* **تعیین جهت‌گیری ساختاری کشور** (مانند غیرمتمرکزسازی در چارچوب ولایات موجود)؛

* **ترسیم ارزش‌های رهنما** (عدالت شهروندی، توازن اجتماعی، پاسخگویی وغیره).

بنابراین، مواردی که به عنوان «کمبودها» یاد شده است (مانند ابزارهای اجرایی، نقش احزاب/رسانه‌ها/جامعه مدنی، ساختار مرکز و دادگاه قانون اساسی)، از نظر فنی و تفصیلی وظیفه **قانون اساسی، قوانین تشکیلاتی** و **مقررات تطبیقی** اند؛ با آن‌هم توضیحات اضافی و جداول زیادی برای پاسخ به برخی از پرسش‌های مهم در اثر کنونی داده شده که حجم آن را حدود دو چند متن کنفرانس نموده و می‌تواند پایه‌ی استوار و رهنمای موثری برای نگارش و تدوین قانون اساسی آینده در کشور و مبانی علمی-عملی تازه برای ایجاد یک جامعه دموکراتیک/مردم‌سالار در کشورهای مشابه باشد!

مقایسه طرح پیشنهادی با اسناد مشابه

نوع سند	هدف	عمق	نمونه
طرح پیشنهادی	ترسیم اصول، جهت‌گیری و فلسفه ساختاری	کلان و هنجاری/نورماتیف	منشور حقوق بشر، اصول فدرالی اولیه جرمنی یا هند
قانون اساسی	نهادسازی، توزیع قدرت، روندهای اجرایی	حقوقی، ساختاری، جزیي	قانون اساسی سویس، هند، اندونیزیا
قوانین عادی و تشکیلاتی	اجرای مفصل اصول قانون اساسی	فنی، تفصیلی	قانون احزاب، قانون رسانه‌ها، قانون انتخابات

سرچشمه‌ها

همه لینک/پیوندهای داده شده، فعال اند:

۱. لعل زاد. دو پیشنهاد ساده و عملی برای کاهش بحرانات داخلی و مداخلات خارجی... جون ۲۰۰۶

https://www.ariaye.com/dari3/siasi/lalzad.html

۲. لعل زاد. بحثی پیرامون راه‌های ایجاد وحدت ملی در کشور. اگست ۲۰۰۶

https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=292

۳. لعل زاد. هویت، ملت و ناسیونالیزم در عصر حاضر. دسمبر ۲۰۰۶

http://archive.goftaman.com/daten/fa/articles/part5/article696.htm

۴. لعل زاد. بحثی پیرامون زمینه‌های برگزاری انتخابات سالم در افغانستان (کنفرانس لندن). دسمبر ۲۰۰۹

https://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad01.pdf

۵. لعل زاد (برگردان). راه حل مشکلات قومی در کشور: غیرمتمرکزسازی قدرت. اگست ۲۰۱۱

https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=771

۶. لعل زاد (برگردان). در مورد غیرمتمرکزسازی قدرت در افغانستان. اکتوبر ۲۰۱۱

https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=848

۷. لعل زاد. نظام غیرمتمرکز یا وثیقه کاهش بحرانات داخلی و مداخلات خارجی. اکتوبر ۲۰۱۲

https://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad09.pdf

۸. لعل زاد (برگردان). متن نامه روهرابکر به زلمی خلیل زاد. جنوری ۲۰۱۳

https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=1577

۹. لعل زاد (برگردان). خودگردانی اداری، راهی بسوی ثبات و دموکراسی در افغانستان. اگست ۲۰۱۳
https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=1978

۱۰. لعل زاد. انتخابات دموکراتیک و نظام غیرمتمرکز، شاه کلید حل مشکلات کشور (کنفرانس مونیخ). اگست ۲۰۱۳
https://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad10.pdf

۱۱. لعل زاد (برگردان). اسلام و دولت در افغانستان. اکتوبر ۲۰۱۳
https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=2066

۱۲. لعل زاد (برگردان). گزینه‌های افغانستان برای صلح، حکومتداری و انکشاف. دسمبر ۲۰۱۳
https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=2220

۱۳. لعل زاد (برگردان). مناسبات مرکز-اطراف. جنوری ۲۰۱۴
https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=2253

۱۴. لعل زاد. نگاه گذرا به برنامه اجندای ملی و راه حل بحران سیاسی کشور (کنفرانس لندن). فبروری ۲۰۱۴
https://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad12.pdf

۱۵. لعل زاد. معیارهای دموکراتیک بودن نظام‌های سیاسی. سپتمبر ۲۰۱۶
https://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad21.pdf

۱۶. لعل زاد. فدرال یا فدرالیزم؟ فبروری ۲۰۱۷
https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=3790

۱۷. لعل زاد. وضع موجود در کشور و راههای حل آن (کنفرانس لندن). جولای ۲۰۱۷
https://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad31.pdf
۱۸. لعل زاد. شخصیت یا برنامه. مارچ ۲۰۱۸
https://www.khorasanzameen.net/php/read.php?&id=4163
۱۹. لعل زاد. مشکلات دولت/ملت سازی در کشور و راههای حل آن (کنفرانس لندن). دسمبر ۲۰۱۹
https://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad44.pdf
۲۰. لعل زاد. راه حل معقول بحران کشور: غیرمتمرکزسازی، فدرال‌سازی و یا تجزیه (کنفرانس لندن)؟ جنوری ۲۰۲۲
https://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad68.pdf
۲۱. یوتیوب. راه حل معقول کشور (کنفرانس لندن). جنوری ۲۰۲۲
https://www.youtube.com/watch?v=KaTSm8HI_qY
۲۲. لعل زاد. نقش شخصیت‌ها در تاریخ (کنفرانس ویانا). سپتمبر ۲۰۲۲
https://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad70.pdf
۲۳. لعل زاد. نکته‌های در مورد فدرالیزم در کشور و حساسیت پشتون‌ها. نومبر ۲۰۲۲
https://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad72.pdf
۲۴. لعل زاد. عوامل و موانع ملت سازی در کشور (کنفرانس لندن). مارچ ۲۰۲۳
https://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad77.pdf

۲۵. لعل زاد. پژوهشی در گستره تاریخ و جغرافیای افغان‌ها و افغانستان. لندن، جون ۲۰۲۴

۲۶. امیرکواسمی. بحران دولت-ملت و آینده احتمالی آن. ۱۳۹۰/۲۰۱۱

https://ensani.ir/fa/article/301800/%D8%A8%D8%AD%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%AA-%D9%85%D9%84%D8%AA-%D9%88-%D8%A2%DB%8C%D9%86%D8%AF%D9%87-%D8%A7%D8%AD%D8%AA%D9%85%D8%A7%D9%84%DB%8C-%D8%A2%D9%86

۲۷. عجم اوغلو و رابینسون. چرا ملت‌ها شکست می‌خورند. ۱۳۹۲ / ۲۰۱۳

https://archive.org/details/20250726_20250726_1959

https://www.youtube.com/watch?v=xYU2fW2pD00

۲۸. یوتیوب. گفتگوی باز: فدرالیزم در افغانستان (هاشمی، لعل زاد و یاسا). فبروری ۲۰۲۳

https://www.youtube.com/watch?v=aj61X8w6A_s&t=182s

۲۹. خلیلی و دانشمندی. نگاهی به مدل دولت-ملت‌سازی در مالزی. ۱۳۹۱/۲۰۱۲

https://iws.shahed.ac.ir/article_17.html

۳۰. اصفهانی و نوروزی نژاد. دولت-ملت‌سازی بین المللی و خشونت سیاسی در عراق جدید. ۱۳۹۲/۲۰۱۳

https://ensani.ir/fa/article/366897/%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%AA-%D9%85%D9%84%D8%AA-%D8%B3%D8%A7%D8%B2%DB%8C-%D8%A8%DB%8C%D9%86-%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%84%D9%84%DB%8C-%D9%88-%D8%AE%D8%B4%D9%88%D9%86%D8%AA-%D8%B3%DB%8C%D8%A7%D8%B3%DB%8C-%D8%AF%D8%B1-%D8%B9%D8%B1%D8%A7%D9%82-%D8%AC%D8%AF%DB%8C%D8%AF

۳۱. خطیبی. امکان سنجی استقرار نظام فدرال در افغانستان (پایان نامه کارشناسی ارشد). ۱۳۹۸/۲۰۱۹

https://www.dd-apps.com/wp-content/uploads/2025/01/%D8%A7%D9%85%DA%A9%D8%A7%D9%86-%D8%B3%D9%86%D8%AC%DB%8C-%D8%A7%D8%B3%D8%AA%D9%82%D8%B1%D8%A7%D8%B1-%D9%86%D8%B8%D8%A7%D9%85-%D9%81%D8%AF%D8%B1%D8%A7%D9%84-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86.pdf

۳۲. مقدم و قوام. دولت-ملت‌سازی ابتر، اصلی‌ترین دلیل بحران‌های مداوم در خاورمیانه. ۱۳۹۹/۲۰۲۰

https://cmess.sinaweb.net/article_138532_cd4e031be041de1687b04101377f86b4.pdf

۳۳. بخشی، مزدخواه، یوسفی. فرایند دولت-ملت‌سازی و نقش آن در شکل‌گیری بحران لبنان. ۱۴۰۰/۲۰۲۱

https://ensani.ir/fa/article/466779/%D9%81%D8%B1%D8%A7%DB%8C%D9%86%D8%AF-%D8%AF%D9%88%D9%84%D8%AA-%D9%85%D9%84%D8%AA-%D8%B3%D8%A7%D8%B2%DB%8C-%D9%88-%D9%86%D9%82%D8%B4-%D8%A2%D9%86-%D8%AF%D8%B1-%D8%B4%DA%A9%D9%84-%DA%AF%DB%8C%D8%B1%DB%8C-%D8%A8%D8%AD%D8%B1%D8%A7%D9%86-%D9%84%D8%A8%D9%86%D8%A7%D9%86

۳۴. خلیلی و هاشمی. چرایی فقدان فدرالیسم در قانون اساسی ۱۳۸۲ افغانستان. ۱۳۹۵/۲۰۱۶

https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1262347/%da%86%d8%b1%d8%a7%db%8c%db%8c-%d9%81%d9%82%d8%af%d8%a7%d9%86-%d9%81%d8%af%d8%b1%d8%a7%d9%84%db%8c%d8%b3%d9%85-%d8%af%d8%b1-%d9%82%d8%a7%d9%86%d9%88%d9%86-%d8%a7%d8%b3%d8%a7%d8%b3%db%8c-1382-%d8%a7%d9%81%d8%ba%d8%a7%d9%86%d8%b3%d8%aa%d8%a7%d9%86

۳۵. پسرلی. فدرالیسم؛ طرح خیالی و یا آرمان تجزیه طلبی. می ۲۰۲۴

https://www.dd-apps.com/%d9%81%d8%af%d8%b1%d8%a7%d9%84%db%8c%d8%b3%d9%85%d8%9b-%d8%b7%d8%b1%d8%ad-%d8%ae%db%8c%d8%a7%d9%84%db%8c-/%d9%88-%db%8c%d8%a7-%d8%a2%d8%b1%d9%85%d8%a7%d9%86-%d8%aa%d8%ac%d8%b2%db%8c%d9%87-%d8%b7%d9%84

۳۶. سمیعی. مسآله شناسی فدرالیسم در افغانستان؛ بررسی ابعاد و زوایایی ناپیدای آن. ۲۰۲۴

https://www.dd-apps.com/%d9%85%d8%b3%d8%a3%d9%84%d9%87%d8%b4%d9%86%d8%a7%d8%b3%db%8c-%d9%81%d8%af%d8%b1%d8%a7%d9%84%db%8c%d8%b3%d9%85-%d8%af%d8%b1-%d8%a7%d9%81%d8%ba%d8%a7%d9%86%d8%b3%d8%aa%d8%a7%d9%86%d8%9b-%d8%a8/

۳۷. حیدری. ایجاد دولت ملی در افغانستان – عوامل اثرگذار، چالش ها و راهکارها. ۲۰۲۴

https://www.dd-apps.com/%d8%a7%db%8c%d8%ac%d8%a7%d8%af-%d8%af%d9%88%d9%84%d8%aa-%d9%85%d9%84%db%8c-%d8%af%d8%b1-/%d8%a7%d9%81%d8%ba%d8%a7%d9%86%d8%b3%d8%aa%d8%a7%d9%86-%d8%b9%d9%88%d8%a7%d9%85%d9%84-%d8%a7%d8%ab%d8%b1%da%af

۳۸. کریمی و همسخن. بازاندیشی حقوق زنان در افغانستان: فدرالیزم به عنوان راهی برای برابری جنسیتی. ۲۰۲۴

https://www.dd-apps.com/%D8%A8%D8%A7%D8%B2%D8%A7%D9%86%D8%AF%DB%8C%D8%B4%DB%8C-%D8%AD%D9%82%D9%88%D9%82-%D8%B2%D9%86%D8%A7%D9%86-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86-/%D9%81%D8%AF%D8%B1%D8%A7

۳۹. میران. تحقق فدرالیسم در افغانستان راه حل بحران این کشور نیست. ۲۰۲۴

/https://8am.media/fa/federalism-in-afghanistan-is-not-the-solution-to-the-countrys-crisis

۴۰. عرفانی. تجربه جهانی تمرکززدایی. اگست ۲۰۲۴

https://www.etilaatroz.com/208045/%d8%aa%d8%ac%d8%b1%d8%a8%d9%87%db%8c-%d8%ac%d9%87%d8%a7%d9%86%db%8c-%d8%aa%d9%85%d8%b1%da%a9%d8%b2%d8%b2%d8%af%d8%a7%db%8c%db%8c-%d8%a8%d8%ae%d8%b4-%d8%a7%d9%88%d9%84/

۴۱. یوتیوب. افغانستان تجزیه و فدرالی می‌شود؟ مصاحبه ویژه با افغانستان شناس آمریکایی (بارفیلد). ۲۰۲۴
https://www.youtube.com/watch?v=nS2gxXCs1FE

۴۲. شتورم و شتاینهارت. مقدمه‌ای بر فدرالیسم. ۲۰۰۴
https://www.dd-apps.com/wp-content/uploads/2024/12/%D9%85%D9%82%D8%AF%D9%85%D9%87%E2%80%8C%D8%A7%DB%8C-%D8%A8%D8%B1-%D9%81%D8%AF%D8%B1%D8%A7%D9%84%DB%8C%D8%B3%D9%85-2.pdf

۴۳. پارس قرآن
http://www.parsquran.com/keyboard.html

۴۴. سمیعی. طالبان و الزامات طراحی قانون اساسی نو برای افغانستان. ۲۵ جنوری ۲۰۲۵.
https://8am.media/fa/the-taliban-and-the-requirements-for-a-new-constitution-for-afghanistan/

۴۵. ایکس (تویتر): فدرالیسم از منظر پشتون‌ها؛ چرا نظام فدرالی در افغانستان قابل تطبیق نیست؟ ۲۷ فبروری ۲۰۲۵
https://x.com/DD_APPS_Af/status/1895151067681505606

۴۶. ایکس (تویتر): فدرالیسم و خطر تجزیه: چرا افغانستان به نظام پارلمانی غیرمتمرکز نیاز دارد؟ ۷ مارچ ۲۰۲۵
https://x.com/DD_APPS_Af/status/1898048661575147859

۴۷. ایکس (تویتر): بازآفرینی روایت تازه: فدرالیسم، هویت ملی و آینده دولت سازی در افغانستان. ۱۵ مارچ ۲۰۲۵
https://x.com/DD_APPS_Af/status/1900959464540266562

۴۸. یوتیوب. بحران افغانستان ریشه در تقسیم ناعادلانه قدرت میان اقوام دارد (مهدی). ۱۳ اپریل ۲۰۲۵
https://www.youtube.com/watch?v=JDB0hPAuLno

۴۹. یوتیوب. پان ترکیسم؛ خاستگاه، اهداف و برنامه‌ها (درخشیلر، مدثر، حاجی آغایی و کره اسماعیل اوغلو). ۱۳ اپریل ۲۰۲۵
https://www.youtube.com/watch?feature=shared%E2%80%AC&v=S1SGuIxseUg
https://www.facebook.com/AISSAfghanistan/videos/1350720625979589

۵۰. یوتیوب. چرا قانون اساسی جمهوری فدرال افغانستان (پدرام)؟ ۲۰ اپریل ۲۰۲۵
https://www.youtube.com/watch?v=YARNhJIAMk4

۵۱. نورزاد. فدرالیزم؛ به مثابه تحویل‌دهی جغرافیای تاجیک‌ها به دیگران. ۲۱ اپریل ۲۰۲۵
https://negahetajik.com/%d9%81%d8%af%d8%b1%d8%a7%d9%84%db%8c%d8%b3%d9%85%d8%9b-%d8%a8%d9%87-%d9%85%d8%ab%d8%a7%d8%a8%db%80-%d8%aa%d8%ad%d9%88%db%8c%d9%84-%d8%af%d9%87%db%8c-%d8%ac%d8%ba%d8%b1%d8%a7%d9%81%db%8c%d8%a7%db%8c/

۵۲. ستانکزی. امکان‌سنجی فدرالیسم در افغانستان. ۲۴ اپریل ۲۰۲۵
https://www.etilaatroz.com/228576/feasibility-study-of-federalism-in-afghanistan/

۵۳. بها. فدرالیسم یا تغییر بنیادین؟ ۲۵ اپریل ۲۰۲۵
https://www.facebook.com/soraya.baha/posts/pfbid031yMeq1GF7TwXcxUWvEUDUx1hrQoH2RJTnF1juEnKdw5Wq3iUxH5RDZ8WHgVf43hkl

۵۴. سمیعی. نامه‌ی به آقای پدرام و فدرالیست‌های کج‌فهم مجمع فدرال‌خواهان افغانستان. ۲۶ اپریل ۲۰۲۵
https://www.facebook.com/story.php?story_fbid=2938513146308875&id=100004506555461&rdid=nEHUPS81x2yw1DDs

۵۵. نبیل. نه تابو، نه توتم؛ آیا افغانستان برای نظام فدرالیسم آماده است؟ ۲۷ اپریل ۲۰۲۵
https://www.afintl.com/202504274652

۵۶. یوتیوب. فدرالیزم در افغانستان زمینه تطبیق ندارد و سبب تشنج و بی‌امنی می‌گردد (سمیعی). ۳۰ اپریل ۲۰۲۵
https://www.youtube.com/watch?v=JdRzPtlPToM

۵۷. یوتیوب. درخواست نظام فدرالی؛ نیاز یا تلاش علیه منافع ملی (سمیعی)؟ ۱ می ۲۰۲۵
https://www.youtube.com/watch?v=OZ4Mv3Wwh8M

۵۸. یوتیوب. نظام فدرالی چیست (خالد)؟ ۵ می ۲۰۲۵
https://www.youtube.com/watch?v=8bWkxrumDGM

۵۹. یوتیوب. طرح پیشنهادی داکتر فرید یونس (فدرالیزم اسلامی). ۷ می ۲۰۲۵
https://www.youtube.com/watch?v=Jr0t5N0qF_w
60. Anderson, George. Federalism: An Introduction. Oxford Uni Press, 2008
61. Chandran, Suba. FATA and NWFP: Spreading Anarchy (Armed Conflicts in South Asia 2009). India. 2010
62. Barfield, Thomas. Afghanistan's Ethnic Puzzle: Decentralizing Power Before the U. S. Withdrawal. 2011
https://www.foreignaffairs.com/articles/afghanistan/2011-08-19/afghanistans-ethnic-puzzle
63. Hueglin, Thomas, & Fenna, Alan. Comparative Federalism: A Systematic Inquiry. 2nd Edition, Uni. of Toronto Press. 2015
64. Bulmer, Elliot. Federalism: International IDEA Constitution-Building Primer 12. Stockholm, 2017
65. Rozell, Mark, & Wilcox, Clyde. Federalism: A Very Short Introduction. Oxford Uni Pess, 2019
66. Yang, Philip. Ethnic Studies: Issues and Approaches. New Delhi. 2020
67. Barfield, Thomas. Afghanistan: A Cultural and Political History. 2nd edition, Prinston Uni Press. 2023 (1st edition, 2010)

A Scientific-Practical Solution

to Afghanistan's Ethnic & Structural Crisis



Decentralizing Afghanistan within Its Existing Provinces
Based on Civic Justice & Social Balance

Prof. Dr. Lalzad

London, 2025